

ژوندون

ژانوال ۱۳۵۴

شماره ۳۷

سال ۲۷

پنځمه ۱۳ قوس ۱۳۵۴ اول ذیحجه
۱۳۵۵ دسامبر ۱۹۷۵
لیت ۱۳ شماره ۱۳- افغانی



در حالیکه امروز صلاحیت و اعتبار موجودیت (۱۴۰۰) عسکر ملل متحد مستقر در چپه جولان پایان می یابد شورای امنیت از نظر سیاسی بایک رکود کامل مواجه است که چگونه اقامت این نیروها را تهدید کند.

شورای امنیت ملل متحد تصمیم گرفت چوای اعتبار اقامت نیروهای صلح ملل متحد را در چپه جولان برای شش ماه دیگر درست چند ساعت قبل از آنکه نیمه شب یکشنبه مدت قبلی این اقامت پایان یابد تمدید نماید.

اتحاد شوروی شب دوشنبه برای اولین بار ایالات متحده آمریکا و پیمان اتلانتیک شمالی را متهم ساخت که عملاً در جنگ های انگولا دست به مداخله زده و حتی سربازان خود را برای شرکت درین جنگ به افریقای جنوبی فرستاده است.

طبق اطلاع رادیویی بی بی سی احزاب مخالف حکومت پاکستان شب یکشنبه بار دیگر از ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان تقاضا کردند تا فوراً استعفاء بدهد زیرا پیپلز پارٹی بر سر اقتدار اکنون کاملاً اعتماد خود را از دست داده است.

خشم ساوانک وانا پادشاه لاؤس و انحلال رژیم سلطنتی در لاؤس دیروز اعلام گردید. ریاست جمهوری ویتنام اعلام کرده شورای اتلافی سیاسی و حکومت موقت اتحادملی لاوس نیز منحل گردیده است.

جرالد فورد رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا دیروز دومین دور مذاکرات خود را با رهبران جمهوریت مردم چین در پیکنگ آغاز کرد.

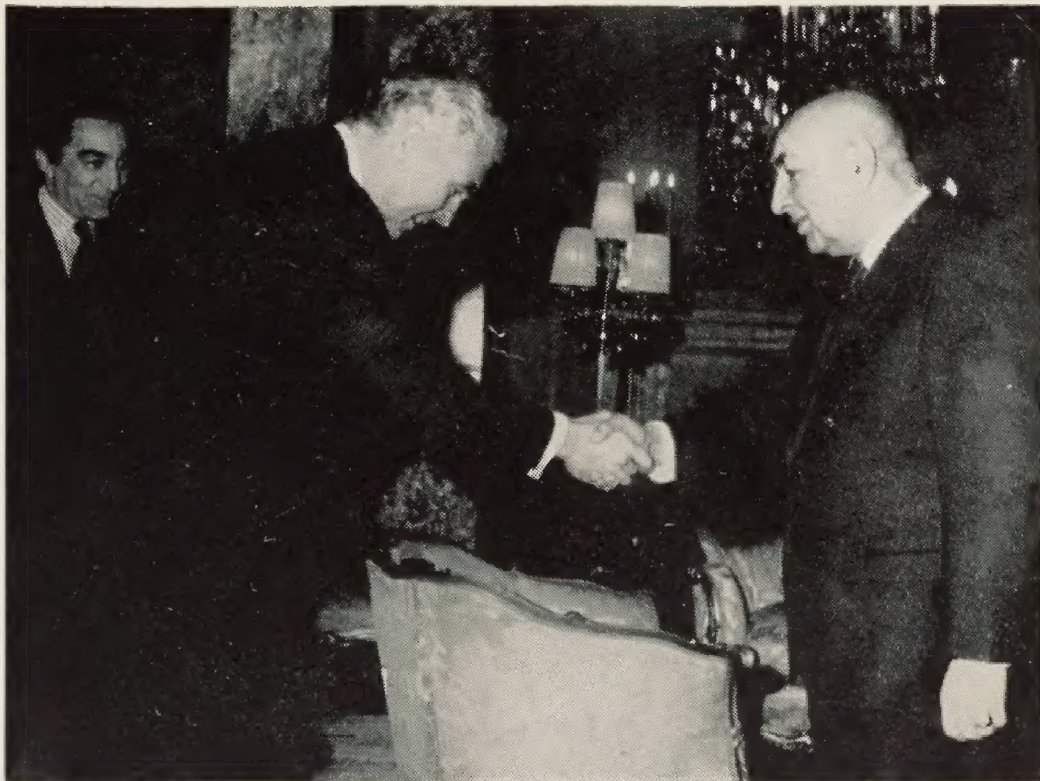
جرالد فورد رئیس جمهور آمریکا و تنگ - شیائینگ تا یب اول صدراعظم جمهوریت مردم چین صبح امروز دور دوم مذاکرات رسمی خود را آغاز کردند.

دیروز جرالد فورد با مارتی تونگ رهبر ملت چین در خانه او واقع (ناحیه ممتوعه) تسهر پیکنگ ملاقات کرد.

نمایندگان شانزده کشور مختلف جهان مسوده فیصله نامه ای را به ملل متحد پیش کرده اند که در آن تقاضا شده موسسه موصوف موافقتنامه ای را که اخیراً بین المغرب، مورتانیا و هسپانیه در مورد صحرای غربی حاصل شده نادیده بگیرد.

درین فیصله نامه گفته شده که باید موسسه ملل متحد زمام امور صحرای غربی را بدست گرفته و هم باید هسپانیه اطمینان بدهد که به مردم این منطقه اجازه خواهد داد تا سرنوشت خود را بصورت آزادانه خودشان تعیین نمایند.

ژوندون



نباغلی رئیس دولت و صدر اعظم موقعیکه سفیر غیر مقیم ناروی را در افغانستان برای قدیم اعتماد نامه اش در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند

اختصار وقایع مهم هفته

در کشور

دفتر ریاست جمهوری خبر داد که بنا بر دعوت نباغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم دولت جمهوری افغانستان نباغلی ن. و. پود - گورنی صدر هیات رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در نیمه دوم ماه قوس سال جاری از جمهوریت افغانستان بازدید رسمی و دوستانه بعمل خواهد آورد.

نباغلی نور احمد اعتمادی سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان در مسکو برای اشتراک در مراسم پذیرائی نباغلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیس شورای عالی اتحاد شوروی افغانستان دیروز وارد کابل گردید.

باساس پیشنهاد وزارت داخله، تصویب مجلس عالی و زارو منظوری نباغلی رئیس دولت و صدراعظم ضمیمه نمره نهم اصولنامه پاسپورت در شماره فوق العاده مورخه ۱۱ قوس ۱۳۵۴ جریده رسمی نشر و نافذ گردید.

سیمینار بین المللی مرکز بین المللی تحقیقات پشتو که یک هفته قبل در کتابلخانه پوهنتون کابل دایر شده بود روز شنبه بعد از آنکه درباره تشکیلات اداری، اهداف طرز کار

صفحه ۲



و پروگرام آینده آن تصاویری از طرف سالمین سیمینار بعمل آمد خاتمه یافت.

به آبگردان کانال عمومی سیفونهای سالنگ و غوربند، کانالهای شرقی و جنوبی همچنان کانال و تریمپ و دستگاه برق پروژه آبیاری پروان بصورت عمومی تکمیل شده و کار های جزئی آن که باقی مانده تا اخیر امسال انجام می گردد.

سیمینار مدیران مجادله ملاری برای مرکز ولایات کشور قبل از ظهر روز یکشنبه در تالار ریاست مجادله ملاری افتتاح گردید.

بیش از هجده هزار تن کود کیمیای از آغاز کمپاین خزان تاکنون بصورت گرفت و نقد به دسترس زارعان کشور گذاشته شده است.

در خارج

شورای امنیت ملل متحد شب ۷ قوس نتوانست در مورد تهدید اقامت نیرو های صلح ملل متحد در چپه جولان تصمیم بگیرد.

هنری کسنجر وزیر خارجه ایالات متحده باز در مورد انگولا صحبت کرد. وی در یک کنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن تکرانی شدید خود را از توسعه زدو خورد ها و مداخلات خارجی

در آنجا ابراز نمود. رهبران نظامی در پرتگال به سلسله استحکام تسلط خود بر اوضاع سیاسی مملکت پس از ناکام شدن اقدام سه شنبه گذشته افسران دست چپ غرض احراز قدرت تصمیمات جدیدی گرفته اند.

دو تیمور شرقی که تحت تصرف پرتگال میباشد چپه استقلال طلب فریتلین بیسرق آزادی و بصورت یک جانبه به اهتزاز در آورده است.

در موسسه ملل متحد دیپلومات های پرتگال شب شنبه یک واپور رسمی در مورد اوضاع تیمور پرتگالی سرمشقی ملل متحد داکتر والد هایم تسلیم کردند و وسعاً ازین جامعه جهانی خواسته اند برای پیداشدن راه حل بحران درین قلمرو کمک نماید.

افزافه از یک هفته می گذرد که بیست و سومین متارکه در لبنان نتوانست یک آرامش قابل حساب در جنگ های آن کشور رو نما سازد ولی اگرچه اندازه زدو خورد ها رو به کاهش می رود شهر بیروت حالت عادی بخود ندارد.

دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی و هنرهای ملی را وظیفه جدی خود می‌شمارد و سیاست حمایتی از صنایع و تجارت داخلی در برابر رقابت اموال و سرمایه‌های خارجی در پیش خواهد گرفت. از زبانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه ۱۳ قوس ۱۳۵۴ برابر با اول ذیحجه الحرام ۱۳۹۵ مطابق ۴ دسامبر ۱۹۷۵

انکشاف صنایع دستی

به منظور بهتر ساختن کیفیت، تنوع و تولید حجم محصولات دستی، توسعه و انکشاف بازار های داخلی و خارجی موسسه‌ای بنام (مرکز انکشاف صنایع دستی افغانستان) بعد از تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری بنامی رئیس دولت و صدراعظم تاسیس گردید. اساسنامه این موسسه بداخل سی و دوماده در شماره هفدهم جریده رسمی نشر و نافذ گردیده است که بموجب آن این موسسه صنایع دستی را در تمام نقاط کشور مطالعه و سروری نموده و برض معرفی و فروش به خریداران داخلی و خارجی درمحل مناسب عرضه بدارد.

همچنین این مرکز به آنده از تولید کنندگان که محصولات آنها مورد توجه و تقاضای بیشتر بازار های داخلی و خارجی باشد، معاونت های فنی و تجاری لازم را تهیه مینماید. علاوه بر مرکز مذکور می تواند محصولات دستی را به نمایندگی از تجار یا به حساب خود به خارج صادر کند.

قرار است یک امپوریم صنایع دستی در کابل افتتاح گردد.

دولت از به یوسلو لسو کیلو ولتود کابل، جلال آباد در پشینا دسیستم دیو خای کولویه مقصد له نقلونه جلال آباد ته در پشینا دلیر دولو دلین دغولو دسروی او پروژی جو وولوترون پرون له مربوطو شوروی مقامونو سره لاس لیک شو.

ترون پرون ماسپینین په وویجو داووبا و برشینا دواحد لوی رئیس انجیر جمعه محمد محمدی اود شوروی اتحاد دلسوی سفارت اقتصادی مستشار بنامی بوریس اناتولیویچ تیتوف لاس لیک کی.

داووبا برشینا دواحد یوی منبع وویل: ددغه ترون له مخی دنگلو- جلال آباد در پشینا دلیر دولو سروی او پروژه جو وول د شوروی اتحاد خه دپاسه یوسلو شیر خلویش زره دوپلو پوریه لگنیت دهغه هیواد ماهران په شیر و میاشتو کی بشپړوی اوسندونه یی داووبا او برشینا لوی واحد ته سپارل گیری.

منبع وویل: یوشیر القانی پرسونل به هم دنگلو جلال آباد در پشینا دلیر دولو دوی په سروی او پروژی جو وولو کی له شوروی ماهرانو سره ملگریا وگری.

بدین اساس دولت در قسمت رشد و انکشاف صنایع واز جمله صنایع دستی اخیرا چنین تجویز نمود تا برای بهتر ساختن کیفیت تنوع و تولید حجم محصولات و همچنین توسعه و انکشاف بازار های داخلی و خارجی موسسه بنام (مرکز انکشاف صنایع دستی افغانستان) تاسیس گردد.

که با تاسیس این مرکز صنایع دستی در تمام نقاط کشور مطالعه و سروری گردیده و برای معرفی و فروش محصولات صنایع دستی معاونت های بعمل آورد و محصولات صنایع دستی بیشتر از پیش به خارج معرفی گردیده و هم مارکیت های برای شناسایی عرضه و فروش این اموال جستجو گردد. البته با عملی شدن این مامور - محصولات صنایع دستی در داخل کشور بیشتر تقویه گردیده و یک تعداد باز هم بیشتر صنعتکاران بطور وسیع بکار می افتند، که البته، بابلند رفتن میزان تولید در حجم صادرات و فروش و معرفی محصولات دستی افزایش قابل ملاحظه رونما خواهد شد.

محصول کار سر انگشتان هنر آفرین زنان و مردان نقاط مختلف کشور است در یک چو کات خاص تولیدی محدود نه بوده بلکه نحوه و چگونگی تولیدات آن در بخش های مختلف، متنوع است که بطور عمده می توان از صنایع قالین، گلیم - شطرنجی، صنایع حجاری، حکاکی کردن کاری روی سنگ و چوب و فلزات، صنایع پوست و پوستینچه رده ها صنعت دیگر نامبرد.

به منظور افزایش سطح تولیدات صنایع دستی و توجه به کیفیت این صنایع ایجاب می نماید تا صنایع دستی در داخل کشور حمایت گردیده و صنعتکاران مورد تشویق و حمایت قرار گیرند.

بنام غلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم در بیانیه تاریخی خطاب به مردم میفرمایند: (دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی و هنرهای ملی را وظیفه جدی خود می‌شمارد و سیاست حمایتی از صنایع و تجارت داخلی در برابر رقابت اموال و سرمایه های خارجی در پیش خواهد گرفت).

صایع دستی در کشور ما از سالیان متدای بدینسو یکی از مشغولیت عمده و اساسی مردم را تشکیل داده و محصولات صنایع دستی چه در داخل و خارج کشور ارزش و اهمیت قابل ملاحظه کسب نموده است. محصولات صنایع دستی در نقاط مختلف کشور بسیار متنوع بوده و تقریبا یکده زیاد مردم به این صنعت اشتغال دارند. مخصوصا صنعت قالین بافی در بین زنان و مردان هنر آفرین صفحات شمال و غرب کشور بیشتر عمومیت دارد. بخاطر اهمیت فراوان و رونق افزونیکه محصولات صنایع دستی کسب نموده است، این صنعت در تجارت خارجی افغانستان مورد توجه شایان و اهمیت بسیار قرار گرفته است. چنانچه در سال های اخیر صنایع دستی کشور مادر نمایندگان های بسیاری از مالک عرضه گردیده و شهرت جهانی کسب نموده است و مقادیر زیاد از تولیدات صنایع دستی برای فروش به مارکیت های خارجی و بین المللی عرضه گردیده است.

تولیدات صنایع دستی که



وقایع سیاسی هفته

از : شفیع « واحد »

نتایج کنفرانس روم

کنفرانس دو روزه سران بازار مشترک اروپا با منعقد روم که روز چهارشنبه خاتمه یافت اگرچه ظاهراً برای بررسی اوضاع اقتصادی و بحران انرژی داور شده بود در حقیقت تجاوز خیلی مهم در مورد آینده سیاسی بازار اتخاذ نمود که تأثیرات آن بر آینده اروپا و جهان خیلی عمیق و وسیع خواهد بود . این تجاوز ویز که در توخ خود بی نظیر و از نظر عقید است و مؤثریت برای خود اروپای غربی که امروز قویترین و موسسه حوزوی

جهان است شمار بوده و هدف عمده آن تأمین وحدت بازار مشترک است . کنفرانس فیصله نمود تا انتخابات مستقیم برای شورای اروپا در ماه می یا جون (۱۹۷۸) دائر شود . آن ممالک بازار مشترک که نمی خواهند جنس انتخابات را در خاکشان دائر نمایند می توان نشد اعضای شورای ملی آن وقت را به شورای اروپا تعیین کنند . با این ترتیب برای اولین مرتبه در تاریخ اروپا انتخابات عمومی برای شورای اروپا منعقد میشود . این شورا که

صلاحیت کافی را درلوائح و قوانینی را به تصویب خواهد رسانید که باعث تشدید وحدت اروپای غربی تا سال (۱۹۸۰) گردد . حدس زده میشود که دنمارک و برتانیه آرزو ندارند انتخابات عمومی را برای شورای اروپا دائر نمایند این دو مملکت معتقد است که فاصله دو سال برای انعقاد چنین يك انتخابات زود است .

تجاوز دیگر :

کنفرانس روم همچنین تجاوز مهم دیگر را اتخاذ نمود :

* يك پاسپورت واحد برای تمام ملیت های بازار مشترک اروپا از آغاز (۱۹۷۸) توزیع خواهد شد . باینترتیب پاسپورت های ملل مختلف بازار از بین می رود و وحدت ملیت در بازار مشترک بسوی تشدید بحریان انداخته میشود .

* بودجه واحد برای بازار مشترک طرح میگردد بودجه سال آینده بازار مشترک (۹۲۰۰) ملیون دالر تثبیت شده اما این رقم با مقایسه با بودجه های ملی هر يك از اعضای بازار نا چیز است شاید تا سال (۱۹۸۰) که برای وحدت کامل اروپای غربی تعیین گردیده این رقم چندین مرتبه بلند برده شود .

* به صدراعظم بلجیم (لیوتیندی مان) وظیفه داده شد تا رایورمکملی در مورد وحدت اروپا (غربی) تهیه نموده و قبل از اختتام سال جاری به شورای بازار مشترک تقدیم نماید .

* در مورد پالیسی عمومی اقتصادی و اجتماعی کنفرانس روم فیصله کرد تا اعضای بازار مشترک این پالیسی های شانرا هم آهنگ نمایند تا برای پنج ملیون کارگر بیکار در حوزه بازار کار پیدا شود .

* کنفرانس روم فیصله کرد تا وزرای داخله بازار مشترک باز هم تشکیل جلسه داده و پرابلم های امنیت را در داخل يك اروپای غربی متحد ارزیابی نمایند .

آینده :

کنفرانس روم عملاً نشان داد که مذاکرات سران بازار مشترک صرف جنبه اقتصادی ندارد و وعده های گذشته برای تشکیل يك دولت واحد متشکل از فرانسه ، برتانیه ، آلمان غربی ، ایتالیا ، ایرلند ، دنمارک ، بلجیم ، هالند و لوگسمبورگ در اروپای غربی کم و مطایق پروگرام مجوز قبلی مورد تطبیق قرار داده میشود .

البته تأمین وحدت حقیقی و کامل بین این ممالک که دارای زبانهای مختلف ، کلتورهای مختلف ، تاریخ مختلف و نژادهای مختلف می باشد در آن واحد ممکن و میسر نیست و چندین نسل بکار است تا در اثر آمیزش و سازش بتواند این اختلافات را محو نماید باز هم از نقطه نظر سیاسی و نظامی امر واضح است که يك دولت بزرگ اروپای غربی در حال تکامل است و مانیکه این دولت تا سپس شود و آنها (که فعلاً اعضای نا تو اند) تحت يك بیرق قرار گیرند امر مسلم است که قاره اروپا به سه گروپ تقسیم خواهد شد . اروپای شرقی ، اروپای غربی و ممالک بیطرف در اروپای مرکزی و شمالی .

باتاسیس دولت اروپای غربی سر نوشت بعضی ممالک دیگر (برتغال و اسپانیه) نیز مورد سوال قرار خواهد گرفت . امکان دارد این دو مملکت نیز شامل بازار مشترک گردند . (انجام)

پیام‌خوانندگان

همه ماوشما اولادین کشور و همین خاک
هستیم و همه ما از واقعاتیکه در خاک ما گذشته
واقف می باشیم و میدانیم که از انقلاب کشور ما
یکسال و چند ماهی بیشتر نمی گذرد .
وظیفه خودی دانم که اول از همه از استقبال
گرم و صمیمانه ای که تمام مردم افغانستان
نسبت به نظام جمهوری خودابراز داشته اند
از صمیم قلب از طرف خود و رفقای خود تشکر
نمایم .

برادران عزیز !

چرا در کشور ما انقلاب شد البته هیچ چیز
بی سبب و بی دلیل نبوده است . دلایل آن
به هر فرد افغان معلوم است . که عبارت از
فساد اداری و بی عدالتی های اجتماعی و دیگر
بدبختی ها بوده است .
برای مردمانیکه وطن خود را دوست داشتند
و وطن پرست بودند غیراز این راهی نبود که
یک حرکت انقلابی انجام دهند و تحولی را به میان
آوردند .

هموطنان گرامی ! شما یقین داشته باشید
که این تحول روی کدام غرضی بوجود نیامده
است . انقلاب ما فقط یک هدف دارد و هدفش
افغانستان آباد و افغانستان با شرف می باشد
من بشما واضح میگویم که ما برای یک طبقه
خاص خدمت نمی کنیم بلکه منظور ما خدمت
به همه مردم کشور میباشد .

خواهران و برادران عزیز !

یقین داشته باشید طوری که اردوی فدائیکار
شما در بوجود آوردن نظام جمهوری و انقلاب در
افغانستان سهم فعال داشتند بعد از این نیز
درواه تحقق اهداف و ارمان های ملی و دفاع
کشور وظیفه خود را صادقانه انجام میدهند .

دین شماره

گداوش خبرنگران جهان	ص ۶	ترجمه: میرحسام الدین برومند
شناور در برابر يك شعبده باز خارجی	ص ۸	راپوراز : بلیکاء
چهره های پر نیوغ در آسمان هنر	ص ۱۰	ترجمه: رهپو
بیرایت	ص ۱۳	راپوراز: زهاب نوری
نازه ترین جمهوریت براعظم افریقا	ص ۱۴	ترجمه: عزیز کوه گدا
پرتوچنداز زندگانی استاد خیر محمد	ص ۱۷	بقلم: عنایت الله
هنردر لابلای قرنیا	ص ۱۸	تتبع و نگارش از: حامد نوید
تاثیر واقعیت های محیطی	ص ۲۵	نوشته: راحله راسخ
نظریه جدید درباره کائنات	ص ۲۴	ترجمه: دکتر جیلانی فرهمند
کدام مسک ؟	ص ۲۰	گفتگواز: ر، اشعه
برق از سنگها، باد، بحر و آفتاب	ص ۲۷	نگارش و ترجمه: روئنده
ماجرای يك شادی	ص ۳۰	ترجمه: رز
طفل و مادر	ص ۳۴	ترجمه: میرجمال الدین فغری
زن مقلد	ص ۴۸	نوشته: جلال نورانی
زبان آدیایی	ص ۶۲	نوشته: نیلاب رحیمی

شرح روی جلد و الفاظ در صفحه ۲۰ مطالعه نمایند .



گذارش خبر نویسان

جك فورد عاشق يك نامه نگار شده است

مشاجره بر موضوع

تدفین يك جسد



این شش ماه است که ژوزفین باکر در باریس پدرود حیات گفته ولی جای پس تعجب است که جسد اش را اکنون بخاک می سپارند. علت تاخیر، مناقشه بر سر موضوع تعیین جای برای تدفین جسد بین کاتولیک ها و پروتستانت ها بود و جلسه های متعددی پیهم درنمورد دایر میشد ولی هیچکدام به نتیجه دلخواه نمیرسیدند. نزدیکترین دوست ژوزفین باکر ملکه (گراسیا پاتریسنا) در خلال این جلسات فرصت یافت تا از سنگ گرانیت يك لوحه سنگ سیاه قشنگ که جز عنعنات افریقای

گروهی پس از تدفین ژوزفین باکر در گورستان پروتستانت ها.

هاست بسازد زیرا (ژوزفین باکر) این آواز خوان حنجره طلایی به وینوس سیاه مشهور بود بقلعه عده از خبر نویسان علت عده ای که ژوزفین را تا این مدت دفن نکردند این بود که سنگ تراشیده آنچنانیکه «گراسیا پاتریسنا» توقع داشت سنگ قبر ژوزفین را تهیه نتوانسته بودند ولی مسلماً این ادعا بی اساس است زیرا اینکار بعد

از تدفین هم انجام پذیر بود. سر انجام پس از شش ماه ژوزفین باکر را از قبر موقتی در یکی از گورستانهای که مردگان پروتستانها آنجا مدفون است دفن کردند. ملکه «گراسیا» بعدی به این آواز خوان معروف باز یگر کلاسیک تیاتر علاقمند بود که پس از مرگش حاضر شد تمام اولاد هایی را که ژوزفین بفرزند ی گرفته بود مواظبت کند چه ژوزفین چهار بار شوهر کرد ولی از هیچکدام صاحب فرزندی نشد.



نمای قبر «ژوزفین باکر»

ژوندون



جك فورد و بیاسا جاگر

لب زدو «بیاسا» نتوانست برای نشریه مطلب تهیه کند شام آنروز جك فورد به اتفاق خود رفت. اتاقش بنظر او يك زندان بود و یاهم خانه بی همه چیز، خانه بی «بیاسا» زیرا «بیاسا» کسی جز همان دختر افسونگر و فریبا که در یکی از یارتی ها حاضر شده بود با او بر قصد نبود.

بیچین با این ملاقات مجدد جك فورد عاشق و فریفته «بیاسا» نامه نگار خوش قلب و خوش صحبت میشود و مسلماً آینده برای آنها سرنوشتی خواهد ساخت.

(بحث) نشریه است که در یکی از شهرهای اضلاع متحده آمریکا به چاپ میرسد محتوای این نشریه را بحث ها و مقالات اختصاصی تشکیل میدهد. «هنری فارمول» مدیر مسؤول نشریه خواست با (جك فورد) پسو وسطی بریزد و فورد مباحثه ای نموده و آنرا در نشریه (بحث) انتشار دهد بدین ملحوظ (بیاسا جاگر) دختر زیبای رولینگ یوس میک جاگر را گماشت. جك فورد وقتی با دختری با آن زیبایی روبرو شد مهر سکو ت بر صفحه ۶

از سراسر جهان



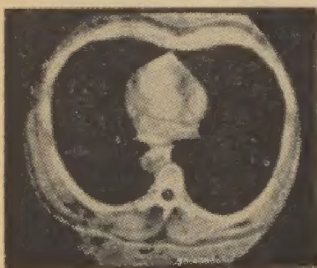
تنها مراقبت چراغهای این پل عظیم رادونفر بعده دارد از جانب دیگر چون این بحر به بحر منجمد شمالی منتهی میشود و همه کشتی های باربری از طریق همین بحر (تینمری) به لندن میرسند دارای هوای بی نهایت سرد و کشنده است.

در نمودر هیلموت شمیت به خبر نگاری گفت: دو لیست انگلستان با گماشتن این مرد بسا اراده این جرئت را به تجار و مسافران بحری داد تا بدو ن احساس خطر و سازند.

نگرانی از طریق این بحر به لندن مسافرت نمایند، این تجوین ارتباط ممالکی را که از طریق این بحر اموال تجارتی شانرا بسا لندن میرسانند روز بروز مستحکم تر و پایدار تر میسازد، از طرفی هم انگلیس ها می توانند در دلتا این اوقیانوس راه یافته و اثبات بزرگی را کما بی نمایند. ضمناً انتشار آخرین اخبار به بریتانیایی ها گفته شده تا از طریق این بحر سفر های تجارتی شانرا آسایش بخشد.

موثرترین طریقه تشخیص امراض

از دیر زمان نیست که در جهان طبابت به منظور تشخیص امراض اشعه ایکس استفاده به عمل می آرند ولی اخیراً به عوض عکاسی با اشعه ایکس از یک کمپیو تر کار میگیرند، کمپیو تر را طوری ساخته اند که تشخیص مرض را ساده تر و سهیل تر می سازد این آله (ایمی) نام داشته و دکتور معا لیم با استفاده از آن میتواند حصص مختلفه وجود رامطالعه و بررسی کند. این اختراع بزرگ امید واری بیشتری برای مریضانی که تاکنون مرض شان تشخیص داده نشده می باشد



چنانچه در شیشه کمپیو تر، قلب مریضی را می بیند و دکتور بسا درنگ نوعیت مرض و اینکه تکلیف مریض ناشی از چیست می تواند بفهمد.

قرار است در آخرین ماه سال (۱۹۷۵) این کمپیو تر در کلینیک هاوشفا خانه های آلمان، انگلند و اضلاع متحده امریکا تحت استفاده قرار بگیرد.

بخاطر خوشنودی معشوق

الکسندر روس اند رادیو میلیو تر معروف قبل از آنکه عاشق کریستیان انا سیس شود دل در گروش بگذارد عاشق مو تر و مخصوصاً عاشق مو تر ها بیکه دارای مدل کهنه می بود، بود و به اساس همین عشق و دلبستگی که به مو تر داشت مالک هفت مو تر از

نوع (روز ریس) که مدل آن از ۱۹۲۰ الی ۱۹۳۸ میرسید بود همچنان شخصاً بحیث رئیس فابریکه مو تر سازی خود شایفای وظیفه میکرد.

الکسندر و س خواست یک مسابقه مو تر دوانی را رویدست بقیه در صفحه ۵۹



کن ویلز مرد ۴۶ ساله که وسایل سهولت را برای مسافران بحری و اهالی انگلستان فراهم ساخته.

دوماه پاسبانی در بحر تینمری

کن ویلز مرد ۴۶ ساله که اصلاً از لندن می باشد روزانه هشت ساعت تمام در حالیکه پیچ پایش را روشن و کنار لب می گذارد و با امواج خروشان بحر (تینمری) که از بزرگترین ابحار انگلستان بحساب می آید دست و پنجه نرم میکند و از کناری به کناری قایقش را میکشاند، در مقابل پاداشی که هفته وار ازین مدرک بدست می آورد پنجصد مارک است.

کن ویلز با قایقی که توسط انگلیس ها ساخته شده در سمت ۲۴ ماه میشود که این وظیفه سنگین را عهده دار شده و هدفش از انجام این کار طاقت فرسا اینست تا منحیث یک پاسبان ورزیده در لحظاتی که خطری یکی از معماران

شناور در برابر یک شعبده باز خارجی

عملیات شعبده بازی آلمانی بیشتر مربوط ایلوزیون و عملیات شناور فکیر یزم بود

شام سه شنبه ۴ قوس شناور شعبده باز مشهور شهر مالدوین از شعبده بازان آلمانی در چمنایوم لیسه آلمانی، در برابر چشمان حیرت زده و در عین حال تحسین آمیز جمع کثیری از تماشاچیان عملیات شگرف و تعجب آفرین اجرا کردند. کارهای محمد علی شناور بیشتر مردم را به تعجب و حیرت واداشت. کارها و بازی عابیه که نه تر دستی بود و نه چالاکي دست، بلکه عملیاتی بود که خارج از جهان عینی و دید تماشاچی است. ذهن تماشاچی بایدست آنرا بپذیرد چون با چشمان باز آنهمه هنرنمایی را می بیند و قبول میکند.

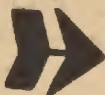
آتشپ بطور بی سابقه مردم برای تماشای عملیات شناور و آندو شعبده باز آلمانی آمده بودند. بطوریکه همان فضای نسبتا وسیع چمنایوم برای تماشاچی کوچک بود همه بپا استاده بودند و بادلگرمی انتظار آمدن شعبده بازان را می کشیدند.

نخست (انکو فونو یلکی) شعبده باز آلمانی و همکارش روی سن آمد و با کف زدن های ممتد حاضران را ویرو گشت. وسایل برای دوشعبده باز آلمانی آماده بود.

شاهلی (انکو فونو یلکی) در حالیکه همه انتظار هنرنمایی او را می کشیدند، چند پاچه از عملیات شعبده بازی اجرا کرد که نشانه تردستی و سرعت عمل او را در (ایلوزیون) نشان میداد.

پارچه را که «انکو فونو یلکی» با خانم همکارش عرضه کرد بلعیدن چند تیغ ویش، شکستادن ساعت و بشکل اصلی در آوردن آن، و از بین بردن یک نوت هزار افغانیکی بود. همچنان با قطعه و دستمال و چتری این دوشعبده باز نمایشاتی اجرا کردند که خالی از دلچسپی نبود.

بعدتوبت به شاهلی محمد علی شناور رسید. او یگانگیست که در رشته «فکیر یزم» «ایلوزیون» و (تلیپاتی) دوا افغانستان سر رشته و معلومات دارد و در بخش فکیر یزم خوب وارد است.



محمد علی شناور حین اجرای نمایشات تلیپاتی در چمنایوم لیسه آلمانی.





شماره علی شناور نفر دوم سمت چپ با دو شعبه باز آلمانی

یا چالاکي دست ناهید و تنها در همین رشته دسترسی دارم زیرا از یکطرف در اروپا استادان فن درین رشته زیاد هستند و از جانبی مردم اروپا این رشته شعبه بازی را نسبت به سایر رشته ها مثل فکیریزم - تیلویتی و غیره کمتر خوش دارند .

مردم اروپا امروز شعبه بازی را منحیت وسیله گذراندن وقت و سرور و شادمانی تماشایی کنند نه بخاطر چیز دیگر امروز مردمان اروپا همه مصروف هستند آنها آرزو دارند چند لحظه را خوش بگذرانند تا خستگی های دوران کارشان را رفع نموده باشند ازینرو جنبه های خنده رادریلویون میتوان مشاهده کرد درحالیکه فکیریزم یا مقاومت جسمانی حرکاتی دارد که بر اعصاب تاثیر وارد می کند روی این ملحوظ مردم حاضر نمیشوند چند لحظه تفریح خود را با هیجانات روحی سپری نمایند پس نتیجه چنین میشود که فکیریزم در اروپا بازار ندارد و جای ایلوژیون را گرفته نمی تواند .

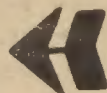
(فونویلیکی) خوبترین و قویترین شعبه بازی را که تا حال دیده در کشور هالیند و مجارستان است و از تراضی های هندی و بعضا حرکات شعبه بازان اندونیزیا نیز به توصیف یادآور شده و شناور را با وجود آنکه کمتر دیده خیلی به خوبی یاد میکند و میگوید: که چند حرکت را ازونیز آموخته است .



شده که در کوه های سویس مصروف بازی سکی بود و شبانه وقتی بخاطر استراحت در کلیه ای میرفت در آن جاکتابی بدستش می افتد که مربوط صد هاسال قبل است و در مورد شعبه بازی جیزهای دارد که (فونویلیکی) به آن علاقه گرفته و آهسته آهسته به تمرینات آن پرداخت تا آنکه موفق به عمل شد و بایش کاردی که داشت در موفقیت را باز کرد و پله های پیروزی را یکی پی یکی دیگر بالا رفت تا به این مقام رسید . او به مسافرت ها پرداخت و با استادان فن در تماس شد و شعبه بازان ماهر جهان را از نزدیک ملاقات کرد و برانداخته های خود افزود تا آنکه مسلک خویش را شعبه بازی ساخت و از طب دست برداشت او همه ساله به یکی دو مسافرت طولانی دست می زند و هنر خویش را با چلبانان عرضه میکند .

از او پرسیدم که شعبه بازی که رشته های مختلفی دارد تو کدام يك قدرت و توانایی داری ؟ بجواب گفت :

(ایلوژیون) که بفارسی میشود آنرا تردستی



یکی از شعبه بازان آلمانی در حال اجرای عملیات ایلوژیون .

مسافرت را تا آخرین قسمت جنوب شرقی آسیا دارد . دو مسافرت اولش تنها بود ولی حالا دوفتر هستند یعنی يك خانم ۲۹ ساله هم با او همراه است البته اشتباه نباید کرد زیرا این خانم خانم این شعبه باز نیست ولی آرزوی ازدواج را در آینده بدل میپروانند ، خانم شعبه باز اهل شهر برلین است و شغل معلمی دارد از ۶ سال بدینطرف با علاقه که به (یلکی) دارد و هم چون استعداد خویش را درین کار دیده دست به شعبه بازی زده و دست همکاری را به (یلکی) داده است .

شعبه بازان اولین مسافرتش به افغانستان است ولی او نیز مانند یلکی از بسیاری کشور ها دیدن کرده است .

وقتی از خانم یلکی در مورد زندگی اش بیشتر مطالب معلومات شدم بمن گفت که : من اصلا زندگی ساده دارم و آنقدر دوا که هرگاه از یلکی جدا شوم باز هم به شعبه بازی ادامه خواهم داد زیرا استعداد آنرا دارم ولی اگر در کنار فونویلیکی باشم خیلی عالی و خوش آیند است .

او از زندگی خویش خیلی راضی و همه موفقیتهای خویش را همون همکاری و رهنمایی های (یلکی) میداند .

(فونویلیکی) از زندگی خویش منتهی طیب و شعبه باز صحبت کرد و گفت :

- از آن جایکه علم طب با این هنر يك ارتباط مستقیم و همیشگی دارد مرا به این جهان گشایند و ذوق و استعداد مرا تا این او ، اولین یاریکه کار خویش را آغاز کرده یعنی به این هنر علاقه گرفته زمانی را یادآور

شناور بالباس محلی بادو تن از همکارانش روی سن آمد و با استقبال گرم و پر شور تماشاچیان مواجه . تماشاچیان که انتظار داشتند هنرنمایی های شناور بر آن دو شعبه باز آلمانی بچرد . و شناور با عملیات که انجام داد تماشاچی را راضی ساخت و قناعت آنها را فراهم آورد .

نخستین عملیات شناور خوابانیدن یکی از همکارانش بود بروی تیفه های متعدد و بران . این صحنه حاضری را به دلهره و اضطراب انداخت و همه از جاهایشان نیم خیز شدند . شناور بالای سینه همکاری برآمد و فشار آورد . بطوریکه همان میرفت تیفه های بران در بین همکاری فرود و دولی لحظه بعد شناور همکاری را بلند کرد و پاوچه سنگ بزرگ را بالای سینه او با یکت بزرگ شکستند . بعد مقداری تیغ ریش را بلعید و بجای آن مقدار سوزن از دهان خود فرو کشید که همه این عملیات شناور حاضران را به تعجب و تحسین واداشت .

پس از ختم نمایشات شعبه بازی خبرنگار ژوندون مصاحبه با یلکی ... و خانم انجام داده که خدمت خوانندگان تقدیم میشود .

شاعلی الکوفونویلیکی ۳۲ سال عمر دارد اصلا دکتر طب است از ۱۷ سال بدینطرف شعبه بازی میکند و این بار دوم است که به افغانستان مسافرت میکند سفر اولش راسه سال قبل انجام داده بود . او در بسیاری از کشور های آسیا ، افریقا ، امریکای لاتین و شمالی و اکثر کشور های اروپایی مسافرت نموده و حالا هم عزم



ایوژن فورو



فردریکاوان ستاد

ترجمه : رهپو

چهره‌های پرنبوغ در آسمان هنر

ایالات متحده می در خشد

بازار فرهنگ :

پشتوانه این انفجار خلاقه هنری انسرژی پرتوان بازار گسترده فرهنگ وجود دارد که پس از سال‌های بعد از جنگ عمومی دوم گسترش بیشتری یافته است .

حکومت ایالات متحده اکنون سالانه ۱۵۰ میلیون دالر - رقمی که در گذشته حتی فکر نمیشد در این بازار خرج می‌کند و رقم آن هر روز بیش از پیش افزایش می‌یابد .

مطالعه ای نشان میدهد که نصف مردم امریکا به ساحه های هنری چون تیاتر ، باله و موزیم علاقه دارند . و جوانان بین سن ۱۸ تا ۳۴ رقم بزرگ را می سازند . فقط ۱۸ فیصد گروه سنی یاد شده در این ساحه ها علاقه نمی گیرند .

اکنون بیش از ۹۰۰ هزار شاگرد در ساحه هنر مصروف اند که این رقم افزایش سه چند راطی دوده اخیر نشان میدهد .

گنتر شلر رئیس مکتب موسیقی کانسر - واتوری نیو انگلته می گوید که :

(در سال های ۴۰ فقط عده کم آرکسترا ی امریکا قدرت داشتند تا آهنگ (آپین بهار) اثر ایگور استراوینسکی را بنوازند ولی امروز حتی انسامبل های شاگردان این کار را می توانند.)

انفجاری از چهره های پرنبوغ جوان ، دگرگونی های درونی و نهادی در عالم هنر امریکا که تاکنون در تاریخ این کشور سابقه نداشته است ، بوجود می آورد .

جوانان پر استعداد و سرشار از نبوغ هنری ، که هنوز پنازگی سال های ۳۰ و ۴۰ عمر شان را پشت سر می گذرانند ، اثر خود را در ساحه های مختلف هنری از موسیقی کلاسیک گرفته تا ادبیات و درامه بجای گذارده اند .

گروهی چون اندری وات پیانو نواز ، سوزان فارول بالرین شناخته شده اند ولی برخی هنوز ناشناس مانده اند .

برخی از آنها چارچوب هنری گذشته را در هم شکسته اند . به صورت مثال میچل تلسون توماس رهبر آرکستر سعی می کند تا فاصله بین تماشاگر ، شنونده و اعضای آرکستر را در خارج سالون موسیقی از بین ببرد .

تقریباً همه ای شان به تسلی متعلق اند که به صورت بدیجیت معتاد ، عصیانگر و پیروان موسیقی را که معرفی شده اند .

آنان امروز در زمره نابغه های خلاق بشمار رفته با کار سخت و پر علاقه شان برای میلیون هامردوزن در کشور خارج شادی و سرور می آورند .



سوزان فارول

صفحه ۱۰

گسترش :

برای تحرك جریان گسترش و ایجاد مناطق هنری در سراسر کشور سعی بعمل آمده است زیرا در گذشته این کار به شدت در نیویارک تمرکز یافته بود . روی همین دلیل اهمیت براندوی روز بروز کمتر شده و تماشاخانه های ایالتی رونق می گیرد .

ماریلن سستایو نقاد معروف مجله کیو می گوید : (نمایش نامه نویسان جوان سعی می کنند که صدای ملی بیابند ، آنان دیگر به نمایش نامه های بین المللی روی نمی آورند . و این خود نشان میدهد که مادر آستانه يك عصر طلایی تیاتر قرار داریم .)

در زیر این چهره هامعرفی میشود :

میچل تلسن توماس یاتوسگانی جدید :

میچل توماس یکی از امیدوار کننده ترین چهره هنرمند جوان امریکاست که پنازگی پای به سن ۳۰ سالگی گذارده است .

او قریحه سرشاری در هنر موسیقی داشته و رهبر آرکسترا ی فلارمونیک بفالو ، رهبر جهان سمفونی بوستون و دایرکتور فلارمونیک نیویارک می باشد .

عده ای از منتقدین او را با آتورتوتوسگانی که او را یکی از بزرگترین رهبران آرکسترا ی زمان خودش بحساب می آورند ، مقایسه می کنند .

نبوغ توماس زمانی درخشید که در سال ۱۹۶۹ ، ویلیام شتاوبرگ که سمفونی بوستون را در سالون فیلامونیک نیویارک اداره میکرد مریض شد و کنسرت را ادامه نتوانست .

در آن موقع او بجای شتاوبرگ آوکستر را رهبری کرد . در آن موقع هارپود سونبرگ منتقد روزنامه نیویارک تایمز نوشت که : (مرد بلند قد ، جوان و متکی بخود روی صحنه آمد و در عمل نشان داد که چهره پر نبوغ است .)

این موسیقی دان کالیفورنیایی محصول يك دانش عمومی است او در پوهنتون جنوب کالیفورنیا تحصیل کرد و در تمام کانسر واتور های آن موقع شرکت کرد .

توماس عقیده دارد که همین گذشته زمینه گسترش استعدادش را آماده ساخته و موسیقی ای که پیوند نزدیکی با «بوژوازی کهن اروپا» دارد ، کشاند .

او عقیده دارد که باید هنر را از سالون های شکلی به هر جاییکه امکان گردهم آیی شنوندگان بیشتر را داشته باشد ، بیرون کرد . به همین دلیل او انسامبل بفالو اکثراً در مکاتب ، کلیسا ها و زندان ها کنسرت میدهد .

همچنان هنر مندان جوان سهم بزرگی در دگرگونی های فرهنگی امریکا برای جذب اندیشه های نو صرا با حفظ مفاهیم کهن ، دارند . ولی با وجود نبوغ زیاد که در جوانان دیده میشود زیربار سنگین هنرمندان وارد شده رنج می برند .

این رهبر آرکستر عقیده دارد که یکی از علل شگوفانشدن فرهنگ امریکا اینست که ماهمیشه عادت داشتیم که بگویم : (امریکایی

ژوندون



جیمس ویت

بزرگترین نقاشان معاصر آمریکا بلند برد او هنوز بنازگی ۲۰ سال داپشت سر نگذارده بود که حلقه هنرمندان بزرگ را بنفع خود در هم شکست .

سبک نقاشی او واقع گرایی که برخی حلقه های هنری آنرا کهنه می دانند، می باشد ولی طرفداران او که بیشتر نسل جوان اند برخی تابلو هایش رانا ۵۰ هزار دالرمی خرند .

یکی از استادان هنر نقاشی که شهرت جهانی داد و ویت رابحث (یک نابغه هنر تصویرسازی) خواند .

خودش می گوید :

(بآنکه پدرم ویدر کلانم هنرمندان بزرگ بودند . من درآوان کودکی ام هیچگونه احساس خاصی دراین مورد نداشتم . ولی مواد اساسی سراسر دیوار های خانم را پوشانده بود . عادت داشتم پس از دیدن فلمی آنچه در ذهنم نقش یافته روی کاغذ بیاورم .)

ویت می گوید : که پدرم در این راه مرا تشویق نکرد . ولی یکسال پیش عمه ام کارولین ویت کار نمود . همچنان او برای یک سال کورس اناتومی (اندام شناسی) را خواند .

او بحث عضو انجمن ملی هنری عقیده دارد که کمک های فدرالی برای گسترش هنر نقش مهم داشته است . و اکنون جوانان امکان بیشتر می یابند که درساحه هنری ابراز لیاقت کنند و به عقیده اش : (اکنون می توان بحث یک هنرمند هم زندگی کرد . درحالیکه این امکان در گذشته مطرح نبود .)

اندروواتز :

ین پیانست نابغه باقدبلند و اندام باریک و انسته است که دودمه درقله شامخ هنر بانو نوازی قرار بگیرد درحالیکه خودش اکنون ۲۸ سال دارد .

یکی از منتقدان معروف هنری در نیویارک چنین می خواند :

(احساسی، پرجرات، رویانگیز، گذرتمند... فوق العاده .)

او برای اولین بار در آرکسترای معروف



لنفورد ویلسن

کدام ریشه فرهنگی ندارد . آنها فقط گروهی مردمان مختلف اند . خوب به هر ترتیب اکنون فرهنگ همه را جذب کرده ایم و به آن به صورت خلاق چیزی اضافه کرده ایم هیچ سوری چنین موقعیت نداشته است .)

جیس ویت :

این نقاش پرآوازه در خانواده هنرمند بدنی مد .

دراوانیکه هنوز کودک بود نقاشی های این بسرک توجه همه را بخود جلب کرد . اکنون وبانوازی سرشار از استعداد و فریحه نبوغ در جهان هنرنقاشی شهرت دارد ، بگفته اش برای خلق یک اثر عمیق تلاش همه جانبه و توانایی لازم ضرورت است .

برده های نقاشی این هنرمند او را در زمره

فلادلفیا در سن ۹ سالگی پیانو نواخت . او

بسن ۱۶ سالگی طی دوروز تمرین توانست تا جای پیانو نوازی را که مریش بود در آرکستر فیلارمونیک نیویارک پر کند .

پس از ختم نمایش، تماشاچیان دیوانه وار برایش چك چك کردند، لیو نارد برنشتین رهبر آرکستر او را بمرکز صحنه آورد و اعضای

آرکستر آلات موسیقی شان را گذاشته به چك چك نمودن شروع کردند .

اوفرزند يك عسکر آمریکایی است که مادرش از هتکری بوده درآلمان تولد یافته و در کودکی به آمریکا مهاجرت کرد . او اوقات بیشتر تحصیلش را در کنسرواتور های موسیقی گذراند .

خودش میگوید :

(از اینکه مکتب نرفتم چیزی را از دست ندادم .)

به عقیده واترعلت رشد استعداد های جوانن شیوه تدریس هنری عالی و رفابت سالم است .

(این بمانند ورزش است افرادی چون اولکا کوربت (جماسات معروف اتحاد شوروی)

بوسیله تمرین بهتری درخشند .)

او همچنان عقیده دارد که استعداد در بین جوانان و پیران دیده میشود .

ریچارد دریفوس :

ریکس رید . نقاد معروف فلم در روزنامه نیوارک دلی نیوز، ریچارد دریفوس را چنین می نامد :

(یکی از پراثری ترین، هجان انگیزترین و مناسبترین هنرمندیکه من تاکنون دیده ام .)

آرچر ویشتن هنگامیکه دوباره جوانان در روزنامه نیویارک پوست می نویسند میگوید :

(او استعداد خارق العاده دارد . شخصیت او و شن و گو تاگون است .)

او درحالیکه ۲۷ سال دارد بدنیاال خودلمست بلند بالا و قابل توجه از شرکت در فلم ها و

لطفا ورق بزنید





اندی وایز

میدادند.

بآنهم، عقیده درفیوس است که ضرورت عامه برای درامه یک شکل و یا دیگر هنر را تقویت می کند . اومی گوید :

(مردم آگاهانه به تیاتر می روند که احساس انسانی را لمس نمایند. و درک کنند. هنرمندان احساس انسانی را نمایش می دهد. در زندگی واقعی، فقط اطفال و اشخاص دیوانه حق دارند چنین احساسی را ابراز کنند.)

سوزان فارول فرمانروای رقص :

سوزان فارول درحالیکه در اتاق لباس پوشی مرکز فرهنگی کنیدی در واشنگتن، مشغول پوشیدن بوت های نازک رقص باله بود بیاد می آورد که اولین بار که به صنف باله داخل شد ۸ سال داشت .

(من قبلند بدم و معلمان سعی می کردند نقش مرد را بازی کنم .

این کار برقریخه ام صدمه وارد نکرد ولی برایم هیجان انگیز نبود.)

او ۲۹ سال پیش در سیستانی تولد یافت. او اکنون یکی از معروفترین چهره های هنر باله و یکی از بلندپایه ترین بالرین های گروه باله شهر نیویارک می باشد . مهارت و توانایی او در اروپا و ایالت متحده مورد ستایش قرار گرفته است .

فارول مدت شش سال در گروه باله موریس بیچار در بروسل کار نمود .

او بیاد می آورد که در دوران کودکی در شهری چون سیناتی شورویجان هنری کمتری وجود داشت .

اومی گوید :

(اروپا در سده هزده مائیش است زیرا در آنجا ختایه دولتی از هنر تاسطح حملات صورت می گیرد .)

به عقیده فارول یکی از علت پایین بودن

سطح هنری در امریکا آنست که پدر و مادر اطفال خود را بیشتر به تماشای انواع ورزش ها برده و کمتر سری به موزیم ها و کنسرت ها میزنند .

خودش بیاد می آورد که بیشتر به ورزش بیسبال علاقه داشت و لی خواست پرستار شود .

ولی اکنون :

(من رقص را می پرستم بخصوص در لحظه ای که بتوانم به این جهان پراز درد و مشكلات خوشی بیاورم.)

لنفورد ویلسن :

لنفورد ویلسن در پای کوه های شا مسخ روزارک در جنوب میسوری بدنیا آمد و سروکار کمتری با هنر تیاتر داشت .

ویلسن اکنون که ۳۸ سال دارد بیش از ۵۰ نمایش نامه نوشته و یکی از بهترین نمایش نامه نویسان ایالات متحده بحساب میرود .

مهمترین اثر هنری اش بنام «بالیتورداغ» می باشد که برایش جایزه انتقادی در امه نیویارک را به تراه آورد . این اثر با کمی تغییر روی پرده تلویزیون نیز آهت .

در جریان رسیدن به قله شامخ هنر نمایش نامه نویسی او کارهای چون دهقانی، ظرف شویی، آشپزی، کتابداری و صندوق سازی انجام داد . نمایش نامه هایش اکثرا انعکاس از زندگی چندین چهره اوست و بیشتر از زندگی طبقات متوسطی که در میسوری، آیوا، کالیفرنیا و الینوز زندگی می کنند پرده بر می دارد .

در حالیکه به پوهنتون سان دیگو نام نویسی می کرد به سرودن شعر شروع کرده بعد داستان های کوتاه و بالاخره نمایش نامه نوشت .

جریان کاریکه اوسعی کرد آلبارش را چاپ کند پیچیده و درد آلود است . خودش میگوید :

(حالا که به گذشته ام فکرمی کنم تمام

جریان رد شدن چاپ آثارم پرایم خنده آور معلوم میشود . ولی همه این حوادث برایم دردناک و تآثر آور است .)

اولین نمایش نامه بنام «روژ طولانی» را در طرف یگروز برای تیاتر - کافنی نیویارک نوشت . طی سال های ۶۰ تا ۷۰ بسیاری از درامه هایش به شمول (سنگ گینگام) و (آسمان سیوولی) در بسیاری تئاترها های خارج نیویارک روی صحنه آمد و با وجود ستایش هاییکه از آنها بعمل آندیه برادوی راه نیافت .

آخرین اثر ویلسن بنام «سازندگاف خاکریز» از طرف روزنامه نیویارک تایمز به حیث یک اثر (حماسی) ستایش شد .

او از اینکه برادوی بحیث مرکز درام امریکا روبره زوال است متاثر می باشد . بآنهم برخی تیاتر های کوچک نقش مهمی برای هنرمندان جوان بدست می آورند .

(من دیگر برای برادوی نمی نویسم . بسا تیاتر های دیگر که آینه به آنان تعلق دارد کار می کنم .)

ایوان فودور :

ایوان فودور با آنکه فقط ۲۵ سال دارد جایزه بزرگی در نواختن ویلن در مسابقه بزرگ پایکوفسکی در مسکو بدست آورد و توجه بسیاری از منتقدان ، موسیقی دانان و نوازان را بخود جلب کرد .

او با آنکه یک سوارکار ماهر، ورزشکار تنومند میباشد احساس جالبی در مورد هنر دارد .

(نقطه اوج یک نمایش زمانی است که برای تماشاگر آرامش ولت بدهد. اهمیت اساسی یک نمایش در آخر آن نهفته است که بنظرم وقتی خوب میباشد که با تماشاگر نزدیک شوم در یک اثر هنری چیزی خلق میشود ، چیزی زنده و محرکی مانند درختی که آن را بتوان لمس کرد. این شی طی جریان نمایش بزرگ و بزرگ میشود. این راه باید معیار واقعی سرور در ارتباط موسیقی باید خوانده.)

اودر زتوورتوله یافته و اکنون دوکلر اودر زندگی کرده در بسیاری مواقع برای تماشاگران خارج از سالون موسیقی ویلون می نوازد . او پس ۸ سالگی آرشه ویلون را بدست گرفت و بزودی دریافت که می تواند تک نواز ماهر شود .

طی سفر های اخیرش به این نتیجه رسید که :

(خارجیان احترام فوق العاده به پیشرفت های هنری ما دارند .)

فریدریک اوآن ستاد :

هینچ خوا ننده ای بسا سرعتی که فریدریک وان ستاد پله های پیشرفت را یکی دنبال دیگر پیچود ، به اوج شهرت نرسیده است .

در حالیکه تازه پایش را در اپراتی متروپولیتیم در سن ۲۴ سالگی در سال ۱۹۷۰ گذاشت توانست تادولشش های همنی از سان فرانسیسکو تا پاریس برساند .

هفته نامه کریسچن ساینس مونیتور او را یکی از هیجان انگیز ترین شخصیت موسیقی و دراماتیک امریکا که طی سال های اخیر روی سن نمایش ظاهر شده است (خواننده است . تازه می خواست که شغل پرستاری را بگیرد که انتقادیک روزنامه از او که در یک نمایش نامه مکتب شرکت کرده بود، هشیر زندگیش را تغییر داده و به هنر خوانندگی اپرا روی آورد. طی چند روز تفرین توانست تا در اپرای (لی اشراو آمیز) شرکت کند. اودر سوهویل نیوجرسی تولد یافته و کارهای چون نگهداری طفل و منشیگری را انجام داده است .

خودش می گوید :

(آنچه که آرزو داشتم این بود که در برودوی برسانم .)

او با وجودیکه تازه گام های لرزانش را روی صحنه اپرا، این هنر سنگین گذارده است ولی از عظمت آن نمی لرزد .

بقیه در صفحه ۵۸



ماکس گرافورد



ویچارد دیوفوس

زوندون

بیرایت

سنگی با خواص گونه گون

ذخایر بیرایت غور بندوهرات تحت استخراج است

پاک کاری بولدوز در مقابل رگ ۱۴

قبل از آنکه دل کوه ها شکافته شود و بر غنای طبیعی آنها، دست یابیم ، سالانه سرمایه هنگفتی بسوی کشور های دیگر می رفت ، تاهفداری بودر سفید رنگ، بودری از سنگ بیرایت بدست بیاوریم ، ولی حال احتیاج به دیگران نداریم ، سرزمین ما ، سر زمین معادن است و سرزمین ثروت طبیعی . . .

به بودر تبدیل گردیده و بکسار میرود .

منبع ریاست استخراج در مورد ذخیره دیگر بیرایت ، میگوید :

— معدن بیرایتی که در منطقه سنگلان هرات کشف شده است ، از حیث فیصدی دارای جنسیت عالی بوده و مقدار آن به کتگوری های مختلف ، به بیشتر از یک میلیون تن میرسد .

استخراج ذخایر این معدن از سال ۱۳۵۳ شروع شده و تا حال در حدود دوازده هزار تن بیرایت استخراج و در حدود یازده هزار تن آن ، به اتحاد شوروی صادر شده است .

منبع علاوه میکند : اتحاد شوروی به امضا رسیده ، تاختم

یک منبع ریاست استخراج وزارت معادن و صنایع درمورد معادن بیرایت در افغانستان ، میگوید :

— ذخایر سنگ بیرایت تا حال در دو منطقه کشور کشف گردیده است . معادن بیرایت در فرنجیل غور بند و سنگلان هرات ، می باشد که ذخیره غور بند در حدود چهل و پنج هزار تن بوده ، که قسمت عمده آن استخراج شده است .

جنسیت بیرایت این منطقه ، از نگاه فیصدی مواد مرکبه ، در حد اوسط است ، ازینرو بیرایت آن در گل محلول چاه های نفت و گاز استفاده شده می تواند .

منبع می افزاید : — سنگ های بیرایت منطقه غور بند برای استفاده در تفحصات نفت و گاز صفحات شمال کشور ، — بموجب قرار داد هایی که با

منبع می افزاید : — سنگ های بیرایت منطقه غور بند برای استفاده در تفحصات نفت و گاز صفحات شمال کشور ، — بموجب قرار داد هایی که با

منبع می افزاید : — سنگ های بیرایت منطقه غور بند برای استفاده در تفحصات نفت و گاز صفحات شمال کشور ، — بموجب قرار داد هایی که با

به این قیمت ، در سال گذشته به شش هزار و دو صد تن رسید . امسال قیمت بیرایت که دارای ۹۵ فیصد بادم سلفیت باشد — با موافقه وزارت معادن و صنایع و مقامات اتحاد شوروی به سی و سه دالر فی تن متريك قبول شده است .

منبع در مورد استخراج بیرایت میگوید :

— مراحل استخراج بیرایت از نظر علمی و فنی توسط متخصصین افغانی انجام می باید و در نظر است ، تا مطابق اساسات علمی استخراج بیرایت به پیمانۀ وسیعتری صورت بگیرد .

بیرایت عبارت از سلفات طبیعی بادم است ، که گاهی در ترکیب آن کلسیم ، سترانسیم و مگنیز بصورت مواد اجنبی پیدا میشود ، رنگ بیرایت غالباً سفید و با خاکستری است و برنگ های سرخ ، زرد ، قهوه ای و سیاه نیز گاهگاهی یافت میشود .

منبع ریاست استخراج و زارت معادن و صنایع پیرامون مسوارد استفاده از بیرایت افغانی میگوید : — چون بیرایت منطقه سنگلان هرات از حیث جنسیت در سطح عالی است موارد استعمال آن نیز ، در صنعت زیاد است . از بیرایت بیشتر برای برمه کاری چاه های نفت و گاز کار می گیرند ، زیرا وزن مخصوص آن (۲٫۶-۳٫۰) زیاده بوده و در تعاملات کیمیای غیر فعال است .

نیمه درصقه ۴۹



استخراج بیرایت بعد از انفلاق توسط اسکواتر در بالای رگ (۵)



تصویر زیبای لواندا که بکلی چهره اروپایی دارد.

تازه ترین جمهوریت بر اعظم افریقا سرزمین قشنگ ترین آهوان جهان و بزرگترین پارک ملی سرزمین الماس وطن اصلی نباتات سوانا انگولا

گردند ولی این امر در حال حاضر صورت دیگری بخود گرفته هر ساله صد هاسیاهوست بوسیله کنشها و مدارس دولتی تعلیم و تربیت وافر گرفته و بسیاری از آنها وارد فاکولته ها شده در علوم مختلفه ، مهندسی ، انجینیری ، طبابت و حقوق درجات خوبی گرفته اند و آهسته آهسته نیکوهای جای سفید پوستان را اختیار کردند . وحشی ترین دستجات سیاهان

قطار ملی گیتی افزوده گردید و یوغ استعمار رادرم شکستند منجمله انگولا که تازه ترین این کشور ها میباشد به آزادی و آرزوی ملی خویش نایل گردید . در انگولا دولت پرتگال کنترل سیاسی و اقتصادی داشت بواسطه پیسایش باغات مصنوعی ، معادن و اداره ای آنها بر منابع این کشور ، سفید پوستان نیز در آنجا سکونت اختیار

در روی نقشه های اروپاییان کاملاً بدون نام و نشان مانده بود ، تا قرن بیستم سفید پوستان در روی خشکی از دعاغه امید نیک تا بحیره مدیترانه مسافرت نکرده بودند ولی بعد ها قسمت عمده ای از افریقا را ملل اروپایی اداره میکردند و بین خود از نیمه قرن نوزدهم حدود و تقویر تعیین نموده بودند در حال حاضر از این متصرفات کاسته شده و یکایک ملل آزاد در

روزگاری بود که دنیای تاریک نیکوهای با جهان رنگین و روشن رابطه ای نداشت تا آنکه در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی ملوانان اروپایی کرانه های افریقا را اکتشاف و دریافتند که مردم افریقای استوایی فرهنگهای عالی را بناء و امپراتور های بزرگی از بومیها را بوجود آورده و سقوط نمودند ولی اروپا از آن دنیا بی خبر بود . داخل افریقا حتی یک قرن قبل

دارای بهترین اوتنیکت عصری و مدرن امروزی میباشد و پاسر سبزی خاصی احاطه گردیده آفتاب کافی و فراوانی دارد. توریست در اولین برخورد در این شهر تصور خواهد کرد که لوندانا جایگاه اصلی اهل سفید پوستان بوده سیاهپوستان را در آن راهی نیست زیرا پرتگالیها در تلاش آن بودند که بیشتر سفیدپوستان در این شهر تمرکز یافته و از همین جاست که پرتگال در مدت پنجاه سال مستمرانی خویش زمین را برای مهاجرت اروپاییان در این شهر فراهم ساخته روی همین هدف ناهدانگان به تعداد باشندگان سفید در این کشور پرداخت وکلونیوم هاعقیده داشتند تاچهره افریقایی این شهر را بکلی بگردانند. بهترین منازل عصری و محلات خوش آبوهوای این سرزمین از آن سفید پوستان بوده برخلاف اماکن دشوار و غیر قابل سکونت به کار های شاقه نصیب سیاهپوستان این کشور شده بود.

اهالی انگولا مخصوصا لوندانا را اسمیلادوس و اندیگنوس ها تشکیل میدهند در همه احوال اسمیلادوس ها نتوانستند تالسان وکلنوسور پرتگالی را اختیار و دایما علیه آن مجادله میکردند و در مدت بیش از ۱۰ سال جبهه ملی آزادی انگولا با کلونیوم در مجادله بودند.

نازه وارد خارجی بشهر ۲۵۰ هزار نفری لوندانا هرگز تصور آنرا نخواهد کرد که در یکی از شهرهای سرزمین افریقا قدم گذاشته باشند بلکه چهره شهر لوندانا خاطره شهرهای پالرمونا بل رادرانظار جلوه میدهد مخصوصا هنگام شب که نازه وارد بقلعه مستحکم و تاریخی قرن پانزدهم که کنار تپه قرار دارد نظارندازی کند آنوقت به حقیقت متوصل خواهد گردید. دیواری که شهر را تقریبا احاطه نموده است بذات خود نمونه ای از یادگارهای دوره ای طلایی و درخشان انگولا را نمایندگی میکند منظره شهر از بالای تپه برخیز نیمه دایره زیبایی خاصی دارد بآنکه لوندانوسر زمین افریقا قرار دارد ولی تقریبا بشهرهای اروپایی همسری میکند. بر علاوه بلاک های سربلک و مدرن و پله های سا حلی قشنگ و سرسبز که باباچه های گل احاطه شده است از زیبایی های خاص انگولا بشمار میرود خوشتر از همه چیزیکه در انگولا مخصوصا در لوندانا کمبود و به ندرت دیده میشود همانجا سیاه پوست افریقایی است.

اهالی شهر نشین انگولا را سفید پوستان موی تاوهچنین اسمیلادوس ها تشکیل میدهند میتوان گفت که رهبران پرتگالی نظربه سیاست عسکری خود به تقسیمات سیاهپوستان آنجا چنین پرداخته است : اندیگنوز یعنی شهری یادا حلی و اسمیلادوس یعنی بیگانگان که تعداد آن به ۴۰ هزار نفر میرسد که به تناسب جمعیت ۲۵۰ هزار نفری این شهر قلیل میباشد و آنها بیکه بسیاری شان با هم ازدواج و مخلوطی



کوشه ای از شهر لوندانا پایتخت ششگانه آفریقایی

شکارچیان و خوشه چیان جنگل اند که آنها را بیکمی و جنگلی مینامند. سیاهپوستان واقعی زارع بوده و ظاهرا شکار چیان را از اراضی بهتر دور ساخته اند و این وحشی هادر جنگلها و در بیابانهای خشک انگولا بسر میبرند.

آب و هوای انگولا معتدل و باران کافی دارد ولی بسمت جنوب و شرق خشک شده میرود و ریگستان کالاهاری را تشکیل میدهد در شمال مملکت سوانا (موزامبیک) وجود دارد که نباتات اصلی افریقا میباشد در این علاقه باران هنگام تابستان باریده درختان غلظیدرستی نرویده و از یکدیگر بفاصله دور میرویند و تمام علاقه را گیاه بلند فرا میگیرد لیکن تمام منظره در موسم خشک و بی باران در اثر خشک آبی و گرمی زرد، و در موسم بارانی کاملا سبز و خرم میگردد. حاصلات قهوه زیاد شده میناک، جواری تمباکو و کسترنیل روبه تزاید است در معدنیات الماس، طلا، مس و آهن پیشقدم اند.

نژاد اصل انگولارا نیگرو تشکیل میدهد که پوست آنها سیاه و موهای مجعد و لبها بزرگ دارند. آنها قوی الجثه و بلند قامت بوده پیش از ورود اروپائیان حکومتهای بزرگی داشتند. اروپاییان که تقریبا تماما افریقا را به تصرف خود درآورده بودند و مواضعیکه برای رهایش شان مساعد نبود برای بومیان آزاد گذاشته شده بود و آنها را بذرایع مختلفه تبلیغ و بدین خود داخل نمودند ولی هنوز هم در انگولا يك تعداد نیگرو های باطل پرست موجود است. لوندانشهر زیبا و رنگارنگ انگولا از جمله شهرهای زیبا و عالی براعظم سیاهست که رول مهمی را در اوضاع سیاسی و اقتصادی انگولا بازی میکند این شهر مانند شهر تاریخی و مقبول رومادر بالای هفت تپه بنا یافته است که



لکی از بیا رو بان نیگرو که سرو صورت خود را با رنجه و موره های رنگینی آرایش میدهند.

باشد دیده نمیشود برای آنها مجاز است تا مانند دیگران از استوانت ها ، هوتلها و آگونهای درجه اول قطار و تمام چیز های خوب کلتوری و تمدنی که از طرف پرتگالیها در آنجا آورده است استفاده کرده می تواند . در جاده های شهر میتوان عده کمی افریقایی سیاهپوست را ملاقات کرد که معمولا صبح بسوی کارشناخته و شام هنگام بازگشت از کار میباشند کسانیکه به شهرهای انگولا وارد میشوند نیکوهای افریقایی را در هوتلها ، سینما ها کافی ها و حتی در سرویس ها برخورد میکنند . اندیگنوها از سرویسها استفاده نکرده زیرا یکطرفه گرایه سرویس نیمه عایدات یکروزه ایشان میباشد از اینرو افریقایی ها از جاده های لوکس چشم پوشیده زیر ساعت ۹ شب برای اندیگنوها از طرف پولیس گشت و گذار منع قرار داده شده و ایشان ترس آنرا دارند که در ساعات مذکور باعث خطرات جانی شان گردد و یا اینکه برای ابد بمنزل برنگردد از اینرو تماما استعمار چیان بدو طرف جاده های لوکس و مدرن شهرها حیات پسر میبرند که در نواحی آن گشت و گذار سیاهپوستان ممکن نیست .

هزاران اطفال آنجا کوچکترین چانسی برای دخول در مکاتب ندارند مخصوصا که سن دهسالگی را سپری کرده باشند و آنوقت بفشار و قوه بکار گماشته میشوند . اطفال سیاهپوست این سرزمین از ده سالگی و بدون اطفال سیاهپوست مجبور و مکلف اند تا بکار نشش ماهه بدون وقفه در فابریکات و موسسات اروپایی ها کار کنند و هر یک از آنها کتابچه استخدام کار را که در آن حاضری ، معاش و غیره درج میشود نزد خود داشته باشند . در انگولا اکثر اطفال بین سنین ۹-۱۲ سالگی تحت مراقبت پولیس در سرک سازی دیده میشوند همچنین سیاهپوستان بیایکی و صفایی سرکها ، راههای آهن ، پلها ، کوچه ، معابر عمومی و غیره میباشد چون مردان در کار های ثقیل و مشکل گماشته میشوند بنابراین معاونیت اوشانرا طبقه انان و اطفال بهیده دارند .

«باقیدارد»



اطفال انگولا از سنین ۱۰-۱۲ سالگی بکار های شاقه گماشته میشوند .

افریقایی اسمیلادوس شدن است تا تحصیلات بهتر و سطح زندگی عالی داشته باشد در سال های اخیر حکمرایان پرتگالی برای اسمیلادوس شدن و گاندهای آن مشکلات نوی واری کار ساخته بودند و آن از ناحیه بیشتر تجمع آبادی پرتگال در انگولا میباشد و این ساختمانی و تجمع نفوس پرتگالی در سر زمین انگولا باعث ایجاد بیکاری در آنجا گردید . پس اندیگنوز هاجطور اند؟ همه میدانیم که پرویاگند های پرتگالی سراسر جهانرا گرفته علاقه های دوزخ بهر فوق العاده تحت حکمرایی سیستم نژادی درآمده اند در لوندا بنگویلا یعنی گویشو کدام اعلان یا نوشته ای مبنی بر منع ورود افریقایی هادر هر کجا که

از افریقایی و اروپایی را تشکیل داده اند که طبقه مردم شهری را در بر گرفته حقوق و تابعیت پرتگالی را دارا اند این مردم حتی بزبان مکمل اسپانوی تکلم و وچایداد های بزرگی را دارا اند



ناریال یگانه میوه و غذای لذیذ مردم این سر زمین



بسیاری مردم در اینگونه خانه ها زندگی میکنند

پر توی چنداز:

زندگانی استاد خیر محمد



— افغانستان يك هنرمند بزرگ خود را از دست داد .

— چندی قبل بزرگترین دودتر بیست افغانستان در کابل بروز ۲۵ ثور ۱۳۵۴ خبر وفات استاد خیر محمد از رادیو افغانستان پخش گردید و تمام اهل معارف و مطبوعات مملکت از شنیدن این خبر تأسف انگیز، اندوهناک و پیریشان شدند .

او یکتا از بزرگان هنر در افغانستان، از معلمان با سابقه دار معارف، از همکاران قدیم مطبوعات و بالاخره کسی بود که زندگانی خود را قربانی هنر نموده، هنریکه برآستی نمایندگی از کلتور اصلی و اصیل افغانی میکرد .

بعد از وفات استاد بر شما دومین خساره هنری در عالم نقاشی افغانستان رخداد، مگر چه استاد از این جهان رفت ولی دو قلب هنردوستان جایش باقیست .

۶۲ سال قبل از امروز :

شصت و دو سال قبل در کابل قدم یعنی کوی چای علی رضا خان طفلی دیده به جهان گشود که اسمش را خیر محمد گذاشتند، قبل از اینکه خیر محمد بدنیای بیاید یعنی یکماه پیش از تولدش در سال ۱۲۹۲ پدرش در غزنی چشم از جهان پوشید، و مادرش و خواهر بزرگتر او که بعد از باره وی نیز صحبتی بهمان می آید، در خانه مامايش انتقال داده شدند .

مهربان بود، و واقعا او را زدن و جان دوست داشت، آنچه را که دل خیر محمد آرزو میکرد . چون پدر بسیار مهربان آنرا میبایست ساخت . میرزا محمد یعقوب خان (مامای خیر محمد) شخص فهمیده و دانشمند بود، زمانیکه مسوولیت تربیه خواهرزاده اش را بدوش گرفت، زحمات و تکالیف زیادی در تربیه او بر عهده داد، درین وقت خیر محمد خواهری از خود بزرگتر نیز داشت که اسمش (خانم سلطان) و باوی در خانه ماما زندگی میکرد که هنوز در قید حیات است .

نیم قرن پیش :

خیر محمد در فضای کابل نمو میکند و با همبازیان و کوچکیان خود در کوچه ها گشت و گذار می نماید مگر او در پهلوی اینکه با ایشان کام میگذازد، الهاماتی از محیط کابل-کوچه های پرغم و پیچ و منافر طبیعت کابل می بردارد و آنها را بدهن می سپارد ، و بعضا برای اینکه

دیگر بهلول میزد، اما در قسمت هنر از درخشانترین همصنفان خود بود، و علاوه از اینکه يك شاگرد لایق و با استعداد شمرده میشد، صدای خوب داشت و در بعضی فعالیت های مامورای درسی شرکت میکرد و از خواندن خود دیگران را معظوظ می ساخت ، درین وقت خیر محمد نمیدانده او چه میشود و راهی را که باید به پیش گیرد چه است ؟

مگر يك جمله مامايش را همیشه بخاطر می آورد که : (بچم نام خدا قدر رسمیهایت خوب است مصلیهایت درین باره چه میکنی ؟ معلم صاحبایم میکنی ، آفرین بچه زحمت کش و با استعداد هستی کوشش کن که رسامی را در پهلوی مضامینت پیش ببری) درین وقت او نام مکتب صنایع نفیسه را شنیده بود که دو سال قبل آن مکتب در (کوئی لندنی) واقع (پل آرتی) امروزی تاسیس شده بود .

خیر محمد نظریه استعداد و ذوق شایان در مکتب صنایع نفیسه پذیرفته شد ، یعنی در دوره سوم مکتب مذکور شامل گردید . بدینخواهد بود که در اینجا از دوره قبل نیز نام برده، آتیهایکه در اولین دوره فارغ التحصیل شده اند عبارت از استاد غوث الدین و استاد خیر محمد یاری و از دوره دوم از جمله چند نفر یکی هم استاد کریمشاه می باشد .

خیر محمد در آن وقت بچنان جدیت و علاقه کار میکرد که گویی به یگانه آرزوی خود رسیدنه باشد، او از هر نقطه نظر شاگرد با علاقه و کارگر بود: نویسنده این سطور که از پانزده سال با نظر با استاد موصوف آشنایی داشت و از نزدیک او را می شناخت ، در زمینه کار عایش چنین حکایه میکند: با وجود آنکه از تشویق مامايم هیچوقت بی بهره نمی ماندم اما کاریکه من از وی معافی انجام میدادم و سعی میکردم که از قضیه کارم قطعا آگاه نشود، همان بود که بعضی وقت از طرف شب و یا اوقات دیگر که زمینه فعالیت بمن مینامید، بقرستان می رفتم و به مسلک انانومی خود را تقویه میدادم و سکیج های زیادی را ترسیم میکردم .

روزها را با این سختی و دشواریا سپری کردم، هر وقت که سکیج نوی را ایجاد میکردم، استاد ماستر عبدالعزیز (از جمله استادان هنری که

بالاخره در افغانستان وفات یافت و از بزرگترین هنرمندان بشمار میرفت و شاگردان زیادی را درین خاک تربیه نموده است) بسیار زیاد خوش

مشد و آفرین و تحسین میکرد .

چهل و يك سال قبل از امروز :

استاد خیر محمد از مکتب صنایع نفیسه در سال ۱۳۱۳ بعثت شاگرد ممتاز فارغ گردید و شروع به فعالیت های زیادی نمود، در پهلوی فعالیت های نقاشی به نوشته مهم خطاطی و بوت دوزی دست زد، از اقارب نزدیک و ی پرسیدم : علت رجوع استاد علاوه از رسامی درین رشته هاجه بوده، وی جواب داد که در آن وقتها هیچکس تابلوی کسی را نمی خرید و

بسیاری از تابلو هادر خانه قرار داشتند، و هر تاه کسی از وی تابلویی را مطالبه میکرد یعنی بخشش نموده برای خریدن .

استاد برای اینکه زندگی روزمره اش را تامین نماید در بوت دوزی نزد عبدالواحد ملقب به اوزبک شاگرد نشست و بعد ها یک بوت دوز ماهر شد، و در آن ایام بعضا دست بخیا طی

مزد و درین مسلک ابتکارات خوبی هم داشت و به طرح نومی پرداخت ، دیزاین های نوی را ایجاد میکرد، تا اینکه بعدها همه را گذاشت و بای هنر رسم و امحکم گرفت و بالاخره آنرا بسروساند .

رسام موسیقیدان :

خیر محمد از آوان طفولیت خوش صدا بود و به این هنر که بطور ساز موسیقی ترتیب میگردد وارد بود تال و ادرا ساز فوق العاده میدانست و از موسیقی های ناموزون رنج می برد، هر گاه موسیقی را می شنید که موزون نیست ، سخت پیریشان می گردید. استاد بنواختن دوآله موسیقی وایلن و هر مونه مهارت تمام داشت . در میله ها اوقات فراغش این آلات را می نواخت و صدای دلکش از حنجره بیرون میکرد، او خوشخوانی و موسیقی را از بند و طفولیت در پهلوی هنر رسم پیش میرد، ولی با وجود آنکه او درین فن میدانست هنر رسم را بعد پرستش دوست داشت و غرق رسامی بود .

تحصیلات عالی استاد :

استاد در سال ۱۳۴۸ جهت مشاهده و ضمنا

تحصیل عازم ایتالیا شد، علاوه از اینکه موزیم

هاو غیره مراکز هنری را مشاهده میکرد در کورس

های نقاشی حصه میگرفت و در قطار شاگردان

درس را فرا گرفت ، او مرد خوشایار و دارای

وسعت نظربود، و امیگفت تحصیل دهر دوره

حیات جایز است و هیچکس نمیتواند مکمل

شود. در سبک رسامی های ایتالوی با دقت

میدید و نظر عمیق میکرد، از هر نقطه ، نقطه ها

پیدا میکرد و از هر کلمه ، کلمات ، نه تنها

او هنرش را در قسمت رسم در ایتالیا تقویه

بخشید، بلکه آنچه را که با خود آورد به

شاگردانش آموخت و هنرش را نخواست با خود

بگوربرد، بوضاحت می توان گفت که استعداد

عالی و لیاقت کامل را با خود برد، اما حتی الوسع

سعی بخرج داد، تا آنچه را که یاد داشت و

می توانست بفهماند، با دگر می خاص به

شاگردان آموخت .

(با فاید ارد)



مصر در ابتدای تاریخ

واضح است که سال ۳۳۰۰ ق م از نظر تاریخ نویسان شروع دوره تاریخی قبول گردیده است. زیرا در وادی نیل تقریباً ۵۳۰۰ سال پیش از امروز خط، بزرگترین اختراع بشر قدیم ایجاد شد و بدین ترتیب حدفاصلی بین دوره تاریخی و قبل از تاریخ بوجود آمد. اما سوالی مطرح می گردد مبنی بر اینکه آیا با ایجاد خط و آغاز دوره تاریخی تغییر آتی و فاحشی در سیر تکاملی مدنیت هابوجود آمد یا خیر؟ درست است که ایجاد خط دانش کنونی ما را راجع به سرنوشت بشر افزود و آنرا مستند ساخت اما نباید فراموش کرد که انسان راه طولانی ای را پیمود تا به مرحله ایجاد خط رسید، چه پدیده های مادی و معنوی مرتبط بهم سیر تکاملی خود را به حالت طبیعی پیمودند تا این جهش ذهنی نصیب شان گردید.

انسان دوره سنگ قدیم در جلگه ها و چمن زار های اروپا تا اندازه توانست راهش را در طبیعت بیکران بیابد و زندگی اش را باشکوه حیوانات، چیدن میوه و خزیدن در مغاره ها از خطر محو شدن نجات بخشد و حتی پدیده های هنری ای بوجود آورد. این تلاش زمینه را برای نسل دوم انسان در دوره سنگ جدید آماده ساخت تا با اهلی ساختن حیوانات و پرداختن به زراعت قادر به تشکیل جوامع مستقر گردند. از آثار مکشوفه در شرق میانه مربوط بدین دوره واضح گشت که انسان های نیولیتیک رابطه عمیقتر روحی را با قدرت های ماورا الطبیعه داشتند.

نباید نا گفته گذاشت که این انکشافات تاریخی محض مربوط به و فایع اروپا و شرق میانه بوده بلکه حفاریات و تحقیقات باستانشناسی اخیر بین سالهای ۱۹۵۸ - ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ سیر عین انکشاف را در آسیای مرکزی به ثبوت رسانید. چنانچه هیات باستانشناسی سان آمریکائی به سر گردگی لوی دوپری ابزار سنگی و مجسمه را در شمال شرق افغانستان از دره کر نزدیک بابا درویش کشم بدخشان بدست آوردند که قدمت آن بدوره سنگ قدیم می رسد و بیش از (۲۰۰۰) سال قدمت تاریخی دارد. راجع بدین موضوع در شماره های آینده صحبت مفصلی خواهیم داشت. و حالا می پردازیم به هنر مصر باستان و مدنیت وادی نیل.

ایجاد خط و آغاز دوره تاریخی

هنر مصر و بین النهرین

و بندرگاه هایی دودلای نیل بوده است. مصر میدل به امپراتوری مقتدری گردید که در حوالی (۳۲۰۰ ق م) هنگا میک شاهان جنوبی قسمت های وسطی و شمالی مصر تا نزدیکی های دلتای نیل را تسخیر کردند، مصر وحدت سیاسی بیشتری یافت و شهر ممفیس مرکز زمامداری فرعون (فر مانروای یگانه) قرار گرفت. بدین ترتیب تمدن زراعتی آنست.

مدنیت مصر امروز اقوام زراعت پیشه حامی شالوده مدنیتی نظریه عقیده مولفین کتاب سیر تکامل مدنیت رادروادی نیل گذاشتند که دارای شهر های (چاپ نیویورک) تقریباً ۶۰۰۰ سال پیش از متعدد به امتداد رودخانه شهرهای تجارتی



نقاشی بر روی دیوار که یکی از فراعنه را بامات الهه مصری نشان میدهد .
(معبد سبتی)



مجسمه ری ایف (نیمه بر جسته) که یکی از اهالی شهر ممفیس را نشان میدهد .
این اثر که از سنگ تراش شده مربوط دوره مدینیت مصر است .

هنری، فلسفه زندگی، عقاید مذهبی و موسسات سیاسی و اجتماعی ای که در قرون اولیه این مدینیت پیریزی می دید برای سالیان درازی زنده ماند و نگهداری شد . اما با آنهم نمیتوان بصورت یقین نظر داد که هنر مصر مطلقاً فاقد نوآوری و ابتکار بوده است ، بلکه عقیده بهتر آن خواهد بود تا قبول کنیم که هنر مصر بین دو قطب مخالف محافظه کاری و نوآوری به نشو و نما ی بلی خود پرداخت و بطور کلی را کد نبوده است

- گرچه هنر مصر تا اندازه زیادی از تأثیرات هنر اجنبی برخوردار ماند اما با آنهم عظمت و مفکوره های ازین النهرین قدیم در دوره زمامداران باستان (قبل از ایجاد خط) واو د

جامعه مصر گردید . این عناصر بقایای عظمت هنرین النهرین بوده است . مثلاً موجودیت حیوانات در حال حمله و ایستاده به دوپا که اکثراً شکل نیمه انسان و نیمه حیوان

اما بشکل بسیار تغییر خورده آن مرگ برای انسان دوره نیولتیک تا اندازه زیادی متحیر کننده و ترس آور بوده تا به مصریان باستان زیرا مصری های قدیم معتقد بودند که باید هر فرد بشر آمادگی ای برای حیات مسرت بار بعد از مرگش داشته باشد .

روی همین منظور بود که در ساختن مقبره های خود توجه شایانی بخرچ میدادند تا از هر نگاه آرام، پایدار و مستحکم باشد ، چه می بایست این مقبره ها برای همیشه پا برجا میماند تا روح بتواند بطور آزادانه دو آن رفت و آمد داشته و از آمدن بدانجا لذت ببرد حتی

همه در صفه ۶۰

تمدن مصر تغییر ناپذیرترین دوره مدینیتی است که تاریخ بخود دیده است زیرا عقاید محافظه کارانه جامعه مصر باعث تسلسل عظمت با حفظ عین ارزش ها در طی قرون متعادی گردید . چنانچه الاطون در باره هنر مصر چنین ابراز نظر می کند .

((هنر مصر برای مدت ۱۰۰۰۰ سال تغییری بخود ندید .))
البته نظریه الاطون خالی از مبالغه نیست اما آنچه خصوصیت تمدن مصر را تشکیل میدهد تسلسل و تداوم مفکوره و طرز دید هنری در مصر باستان است . اساسات شیوه های



معبد رامسس دوم لدانوسمیل که در حوالی ۱۲۵۷ ق.م اعمار گردیده است .

و پیش خواهد رفت خواهد ر ز می
وسر انجام همای پیروزی بالا یی
پروبال خواهد گشود .
زنان روشنفکر و تحصیل کرده‌ها،
بخوبی درک نموده اند و میدانند در
صورتی قادر خواهند بود به معنی
واقعی از ثمرات موهبت عظیم
مساوات بر خور دار گردند که تمام
مسایل اجتماعی را بطور آگاهانه
واصول درست تعقیب نموده و نتایج
صحیحی از آن برگیرند .

اکنون که در کشور ما و سایر
کشور های جهان طبق اعلامیه جهانی
حقوق بشر اصل تساوی حقوق زن
و مرد اعلام گردیده بر کلیه زنان
ودختران تحصیل کرده ، روشنفکر
وفاضل ما که دارای وجدان بیدار
اجتماعی هستند و نسبت به نیک و بد
وضع اجتماعی و چگونگی سطح
معلومات و شخصیت انسانی خواهان
ومادران هموطن خود احساس
مسئولیت می کنند فرض است که از
هیچگونه کمک و همکاری اخلاقی،

مفید و سالم و آموزنده دریغ نمایند.
همچنان شمول زنان در کلیه وظایف
خطیر و حساس اجتماعی نشانه
بزرگ اهمیت شان در جامعه است
بر آنهاست که ازین فرصت طلایی
که عدالت ، مساوات و دیموکراسی
حقیقی و واقعی در معرض تطبیق و
تعمیل است مصدر خدمات مفید برای
مردم و جامعه خود گردند .

جای بس امید ورنج کشیده افغان ،
زنان محروم ورنج کشیده افغان ،
درجهت احراز حقوق مدنی و آزادی
اجتماعی ، این آرزوی دیرین خود ،
بزرگترین موفقیت ها و نوید های را
در آینده تابناک آینده مشاهده می
نمایند و در تمام شئون مملکتی با
مردان دارای حقوق مساوی اعلان
می گردند .

روی همین منظور و برای اینکه
دانسته شود که واقعاً زنان با درک
مسئولیت های اجتماعی ، کلتوری ،
فرهنگی و غیره دو شا دوش مردان
در خدمت مردم و اجتماع اند مصاحبه
با پیغله شا کره عظیمی دختر ژرف اندیش
و تحصیل کرده به عمل آور دیم
که اینک از نظر خوانندگان گرامی
گزارش می یابد .

شا کره عظیمی تحصیلاتش را در
رشته روانشناسی دیپارنمنت تعلیم
وتربیه یونانی ادبیات و علوم بشری
تمام نموده و اکنون به حیث معلمه



پیغله شا کره عظیمی تدوین کننده کتاب کلام مسلک

کدام مسلک؟

آشنائی با جهان کار

کتابیکه شاگردان را

به جهان کار آشنایی سازد

گفتگو از : و، اشعه

اگر افق نظر خود را نسبت به
گروه که نیمی از جامعه ما را تشکیل
میدهد وسیع و گسترده سازیم و حوزه
نلاشها و فعالیت های او را نیز چون
افق دید خود وسیع تر تصور نماییم
آنوقت خواهیم دید که زن شجاعت
آنها دارد که شانه اش را زیر بار
خدمت جامعه اش به هموطنش و
بالاخره به هموطنش خم نماید .
مهر با نانه و با صبر و حوصله
فراخ از انجام وظیفه ایکه بدو سپرده
می شود مؤفانانه بدر آید .

زن افغان در طول تاریخ تازیکه
به او موقع داده شده و زمینه مساعد
بوده به انواع و اشکال امور اجتماعی
پرداخته و همیشه پیروزی ها از آن
او بوده و خواهد بود .

دانش نوین، تجارب درست
وسودمند ، ایمان به نو آوری و آینده
نگری از صفاتیست که زنان ما به
آن عقیده و ایمان راسخ دارد .

آنگاه که زن افغان سواد می آموزد
در محافل و مجالس ملی و بین المللی
اشترک و سخنرانی می کند و حوادث
اجتماعی و محیطی را تحلیل و تجزیه
نموده و به نتیجه گیری می پردازد.
آنوقت است که دریچه ای از دنیای
جدید علوم و تکنالوژی نو در
برابرش گشوده می شود در آنصورت
اوبه عنعنه هاییکه سرراه او قرار
میگیرد رکود، عقب ماندگی وعدم
بیشرفت اوشده پشت پا خواهد زد

جوانان ما می توانند در صورت آگاهی از مسلک های مختلفه ، شرایط
و ایجابات مسلک ها ، با در نظر داشت علایق واستعداد خود ،
مسلکی را انتخاب نمایند و استعداد خویش را در رشته مورد علاقه تبارز
دهند .

...

زنان نویسنده وشاعر درین مرحله از تاریخ کشور، رسالت بس بزرگی
را بدوش دارند .

...

کلمه زن در نزد من مفهوم ازلی وابدی را دارا است ، زیرا زن
سازنده بشریت است و جهانی ثمره تربیت دامان او .

...

هر شعریکه بتواند احساس گوینده را در یک قالب موزون ، بسی
کم وکاست بیان کند از آن خوشم می آید .



رهنمائي لیسۀ آریانا د رخدمت تریبه
 نو باوگان دبستان علم و معرفت
 مصروف تدریس و آموز گاریست .
 با شاګره عظیمی ظهیریکی از روزها
 در دفتر مجله معرفی شدم و بعد از
 تعارفات معمولی پای صحبتش نشستیم
 و از او خواهش نمودم تا گفتنی هایش
 را برای ژوندون که انعکاس دهنده
 حواسته های مردم است بازگو نماید.
 حواشتم را پذیرفت و گفتنی هایش
 را چنین فشرده و مختصر بازگو
 نمود :

میگویم

شنیده ام کتابی بنام «کدام مسلک»
 را برای استفاده طلاب معارف تهیه
 کرده اید ، لطفاً بگوئید که این کتاب
 برای کدام سویه ها و روی چه هدف
 تهیه و تدوین شده است ؟
 - نخست یاد آور می شوم که
 این کتاب از منابع انگلیسی به زبان
 دری ترجمه شده ، اما يك ترجمه
 كاملاً اصیل نبوده بلکه مطالب مسلکی
 مربوط به شرایط و ایجابات جا معه
 افغانی نیز در آن گنجانیده شده
 است . این کتاب به سویه صنف
 هفتم و هشتم و برای آشنایی بیشتر
 آنها با جهان کار تهیه گر دیده
 است .

همیشه دیده شده که جوانان آرزو
 مسلک های را که ایجاب تحصیلات
 عالی را می نماید در سر می پروراند.
 هرگاه رمنه تحصیل برایشان میسر
 نمی گردد ممکن است شاګرد ما یوس
 گردد در حالیکه مسلک های دیگر نیز
 وجود دارد که ایجاب تحصیلات عالی
 را نمی کند مگر جهان وسیع کاری
 تواند از چنین شاګردان استقبال
 کند .

جوانان ما می توانند در صورت
 آگاهی از مسلک های مختلفه ، شرایط
 و ایجابات مسلک ها با در نظر داشت
 علایق و استعداد خود ، مسلکی را
 انتخاب نمایند و استعداد خویش را
 در رشته مورد علاقه تبارز دهند .

محترمه عظیمی لطفاً بگوئید که این
 کتاب حاوی چه مطالب و نکات است
 و از طرف کدام منبع به شما سپرده
 شده است ؟

- معرفی مسلک ها ، کتگوری
 مسلک ها . ایجابات و شرایط کار
 در مسلک های مختلفه . شرایط
 استخدام ، قصه های کوتاه درباره
 کار و نیز عکس های مربوط به کار
 و مسلک . برای ارائه کسر د ن
 و نمایاندن بهتر موضوعات . مطالب
 و متن ایسن کتاب را تشکیل

میدهد .
 وی به گفتارش ادامه داده گفت :
 مدیریت عمومی رهنمایی و زارت
 معارف برای آشنایی بهتر و بیشتر
 شاګردان با جهان کار همیشه تلاش
 نموده و این تلاشها را در قالب پامفلت
 ها ، نشریه ها ، سیمینار ها
 و کنفرانسهای مسلکی ، نمایش فلم
 ها و غیره رهنمائي های مسلکی
 و همچنان بر گذاری روز های بنام
 « روز جهان کار » را در مکاتب
 بر گذار می نماید تا شاګردان را
 بیشتر تنویر نموده و رهنمایی کند
 لهذا این کتاب هم جز این فعالیتها
 بوده و هدف از نوشتن آن آشنایی
 بیشتر شاګردان با جهان کار است
 این کتاب از طرف مدیریت عمومی
 رهنمائي تعلیمات مسلکی و زارت
 جلیله معارف برای ترجمه و نگارش
 به من سپرده شده است .

از او می پرسم :

آیا می شود کتاب تان در مکاتب
 مسلکی و غیر مسلکی مورد استفاده
 قرار گیرد ؟؟

بلی ! می شود این کتاب را در
 مکاتب مسلکی به صفت يك وسیله
 درسی در مکاتب غیر مسلکی به صفت
 يك وسیله ممد درسی طرف استفاده
 قرار دارد .

محترمه عظیمی شنیده ام شما به
 نوشتن قصه نیز دسترس دارید و
 شعر هم میگوئید هر گاه چنین است
 میخواهم در باره اشعار و داستانهای
 تان نیز چیزی بگوئید ؟

من د ر حدود يك هزار قطعه شعر
 و چندین داستان کوتاه و ناول نوشته ام
 شعر هایم را بعضاً به نشر سپرده ام
 و اما داستان هایم را تاکنون نشر
 نکرده ام و در نظر دارم در آینده
 قریب تک ، تک آنها را بدست نشر
 بسپارم .

از چه نوع شعر حوس تان می آید
 و در شعر از کدام سبک بیرو ی می
 کنید ؟؟

- هر شعریکه بتواند احساس
 گوینده را در يك قالب موزون بی کم
 و کاست بیان کند ، از آن خوششم
 می آید . اما در مورد سبک خود ،
 احساس من ، سبک منست ، احساس من
 در هر قالبی که شکل گرفت و اندیشه
 های مرا رنگ داد ، سبک من است و
 هیچگاه خود را اسیر سبک معین
 نمیدانم .

خوب شاګره جان شما کسسه
 خوشبختانه دختر شاعره و نویسنده
 هستید لطفاً بگوئید که زنان نویسنده

امروز زنان محروم ورنج کشیده افغان ، در جهت احراز حقوق مدنی
 و آزادی اجتماعی این آرزوی دیرین خود ، بزرگترین موفقیت ها و نوید
 های را در آئینه تابناک آینده مشاهده می نمایند .

چه رسالتی در مورد جا معه بدو ش
 دارند ؟؟

- درینجا که منظور شما تنها زنان
 نویسنده و شاعر است . میخواهم
 بگویم که زنان و دختران ما ، مخصوصاً
 درین مرحله از تاریخ کشور رسالت
 پس بزرگی را بدوش دارند ، زن باید
 یاد گار های زنانگی اش را برای
 نسل های بعدی به ار مغان بگذارد
 و این شامل همه خصوصیات
 مشخصی يك زن منور و روشنفکر
 شده می تواند .

اثر يك زن چه شعر و چه نثر باید

وقتی نظرش را به حیت یسک
 به در صفحه ده

بخاطر واهمه‌ها از

ازدواج

(جین برکین) آوازخوان مشهور که مخصوصاً این اواخر با آهنگ (من دوست دارم) شهرت فوق العاده بدست آورده است و توقع میرفت که شاید زودی ازدواج کند. یکی از نگارندگان بخش هنری بصراحت این مطلب را اظهار نموده که او حاضر نیست ازدواج کند اگر چه همین اکنون مادر دو طفل میباشد.

(جین) ددپهلوی اینکه صاحب آواز گیرنده و خوش آیند است قدرت تمثيل مشکل ترين قطعات نمايشي را نيز دارد چنانچه پارچه های بازيگري او نمايانگر اين حقيقت غير قابل انكار مي باشد. در مورد اين تصميم (جيسن) تبصره های فراواني به نشر رسیده که برخی آنرا انعکاس از روحیه ضد اخلاقی او خوانده و عده هم آنرا حمل به عقده بدبینی نموده است.

ولی حقیقت موضوع اینست که وقتی شوهر او بصورت ناگهانی روی گشتا نده و حتی کوچکترین توجه هم به طفلش ننمود، صدمه شدیدی با احساسات او وارد کرد و از همان وقت تصمیم خود را گرفت که دیگر بدام ازدواج خودش را گرفتار نسازد.

بعدها داتری تصادفات و تلفوی با (سرکی کاینسبرگ) کمپوزر مشهور و تکرار آن با همدیگر متمايل شدند و از هفت سال است که در زیر

ستاره گان

افسانه

ساز

مترجم: مهدی دعاگوی

موفقیت

در پاریس

(برند سیمون) پسر بیست و شش ساله کمپونیست معروف (هنس آرنوسیمون) که که شهرت بخصوصی در عالم موسیقی دارد اخیراً به شغل پدرش متمايل و مشغول شده است. او پس از آنکه مدتی در فرانکفورت بایرن مشغله ادامه دادن گمانی بسوی پاریس پرواز نمود و با یکی از دوستان صمیمی اش در آنجا

صفحه ۲۲



— جین برکین که از ازدواج واهمه دارد.

يك سقف با هم زندگی مینمایند و با وجود اینکه از (کاین) هم طفلی بدنيا آورده کو چکترین احساسی ضد و نقیض در برابر طفل اولی او که مربوط بدیگری است ننموده و چنان تصور میشود که هر دو طفل از (کاین) میباشد. از اینرو (جیسن) ترسی که از

ازدواج دارد. بیرون از این دایره ولی صمیمی ترو مسعودانه تر با (کاین) زندگی می کند و بصورت مشترک کار های هنری خود را نیز دنبال مینمایند و هرگز اتفاقی نیفتاده که آنها همدیگر خود را یگانه و جدا از خود تصور نمایند.

فعالیت تاسر حدمرگ

(لیل داگورد) هنرمند پنجاه ساله ایست که تاکنون خدمات برجسته در جهان سینما و تیاتر آلمان انجام داده و هنوز هم با وجود بیماری که دارد از انجام خدمات صادقانه هنری شانه خالی نمیکند.



— لیل داگورد هنرمند پنجاه ساله فیلم و تیاتر آلمان.

(لیل) زنیت که عملیات فعالانه داشته و باوصف کبرسن و باوصف اینکه بقول خودش لایت هاونور افکن هافروغ چشم های او را تضعیف نموده بازم چه در تیاتر و چه مقابل کمره فیلم جلونور افکن مظاهر میشود. و از آن ریکارد شد و در اولین مرحله به تعداد چهار صد هزار ریکارد آن فروش رفت و نام او را به زبان ها انداخت.

(لیل) چون قدرت دید را از دست داده باز هم بغاطر عشقی که بکار های هنری دارد نکست نمایشنامه هافلم هاوا توسط ذره بین



— برند سیمون کمپوزر ۲۶ ساله.

پیوست و کار مشترک خود را آغاز نمودند. برند سیمون و داخیل گرهارد دوستش سر انجام آهنگی ساختند که به آواز (ماری لافارت) کمره فیلم جلونور افکن مظاهر میشود. و از آن ریکارد شد و در اولین مرحله به تعداد چهار صد هزار ریکارد آن فروش رفت و نام او را به زبان ها انداخت.

۲۲

افسانه از سیناترا و دخترش



- تصویری که حکایتگر يك بدشانسی است.

آنچه را که شانس بنده میگویند

آنواید مجله معروف امریکایی (پیو پل) میدانستند زیرا با همین مجله اویسویسی میتوانست جلوگیری را بگیرد. دوست در فرصتی که اوارد ترمینل میشد و نیم رخ خود را توسط مجله پوشانیده بود که فوگراف ماهر دیگر از زاویه مقابل فوتو او را برداشت. (گریستینا) از این اتفاق ناگوار مضطرب و متاثر شد اما دیگر چاره نداشت.

فوتوگراف این فوتو را بدون هرگونه تبصره چاپ نموده صرف تذکره ده که از نگاه را پورتر ها و فوتو را پورترها مشکل است قیافه ها و چهره ها و اعمال خود را اشخاص در پرده نگه دارند.

در آن حبه بگیرد.

(اوشی) دعوت مودلیست را به مال پذیرفت و اظهار داشت که محض بخاطر تعلقات دوستانه بی که بین او و (گای) وجود دارد یا بیکار متوسل شده است در غیر آن اگر قرار باشد دیگر مودلیست ها از او در مامول مورد نظر خود استفاده نمایند ممکن است آرزوی او شان برآورده نشود.



- اوشی گلاس در حین نمایش لباس های جدید مودلیست فرانسوی.

و آنیکه از زندگی سیناترا و هم از زندگی معروف سینما چندی قبل با (تینا سیناترا) دختر بیست و شش ساله خود بیک مسافرت و تفریح بسوی ممالک اروپا پرداخت. اجنت فلم های (سیناترا) که نام شناخته شده در ممالک اروپایی داد که بخدمت گذاری بسته بود و مخصوصا در محافل و مجالس طوری ظاهر میشدند که گویی فقط يك فامیل جوش خورده با هم هستند. اما گاهی سیناترا از خود حرکاتی نشان میداد که مخالف بود به آنچه مردم نسبت باو میدانستند و قبول کرده بودند. (سیناترا) با این حرکت بسیاری از کریت های خود نزد مردم ازدست داد. زیرا عده زیادی که ارتباط پدر و دختر را نمیدانستند با ملاحظه حرکات چلف شان ابراز تفریم نمودند.



- سیناترا محبوبیت گذشته خود را ازدست داده است.

بخاطر دوام دوستی

از مدت است که (اوشی گلاس) ستاره شناخته و شهرت هنری خود را محفوظ نگه داشته و شده سینما با تدویر انیک فروشی خود نام مخصوصا دستگاه عرضه مدهای اطفال که به

نظریه جدید در باره کائنات

دانشمندان که امروز آلات و وسایل قنی دقیق در دسترس دارند ، خلق شدن کائنات را از اثر انفجار ناگهانی کهکشان بزرگی متشکل از میلیونها ستاره میدانند .

د رائر این انفجار ، ستارگان در فضای لا یتنهی انبساط نموده و هنوز هم انبساط مذکور ادامه دارد . به نظر استرو نو مها سرعت انبساط ستارگان در اثر عمل قوه جاذبه که بین کهکشان های مختلف وجود دارد روز به روز کمتر میشود . از جانب دیگر محاسبه که از کتله کهکشان کائنات صورت گرفته آنرا یک بر نه حصه کتله نشان داده که جهت کم شدن سرعت به آن نیاز مند میباشد .

د ر اینجا سوالی پیدا میشود که بقیه کتله مذکور را در کجا میتوان سراغ کرد ؟

بعضی از علما گمان میبرند که کتله مذکور را در منفذ های سیاه میتوان جستجو کرد اصطلاح اخیر الذکر در سال ۱۹۳۹ از طرف رو برت اوپن همیز و همکارش هارت لندا از یونورستی کالیفور نیا پیشنهاد شده بود .

تیوری اوپن هایمز چنین بود که وقتی کهکشان متلاشی شد بقیه ستارگان کهکشان که کتله بزرگی را تشکیل میداد به تدریج قدرت حرارت هستوی خود را از دست داده بود چون از فرو زندگی و حالت مشتعل سرد گردید گازاتی از آن بلند



منفذ های سفید خود منبع مواد دیگر از جهان میباشد

ندانسته بلکه میگوید که منفذ های سفید خود منبع موادی از جهان دیگر میباشد .

علما به این فکر اند که وقتی مواد به داخل منفذ ها میشوند به چه سرنوشتی دچار میگردند .

پرو فیسور « راجرین روز » از پوهنتون لندن تیزسی درین باره دارد که مواد مذکور وقتی در منفذ ها غایب میشوند امکان دارد در قسمت دیگر جهان ما هویدا گردند و یا به جهان دیگری منتقل شوند .

اگر تیوری هیلمنگ وپن روز را تحت مطالعه دقیق قرار دهیم به این نتیجه میرسیم محلی که از آن مواد مذکور به جهان دیگری منتقل میشوند عبارت از همان منفذ هایی اند که از آن ذکر نمودیم .

به نظر هیلمنگ یک سلسله اعداد واحصائیه ها ، وجود منفذ های سفید را در جهان ستارگان نمایان میسازد .

سیاه هنوز هم ثابت نشده ولی علما گمان میکنند که شاید ۹۰٪ کتله جهان را همین ها تشکیل داده باشد .

این ستارگان که بزرگی آنها برابر به آفتاب بوده شاید به مرور زمان سرد شده و از بین رفته باشند .

یکی از طرق واضح ساختن این تیوری دریافت منفذ های سیاه اند لهذا علما برای این منظور بسه جستجوی ستارگان دوگانه پرداختند که این نوع ستاره ها از یک ستاره قابل دید و ستاره همراه آن که نا مرعی است مشتمل میباشد . درین حال که علما در جستجوی منفذ های سیاه اند رو برت هیلمنگ از رصد خانه رادیو استرو نومی ، گرین بانک (ایالت ویر جینیای غربی) تیوری ضد آنرا قایم کرده به موجودیست منفذ های سفید معتقد است .

هیلمنگ و جود منفذ های سفید را نتیجه تاثیر منفی منفذ های سیاه

شد که کم کم شکل یک کره بزرگی را بخود گرفته بسوی مرکز ثقل ستارگان سقوط نمود .

گاز مذکور در موقع سقوط سرعت عجیبی کسب کرده و در صورتیکه ستاره بزرگ بود گاز بطرف مرکز ستاره پیش رفته و نابود شد .

اگر از فر مولهای عمومی تیوری نسبی انشتاین کار بگیریم امکان انقباض وانهدام ستارگان را نجوم شناسان مطابق به قوانین فزیکسی میدانند و تکاثف ستارگان بصورت لایتنهی زیاد میشود و لی جای اضافی را در فضا اشغال نمیکند چه قدرت کشش ستاره ها به اندازه زیاد شده میرود که بالاخره هیچ شعاع ونوری در آن نفوذ کرده نمیتواند بنا بر آن چنین ستارگان را در اثر مشاهدات نمیتوان کشف کرد . اینطور یک ستاره معمولاً بصورت منفذ سیاهی د رمی آید . گرچه وجود منفذ های

تأثیر واقعیت‌های

محیطی بالای اطفال

به مناسبت سال بین المللی زن

نوشته راحله راستخ

گرفت، همانطور هم باید محیط اجتماعی عاری از تنقضات تر بیوی برایش ایجاد گردد که در یک محیط سالم تأمیلی می توان آنرا دید، زیرا خانواده و فامیل کوچک هیچگاه دور از محیط اجتماعی بوجود آمده نمی تواند و هر دو بالای هم تأثیر داشته و بر یکدیگر عمقاً اثر می گذارند.

برای اینکه زنان و مردان یکا اعضای متساوی الحقوق جامعه طبیعتاً و فطرتاً و همچنان قانوان بتوانند از تعلیم و تربیت فرزندان مؤفق بدر آیند باید در پرتو ارتباط ناگسستنی خانواده و اجتماع کارها و فعالیت های شانرا تنظیم نمایند، و تناسب ارتباط فامیلی و خانوادگی را با اجتماع درک کنند و باید مسئولان جوامع بشری برای ایجاد زندگی انسانی و دوستداشتنی این تناسب را در نظر داشته و هر دو محیط خورد و بزرگ یعنی خانواده و اجتماع را در پرتو دید درست ایجاد نمایند. و این تدبیر از جمله اهم فعالیت های محسوب می شود که زنان و مردان، خانواده ها و اجتماع مسئول آن می باشند.

در نتیجه گیری از بن بحث محصر به ارتباط سال بین المللی زن بیشتر از همه بخاطر هدف انسانی تعلیم و تربیه درست فرزندان باید همه اذهان و اعتراف نمایند که زنان و مردان اعضای هم سویه جامعه اند و باهم جامعه را می سازند و یکجا باهم به ارتباط زندگانی اجتماعی، خانواده های خویش را با محیط وسیع و گسترده اجتماع پیوند می زنند و هر یک در کنار دیگر چون مهره های زنجیر و حدت اجتماعی تأثیر دارند و به همین ترتیب در تربیه نسل های بعدی زنان و مردان، خانواده ها و اجتماع مسئولیت های مشترک داشته و دارند.

آموزد و این اولین نشانه تأثیر محیط پیرامون، بالای انسان نیست که تازه چشم به جهان گشوده و تازه قدم به محیط و ماحولش گذاشته مثال های دیگری هم موجود است که تکرار آن بی لزوم است، لهذا گفته می توانیم که زندگی و محیط اجتماعی و پیرامون انسانها هر طور باشد مستقیماً بالای انسان تأثیر داشته و در ایجاد شعور و شخصیت اجتماعی انسانها رول مهم وارزنده را بازی می کند پس برای اینکه پسران و دختران در جامعه بدون تبعیض و بصورت درست تربیه شوند، باید محیط زیست و وسایل دست داشته و بخصوص وسایل آموزشی عاری از بناقضات و تفاوتها باشد.

طور مثال، همانطوریکه طفل لسان محیط مربوط را به آسانی می آموزد فرهنگ، عادات و روحیه محیطی رانیز به ذهن می سپارد و فضای ذهنی آن همانگونه رشد می یابد. هرگاه صحبت ها، برخورد ها و روابط فامیلی بر پایه تعقل و محاسبات دقیق روانی و روانشناسی علمی عیار گردد نو باوگان و فرزندان در این محیط صادق و صالح بار می آیند و هیچگاه بار دوش جامعه وفا میل نخواهند بود.

وقتی طفلی در محیط چوگات شده و تنگ فامیلی تربیه درست و سالم را توأم با تعلیم و تربیه مثبت فرا

کننده ای بیش نیست.

خوشبختانه همه برین عقیده ایمان و یقین دارند که خسانواده پایه های اولیه اجتماع و نخستین میدان و صحنه زندگی فرزندان نیست که در آن چشم به جهان باز می نمایند و به اصطلاح جهان ایشان همان است که در آنجا تولد می شوند و پس از پیدایش فرزند چه پسر چه دختر که با معصومیت یگانگی بدون ذره ای تبعیض و امتیاز تولد می شوند در گام های بعدی از محیط پیرامون سخت متأثر میگردند و واقعیت های محیطی برایشان تأثیر می نماید. هر آنچه را می بیند می آموزد از همان خرد سالی اشیاء و واقعیت های اطراف خود را ذهن نشین می سازد، بطور مثال اگر طفلی در محیط پنبته زبان زیست نماید پنبته و اگر در محیط دری زبان زندگی کند طبعاً لسان دری و هرگاه در محیط انگلیسی زبان باشد لسان انگلیسی را می

از آنجائیکه زنان نقش مهم وارزنده را در حیات اجتماعی داشته و دارند، مشکل می نماید تا تأثیر و نفوذ همه فعالیت ها و کار های ایشانرا در همه سکتور ها روشن ساخت و بر شعرد، زیرا تلاشها و فعالیت های انسانی آنها در همه ساحه ها و امور اجتماعی چه در محیط محدود خانواده و چه در محیط گسترده اجتماعی و بالاخره در همه ساحات نشانش را داشته و دارد.

به این ارتباط و با درک درست و منطقی از واقعیت ها و قضایای متنوع اجتماعی که زنان و مردان در ایجادش لازم و ملزوم یکدیگرند و نمی شود یکی را بدون دیگری تصور نمود، لهذا با درک مطلب فوق، علمی و منطقی نخواهد بود اگر ادعا شود که همه نعمات مادی و معنوی به تنهایی نمره تپیدن ها و تلاشهای زنان است چنانکه تصور کردن فکر نمودن معکوس مسئله قطعاً پایه علمی نداشته و خود خواهی مضمحلل

په پښتو ادب کېښی د تاریخي پېښو انعکاس

دو همه برخه

نړۍ زما ده، نوم می بولی، پردیځ ستا یوال
په ورځو شپو، لیا شتو کال له ما اتل نشته

په دې شعر کېښی دافغان نیت او زړو، توب داحسا سانو په خوا کې
فردی خان ستایفه او قبیلې یو افتخارات هم ځلول شوی دی.
څرنگه چه ددې شعر، په لفظ او معنا کېښی دپولادو کروړو لې لیدل
کېږي او د شعر دلفظي فورمې او معنوی ارزښتو نو له مخه یو بوخ
او قوي شعر دی نو دانه شی ویل کېدای چه ددې دښتنو لومړی شعر
وی بلکه د شعر پېژند نسی دژورۍ څپړنې له مخه دغه پارچه دښتو
رسیدلې ادب نمایندگی کړې چه متأسفانه تردې دمخه آثار ښوونکي سره
نشته دغزنوي سلطنت په وخت دخلافت دهر کز رسمي ژبه عربي
له رسمي اعتباره ولويد له درې یې ځای ونيولو په دربار کېښی رسمي
ادبي توجه ورته وشوه تردې وخته پورې په غور کېښی دسوري کور یې
واکمني وه.

په دې وختو او کېښی د ادبي آثارو د ایجادچریان هم دسیا ستې پېښو او
حالاتو تر اغېزې لاندې دوام کاوه. دهغه وختو نه دې چه دغزني
ددربار ددرې درباري شاعرانو ښوونکي بهر غلړو کېدلی او دغور
ددربار دښتنو شاعرانو له ځولو نه بهر غلړی توبیدلی.

هلته اکثرًا تغزل اولیریکه شاعری ترقي کوي د شعر په هره مصرع کې
د زړو شرابو موجونه غورځنګه وي او نو ځوانو ښکلو معشو قسو
مکیزونه ورته ناڅې په دغه ارامه بې غمه او خوشکواره فضا کېښی د
دروسي حماسي داستان او ادبي شېکار شاعرانو هماغه هم جوړېږي.
دلته د شعر موضوع ساندې او وړېږنې وی چه په خپله محتوی کېښی
حماسي غور څنګ هم دېو دفا ښې عکس العمل په شان لري.

هلته دغزل رنگیني جام شراب ساقی رقص څمار.
دلته درزمي شاعرې طبیعت په غره غرنوي غا ټول اود صحرا په
پراخه لمن کېښی انعکاس مومي.

نمونه یې د شېخ اسعد سوري بولله ده چه د امیر محمد سوري په
وړ کېښی یې لیکلی ده کله چه غزنوي سلطان محمود باچا کیده
امیر محمد سوري دغور باچا په پای کېښی سلطان محمود ورپسې
لښکر وایست او هغه یې بنسټی راوست. په بند کېښی یې له شیرته
زهر وڅوړل او مړ شو.

دا ټولې خبرې د شېخ اسعد سوري په بولله کېښی راځي چه په ٤٢٥ هـ کې
ویل شوی او ٤٤ بیتونه لري.

دا بولله دیو تشبیب په تو که دغور دغرونو دپسرلي دطبیعی
رنگینو دښکلا په انځو رولوبیږي او د گریز په ډول اصل موضوع ته
ننو ځي او د پېښې دتصویرولو په ذریعه رنگینه حماسه تری جوړېږي
دا بولله په دې بیتو نو شروع کېږي.

دفلک له چا روڅه وکړم کسوکار

زموږ لوی هر گل چه خاندی په بهار
هر غټول چه په بید یا غو پیده وکا

دژورۍ یې پا نسی کا ندی تار په تار

پاتې په ٨٥ مخ کې

ژوندون

که مونږ دحل اولس نه سیاسي او فرهنگي تاریخ کېښی لږ بر سم
ولاړ شوو او د لږ غونډ زمانو زې پاتې ولټوو نو هلته مو د لسو قبیلو
دجګړې دکیسې سندره تر سترگو کېږي چه یوه قبیله یې (پکتنیا) (١)
نومېږي او د پښتون دکلې لرغونې اصل دی بیاچه دغه پا نسی واورو
هلته دپکتنیا دتوریالی توره دهوګی باچا تورو ایانا او ددغې قبیلې دښه
شاعر او د ښې وینا دځاوند شمس ویا نا (زوی) ترمنځ دجنگ سندره
لولو (٢).

همدارنگه که مونږ په موزیمو نو کېښی دخیل هیواد زېږې کیسې ولولو
هلته دافغان واکمنانو (٦٣٠-٧٦٠م) ځینو داسې نومونو په اغلب احتمال
رسمي القابو سره مخا مخ کیږو چه هغه داوسنې پښتو دلفاتو سره
دمقایسې په نتیجه کېښی یوه حماسي معنا ورکوي.

مثلا کشتريا چه د(کښه -توره) نمایندگی کوي یا تورو مان چه د
(تورمن) شکل دی یا تروجن پا له چه تورو څن بال سره هر نګی لري
اویا داسې نور.

مګر کله چه بیاد متدا ولو کتابونو پاتې واورو را واورو بیانو کورو چه د
پښتنو په لیکل شوو ادبیاتو کېښی چه مونږ په لاس کېښی دی دپښتو
شعر تر ټولو لر غونډی پارچه یو حماسي شعر دی چه امیر کروړ د
امیر پولاد زوی ویلی دی.

امیر کروړ چه په جهان پهلوان مشهور وایي:

زه یم زمري پردی نړۍ له ما اتل نشته

په هندو سندن وېر تخار او پر کابل نشته

بل به زه بل نشته له ما اتل نشته

غشی دمن می ځي برېښنا یر میرخمتو باندی
په ژوبله یو تم یر غالم پر تښتید ونو باندی

په مانیدونو با ندی له ما اتل نشته
زما دېړیو ږخول تاو یر یسک په نمنځ او په ویاړ

داسی له سوومي مخکې ږیردی غرونه کاندې لټاږ
کړم ایوا دونه او جاړ له ما اتل نشته

رما دتوری تر شېو ل لا ندی دی هرا تو جرو م
غرج وبا میان و تخار بولی نوم زما په اووم

زه پیژندو یم په روم له ما اتل نشته
بر مرو زما غشی لوبی چاری دښمن راڅخه

دهر یواله رود بر خنډو څم تښتی پلن راڅخه
رپی زهن را څخه له ما اتل نشته

دژرنج سو به می دتوری په مخ سور وکړه
په باداری می لوړا وی د کول د سور وکړه

ستر می تر بور وکړه له ما اتل نشته
خپلو وگړو لره لوړ پیروز په کسوم

دوی په ډا ډینه ښه بام ښه یی روزنه کوم
تل یی ودنه کوم له ما اتل نشته

بر لویو غرو می وینا درومی نه په خنډو به ټال

(١) ریګوید ١٤٠٠ قم

(٢) ریګوید دوهم ټوک ٤٦٥ مخ لسمه برخه ٦١ سندره

صفحه ٢٦

بوجه است که باید آنرا مورد توجه قرار داد. این منبع در برانیا در ساحات شمال و مناطق سکاگلتند که بعوس کمر دارد قابل مہار کرد است و لی هنوز این یقین و جود ندارد که بدون مقاومت محافظه کاران به نصب وسایل و تجهیزات برای نجارب عملی آن دست یافت. هر چند در کشور های دیگری که باد های مداوم یا موسمی دارد وزمینہ مطالعات بر آن وسیع است می توان بر آن حساب کرد و آینده را در نظر داشت. البتہ استفاده از بادوسایل و تجهیزات بزرگی در کار دارد که صحرایی بدون زرع برای آن مناسب تر است تا مزارع و روستا ها را خسارہ منہ سازد

با این ملاحظہ می بینیم کہ دومنہ مذکور مقید بہ امکانات جوی می‌گردد از آنرو محققین درسلسلہ تحقیقات و مطالعات خود سنگ های گرافیت را برای این کار منبع قابل اعتمادتری تشخیص دادند. سنگ های گرافیت کہ در جنوب غرب انگلند نسبتا بر سطح زمین واقع اند. با شافت ها کہ بداخل این سنگها برده شدہ و آب از آن گذرانیدہ شود آب بصورت

بخار دو بازہ برمی گردد و می تواند یک توربین را بحرکت آورد یا منازل را گرم سازد زیرا گرافیت منبع بزرگ حرارت زمین بشمار میرود. وظیفہ اصلی

قدرت امواج بحر نیز میتوانیک منبع مداوم برای نجارب دانشمندان برای این مقصد قرار گیرد خاصہ در بوہنتون ادنبرہ (سکاگلتند) امکان این تجربہ زیاداست. این منبع نسبت بہ آنچه گفته آمد سبجہ بخش بروامد وار کننده تر است. البتہ برای کشور های ساحلی کہ از آب بحر وامواج آن می توان استفاده کرد در هوای نا مطلوب امواج تند بحرکت میکند و این درست موقی است کہ حرارت وانرژی بیشتری بـ برای تسخین و رفع نیاز های دیگر لازم است.

مضمون خاص و مشخص تحقیقات داکتر داوسن استخراج هایدروجن از آب بحر است بطوریکہ بیک شکل کیمیای ذخیرہ شدہ قابل استفاده مجدد باشد.

وظیفہ اصلی « تانک فکر » هارو ل اینست کہ بمو سسات حکومتی خود مشورہ بدہد تا چگونه از این منابع استفاده کند و در کدام یک بول بیشتر می توان مصرف کرد.



«ستیفن سالر» یک انجنیر میخانیک در پوهنتون « ادنبرہ » است کہ در کار انرژی از بحر مصروف است.

ترجمہ و نگارش رونہ

برق از سنگها، باد، بحر و آفتاب

قرن بحیث منبع انرژی بکار برده شدہ بتواند.

در برتانیا موقعیت جیو لوژیکی وجغرافیایی زمینہ های مساعدی در اختیار این دانشمندان گذاشتہ است.

انرژی آفتاب در ساحل جنوبی منبع یگانہ است کہ در عمل می تواند مورد استفاده قرار گیرد و لی این در ساحاتی است کہ اشعہ آفتاب بیشتر می تابد و استفاده از این منبع در گرم کردن آب قابل توجہ بودہ می تواند. هر چند چنین نتیجہ گیری در واقع یک نظر منفی را ارائه میکند مگر بصورت عمومی قابل قبول است کہ انرژی آفتاب در خور استفاده بودہ و در جا هایی کہ آفتاب بیدریخ بردشت ها و کوهها می تابد امکان بکار بردن آن و تہیہ وسایل تخنیکي آن را نباید از نظر دور داشت. نیروی باد نیز یک قدرت قابل

است. از آنرو باید وقت آن رسیدہ باشد کہ درباره منبع انرژی و شکل دیرپای آن فکری اساسی کرد. یک گروه دانشمندان وانجنیران امور ذروی وانرژی بنام « تانک فکر » اخیرا برہنمایی داکتر داوسن در هارول یک مرکز تحقیقات انرژی ذروی را در جنوب انگلستان بنیاد گذاشتہ اند تا پیچیدگی های مسایل انرژی ومنابع انرژی رادر آیندہ. موقعیکہ (تیل از فوسیل) وانرژی ذروی (از یورانیم) پایان میرسد مورد غور قرار دہند.

شمارہ امکانات:

این گروپ دو مورد برای مطالعہ دارند: نخست بزوحش را ہمبایی است کہ چگونه از منابع موجود انرژی بہترین استفاده شدہ میتواند؛ ودوم آنکہ با خونسردی و حوصلہ مندی در پی امکانات استفاده از منابع دیگری افتاد تا در بایان این

هر چند تفحصات برای منابع نفت یا «تیل فوسیل ها» روز بروز مزونی می گیرد. هر کشوری در صدد یافتن چنین منابع طبیعی دست و پا می کند و درین اواخر منابع زیادی ہم برای بدست آوردن نفت در بعضی کشور ها کشف شدہ است کہ احتمال اتکاء بخود درین مورد برای آنہایی کہ تازہ باین ثروت دست می یابند زیاد شدہ میرود، وبآآنکہ برای انکشاف نیروی ذروی وطرق استفاده از آن کار های زیادی بصورت میگیرد. هیچ کسی بفکر آن نیست کہ منبع بزرگ یورا نیوم یا ذخایر طبیعی نفت باین زودی ہا بپایان خواہد رسید.

درست است کہ در جهان مہنوز مقدار قابل اعتنائی از نفت، ذغال سنگ و مقدار خیلی زیاد یورانیم وجود دارد مگر تمام اینہا حدی برای بایان یافتن دارد و مقدار آن معین

ترجمه: رهپو

فرار یکه دو سال پولیس را فریب داد

تقریباً دو هفته پیش یک مود جوان با موهای خاکستری رنگ ابار تمان کوچکی را با کرایه ۱۸۰ دالر درماه اجاره گرفت و جکی به اعضای ((جاولی آدمز)) پر داخت - بعد تر مرد دیگر بکه کمی کوتاهتر وسیاه تر بود به ((آدمز)) کمک کرد تا آنالیه اش را به ابار تمان انتقال کرد - با او زن باریک اندامی که کلاه پخ بخی بسر داشت ونمی شد چهره



هرست بیش از احتیاط

اسی را خوب ساخت همراه بود - ((آدمز)) مانند هاریس در ابتدا روابط خوبی بسا همسایگان پیدا کردند - بعدتر دختری که کمی باریکتر و بلند تر بود بانها پیوست - ((آدمز)) عموماً ساعت ده صبح ابار تمان را توسط موتور استیشن واگون ترک میکرد و دیگر وقت می آمد - ولی ایندو وزن بهندرت دیده می شدند -

بعد از اینکه پولیس هاریس را گرفتار کرد یک ساعت و ده دقیقه پستر - تمام یادن و تیمی کازی پو لیسان مجرب اف - بی - ای راه زینه ابار تمان را به پیشی گرفتند دروازه رازدند باز شد - از پشت دروازه وندی یوشیمو به بیرون دید و درغیش پاتی هرست که کمی بلندتر بود قرار داشت پادن به ایشان اخطار داد که ((سور نظورید و غرنه می کشم)) هر دو زن باوجود بکه تفنگچه های ۳۸ کالیبر داشتند عکس العمل نشان ندادند - طی جستجو از ابار تمان یک پشک ، کمی کالا و ظروف چرک و چل ، دو تفنگچه دیگر دوفضه تفنگ پر کرده ، مقدار مهمات و یک بسته هاریجوانا یافت شد -

خانه زیر نظارت قرار بگیرد - دو جاده پاتریشا ۴ پولیس که بهوتر فورد بارنگ روشن سبز سوار بودند ما موریت یافتند و ۳ نفر پیاده پولیس ها لباس عادی به تن داشته وریش گذاشتند - ولی با انهم مردم فهمیدند که قضیه ای در شرف وقوع است -

ساعت ۱۳ و ۱۵ دقیقه روز پنجشنبه که روز دوشن و سرد بود یک جوهره از یار تمان

را یافت - او در هنگام جنگ جهانی دوم در یک کمپ امریکا بی - جاپانی نزدیک کالیفرنیا بدنیا آمد و از همان کودکی دختر عصیانگر بود بالاخره در سال ۱۹۷۳ پس از اینکه اثار بمب در گاراژ خانه اش کشف شد نابدید گردید -

ولی به عقیده تایم قاطع ترین سند برای کشف هرست موتور فولکس واگون سرخ بود - از این فولکس واگون در مزرعه سوت کانان بحث پناه گاه استفاده می شد - ما حسب قد همیشه موتور را به کاتلین سولیا که ادرس خود و نمبر صندوق پستی را داده بود - فروخت پولیس با تعقیب این قضیه دانست که سولیا ارتباط باگروپ ۱۰۱ دو گروه ((شصت نام)) که در قضیه بانک ربایی نزدیک ساکرا متو در ۲۱ اپریل امسال متهم هستند ، دارد - در این قضیه زن نقاب داری مبلغ ۱۵ هزار دالر از بانک دبیود وزن خانه ای را که می خواست پول بکشد گشت - در ان موقع چنین اوازه شد که گروپ گروه پاتی در این قضیه ذید خل اند -

پولیس صندوق پو سنی سولیا را مورد مرا ثبت قرار دادو دید که نامه هابه ادرس جاده ۲۸۸ یاتریشا ۶۲۵۵ مور استریت ارسال میشود چارلز بتی رس پولیس فدرال در سان فرانسیسکو امر کرد هر دو



پاتی و هاریس که از چنین پناه گاهی رانده شدند در یک مزرعه دور افتاده واقع کوه های پوکنوی پنسلوانیا نزدیک دهکده سوت کانان جای گرفتند - بگفته پولیس فدرال این کار توسط کمک چک سکا که معلم ورزش در مکتب اوپرگین اوها یو بود صورت گرفت -

این گروپ برای دوشیدن از چشم پولیس مزرعه را ترک گفتند - وقتیکه پولیس به مزرعه دست یافت فقط نشان انگشت یو شیمورا



هرست و همکارانش گرفتار شدند

بعد ها فهمیده شد که «آدمز» همان استغنی اف سولیا ۲۷ ساله است - سولیا که زمانی رنگال بود دراپارتمان دیگر یافت شد و بجرم مخفی کردن مجرمین از چنگال قانون محکوم شد - پو لیس سعی کرد تا کالین سولیا خواهرش را نیز گرفتار کند .

در همین موقع مادر پاتی از لوس آنجلس پرواز کرد - در خط هوایی پاسفیک سوت ویست جوگی اول دابرای کاترین هرست که ساعت ۴ بعد ازظهر پرواز میکرد فروغ کرده بودند کاترین هرست و سهوهرش را نولف هرش برای ۵۹۱ روز در حالت اضطراری و پریشانی

ناسی از کم شدن دختر شان بسر بردند را نولف هرست که یکی از پو لدا ر ترین ناشرین کتب در امریکا ست ومجلات چندی چون اسمایز بو لیس یکاسیک ، جو دده ژکینگ و غیره را دارامیباشد در ابتدا مبلغ ۵۰ هزار دالر را برای کسیکه خبری از او بدهد انعام قایل شد ولی سودی نداد - اینها باوسایلی چون دعا خوانی وچن گیری متوسل شدند مگر سودی نیخشید - دراین مدت ملیتی هرست مادرکلان پاتی هرست مرد بدون اینکه ازکم شدن نواسه اش خبر شود وحتى مادرش به نولوز بون آمد وازپاتی خواست بخانه بر

گردد وحالا پاتی یافت شده بودهردوباتلاشی سعی کردند که خودرا به او برسانند - این زن بیراهن سیاه خوس دوخت به نشن نموه وسه رشته مروارید غلستان بگر نشن آویزان بود - دین موقع خبر نگاران بسویش هجوم آوردند ومهماندار طیاره سعی کردآنان را براندولی کاترین هرست نگذاشت و در برابر این سوال که اولین عکس العملش بعد از خبر شدن از پیدا شدن دخترش چه بوده گفت که - احساس اواش کر دم وگر نمودم - با آنکه او کلمات بدی در مورد ما بکار برده او را می بخشم، و فکر نمی کنم ۱۹ سال نژد یکی با ما را فراموش کرده باشد .

حتما کاترین هرست این مطلب را از روی زندگی سابق پاتی میزند زیرا تاموقعیکه نطق بیزادی از جامعه اش را رادیوی بو هنتون بر کلی بخش شده بود دخترسر براف بود وتان موقع به بسیاری عنعنات امریکائی یابند بود ولی شب ۴ فیروزی ۱۹۷۴ زندگی او به یکبارگی دستخوش تغییر شد .

دران شب پاتی در حالیکه جف میزد فقط قدیفه حمام بدو رشن بود توسط سه نفر عضو ۱۰۱ د. که معشوقش استغنی وید



دربالا امیلی وهاریس درپائین نوسیمورا



کمراه اتومات بانك از هرست هنگام بانك دزدی عکس گرفت



هرست هنگام تحصیل

کردند خانواده هرست نیز جزو این تهاشا کنندگان بودند و از ترس اینکه میبادا پاتی در درون خانه گپاش شده باشد بخود می گزیدند. در درون خانه شش جسد سوخته باقی ماند - ولی پاتی و هاریس گریخته بودند و قضیه فرار هنوزهم ادامه یافت .

ازان پس پاتی با هاریس همراه بود آنان جفت عجیب هستند - پیش از آنکه سربه عصیان بکشند هر دو در خانواده متوسط و محترمی بزرگ شدند - بیل که پسر بزرگ فرو شده مسالچ تعمیراتی بود در کارامل اندیا نا بزرگ شد و مادرش می گویند (که هیچگاه فکر نمی کرد پسرش روزی با پدرش مناقشه کند) ولی دوران عسکری که بخیث تفکدار در یایی درو یشام بسر برد او را دگرگون ساخت - هنگام باز گشت در صف مخالفان جنگ ویتنام قرار گرفت او امیلی را در سال ۱۹۷۰ هنگام میکه

خیزدند به چراغی که در سقف آویزان است، منع کنم. البته که از اینجا به سرسما خیز خواهد زد. ولی مسأله مهم آن است که ازین کار اونه ترسید. برای اینکه بالاخر اوشادی بی ضرورت است که در افریقا به خیزدن عادت کرده.

روزی (گرافدیل) (الیوسا) به مکتب رفت و ازما در کلاش خواهش کرد که متوجه شادی بانمودولی مادر کلان از شادی مو اظمت نکرد. وی اندیشید: من چرا از یک غول بیشاخ و دم مراتبت کنم؟

مادر کلان با این اندیشه ها تعهد در چوکی بازو داری به خواب رفت.

درین انشادی ما از پنجره بازی به بیرون خزید و به کنار آفتابی خیابان رفت. کسی نمی داند که چرا این کار را کرد. شاید میخواست کمی قدم بزند، شاید هم میخواست به مغازه بی سرزند و برای خوش چیزی بخرد که البته نه در برابر پول. بلکه مانند دفعه پیش.

به هر صورت، درین هنگام مرد سالخورده بی، یعنی (گرافدیلج)، میوب ازخیا با ن میگذاشت. او میخواست به حمام بخار پرد. بچه کوچکی با خودش داشت که حاوی صابون و لباس حمام بود.

چشمش که به شادی افتاد، در آغاز اصلاً آنچه را میدید، باور نمیکرد پیش خودش اندیشید که شاید اشتباه میکند، زیرا قبلاً پیمانه بزرگی پر از بیز خورده بود.

اما میدید که شادی هم به او خیره خیره میگردید. شادی فکر میکرد.

این دیگر چگونه آدمیست، با بچه بی زیر بغل؟

سرانجام (گرافدیلج) پذیرفت که یک شادی واقعی رومی بیند نه یک شادی تصویری را. بعد، فکر کرد:

میگیرمش و فردا هم میرمش به بازار صندوبل می فروشمش. با این پول میشود ده پیمانه بزرگ بیز بخرم.

(گرافدیلج) با این اندیشه ها شروع کرد به گرفتن شادی. اول صدا کرد:

پیش... پیش... پیش... پیش...
یا اینجا.

بعد، در یافت که این موجود گربه نیست که اینطور صدا یش کند. ولی این راهم نمیدانست که باچه زبانی با شادی سخن گوید. بعدتر فهمید که شادی عالیتربین مخلوق در قلمرو جا نودان است. از نیرواژ جیش یک پاچه قند بیرون کشید. قند را به شادی نشان داد و درحالی که به او تعظیم میکرد گفت:

شادی زیبا، میخواهید یک پاچه قند میل کنید؟

شادی گفت:

اگر شما خوش میشوید، بدم نمیاید... حقیقتش این است که شادی چیزی نگفت

برای اینکه اوسخن زدن را نمیداند. تنها آهسته جلو رفت، پاچه قند را گرفت و به خوردن پرداخت.

(گرافدیلج) او را برداشت در بقیه اش گذاشت و شادی ما از میان بقیه خیز نزد شاید خودش فکر کرد:

بگذار این آدم خسته کن مراد بقیه اتس حمل کند. این کار برایم دلچسپ است (گرافدیلج) اول فکر کرد که شادی را با خودش خانه ببرد. ولی بعد، نخواست که به غلبه برگردد و همراه شادی به حمام بخار رفت. در بنحال فکر کرد:

بهتر است همراه شادی به حمام بخار بروم. او را میبشویم. در بنصورت پاک و ستره خواهد بود. بعد یک بو دور گردنش می بندم تا در مقابل پول بیشتری بپردازند. بدین ترتیب همراه شادی به حمام بخار

رفت و به شست و شوی او شروع کرد. هوای حمام بخار داغ بود. مثل هوای افریقا. و سادی ما ازین فضای داغ بسیار خوش شش آمد. اما آرام نبود، زیرا (گرافدیلج) او را صابون زد و صابون به دهانش رفت. البته که صابون مزه خوبی ندارد، ولی به آن اندازه هم بد مزه نیست که آدم فریاد بزند، چنگال بکشد و از شستن خود داری کند.

به هر صورت، سادی ما شروع کرد به تف کردن ولی صابون به چشمها یش رفت و این وضع سبب شد که او کاملاً دیوانه گردد.

در نتیجه انگشت (گرافدیلج) را دندان گرفت، از دستش گریخت و از حمام بخار بیرون جهاد. انگار دیوانه شده باشد.

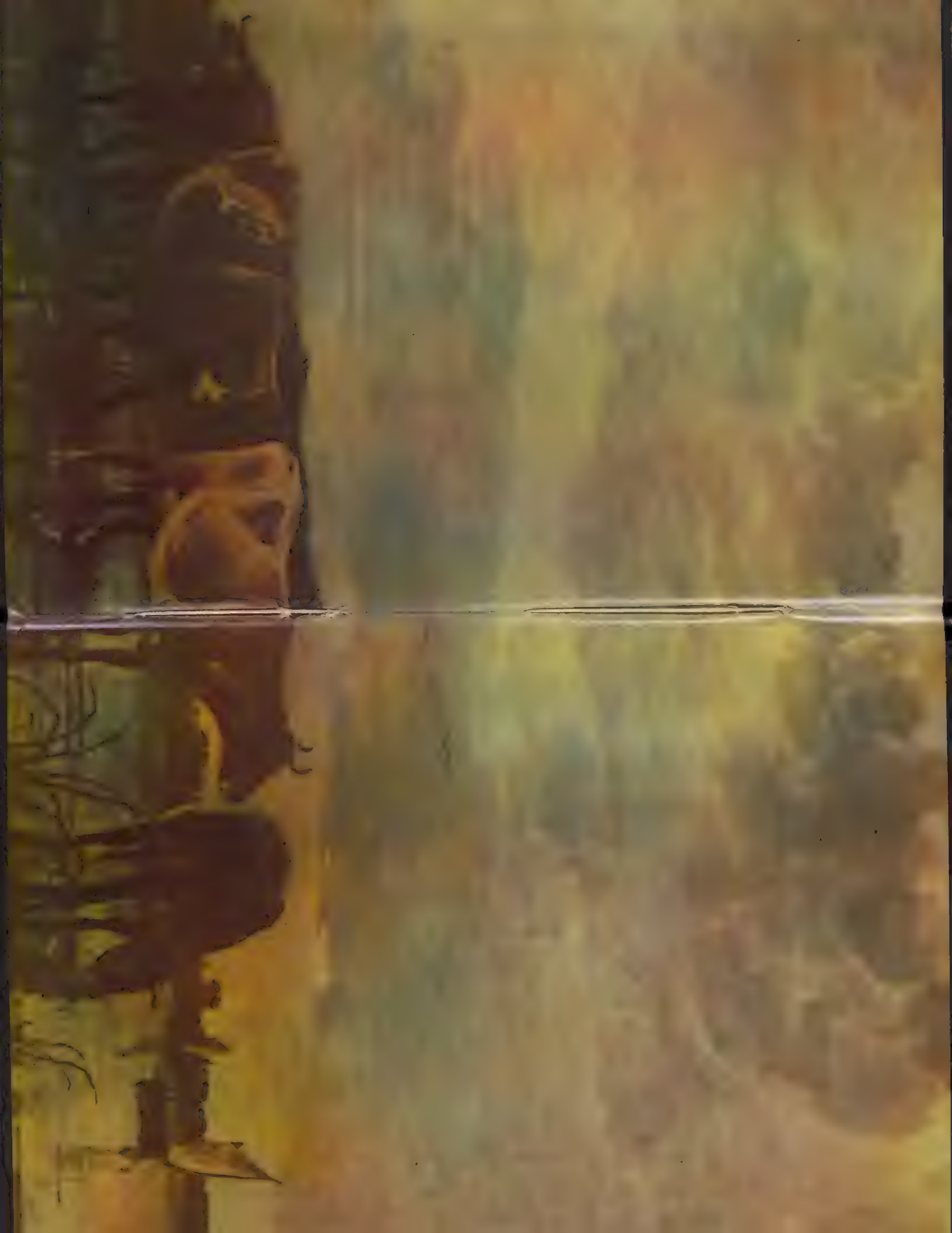
به اتفاقی داخل شد که مردم لباسها یشان را بیرون میاورند و همراهها به وحشت انداخت.

هیچکس نمی فهمید که این موجود فطرتیک ساد یست برای اینکه چیزی گلوله، سفید و کف آلود را میدید ندکه به درون آمده است. سادی اول سر چوکسی خیزد و بعد سر بخاری از آنجا سر صندوفی چوبه. از آنجا سر کسی خودش را انداخت و بعد هم دوباره سر بخاری رفت.

چندتن از نگهبانان با فریاد های عصبی به بیرون دویدند. شادی ما هم به بیرون دوید و از زینه پایین رفت.

آنجا در پایین قفسچه بی بود که صندو قدار حمام دران می نشست شادی فکر کرد که درین قفسچه آرامتر خواهد بود و با آنقدر سرو صدا روبه یرو نخواهد شد. ولی درین قفسچه خانم چاقی نشسته بود که بادین شادی فریادی کشید و به بیرون دوید درحالی که چیخ میکشید. بقیه در صفحه ۵۰





طفل و مادر



طفلشان كج موجب است وحتی بعضی از آنها سعی دارند كجی پاهای طفل شان را در هنگام طفولیت خودشان راست كنند و ترمیماتی در وجود طفل خود را باید عرض كنیم كه طفل نوزاد و شیر خوار در ركشاپ فامیلی ترمیم نمیشوند و هیچ ترمیمی ندارد كه مادران به این عمل دست زنند كجی پاهای اطفال به مرور زمان خود بخود رفع میشود مادران اگر این سخن را نمی پذیرند پس قبول كنند كه طفل شان لنگ و لاش خواهد شد.

اكثرا از مادران همینكه پاهای كج اولادشان را می بینند فكر میکنند : (شاید اویه «واشیت» ترمیمی استخوان مبتلا باشد).



برسیم نمودیم دوباره اختیار می نمایم مثلاً اگر دست طفل به پهلویش آورده شود طفل از خود مقاومت نشان داده و به مجردیكه آنرا رها كردیم دوباره به پهلوی كلیه طفل قرار میگردد. اگر اطفال نوزاد همچو وضعیتی را نمی داشته باشند مادران آنها باید فوراً متوجه شده به اتخاذ تدابیری همت گمارند. اگر دست ها و پاهای طفل نوزاد نرم و بدون مقاومت اندكی آن عدم صحت مندی نوزاد است كه درینجا لت بزود ی باید به دكتور مراجعه شود.

اگر وضعیت طفل همه نورمال است و صرف یکی از اطراف علیای او متلاصق هایش نرم و بدون مقاومت است دلیل آن اینست كه فقط دست های او ناسالم است و مادر باید بدون تأمل به طبیب مراجعه نماید.

اعضای طفل را نباید با زور و بالقوه حرکت داد و وضعیت نورمال او را به شكل افقی درآورد به بدین معنی كه دست های او را راست و پاهایش را كش نمود و یا اینکه كلاهش را به هر طرفی كه دل مایه خواهد دور داد این عمل طفل را اذیت کرده برایش ناگوار بوده و گریه سر میدهد بعضی از مادران شكایت دارند كه :

((نمی توانم پاهای طفل را راست كنم تا در قنداق بستمایش نمایم)). آنها حق بجانب نیستند درینجا حق بجانب طفل است. و قتیكه پاهایش طفل را راست میكنید افكار میشود چطور مقابل این عملتان مقاومت نشان ندهد و داد و فریاد نكند! در وقت قنداق كردن پاهای طفل را نباید راست گرد بگذارید در بین قنداق بهمان شكل آزاد آن قرار بگیرد اگر پاهای طفل را راست كنید و در قنداق می بندید طفل ناراحت شده زعمانی به اصطلاح اشلق میكنند و دست و پا میزنند كه قنداق باز شود و وجودش آزاد گردد. و اگر به این كار زوروش نكشید داد و فریاد سر می دهد و گریه مینماید چونكه ((هر كه را دردی رسا ناچار گویند ای وای!)) و تحمل درد پاهای برای طفل مشكل میشود.

بسیار از مادران ناراحت اند كه چرایی

در روزهای اول تا زما نيكه شیر مادر به صورت نورمال هویدا نگشته طفل را بیش از همه باید جای نوشانیید. در اخیر هفته اول حیات طفل دوباره وزن میگیرد و در اخیر هفته دوم بكلی وزن هنگام تولد خویش را دوباره بدست می آورد. در یکی دو هفته بعد وزن طفل به صورت منظمی بیشتر شده میرود.

طول قد يك طفل نوزاد نورمال بصورت اوسط ۴۸-۵۴ سانتی متر بود مولی باید ب خاطر داشت كه ممكن است درین رقم انحرافات قابل ملاحظه ای هم به نظر بخورد. طول قد اطفال غیر نورمال شاید كمتر باشد. طول قد بسیار نوزاد نسبت به طول قد دختران نوزاد قدری اضافه تر میباشد.

شكل وجود :

جسم يك نوزاد صحت مند و سالم نسبت به طفلی كه از عمرش چند یك هفته دارا ی شكل و فورم دیگر می باشد. كلیه طفل نوزاد بزرگتر پاهایش كوچكتر و كم و معوج و شكم پندیده می باشد بعد از چند ماهی فورم وجود اطفال تغییر می نماید.

وضعیت وجود :-

اگر يك طفل سالم و نورمال را كه تولد شده باشد تخته به پشت قرار بدهیم او سرش را به این طرف و آن طرف فطور میدهد انگشتان خود را در كم بسته کرده و از آنجها قات میكند و دستان خود را نزدیک كلیه خود میبرد. پاهای خود را از عینك زانو خم کرده و به طرف شكم خود نزدیک میسازد این وضع را وضع اصلی نو زادی گویند و هر عملی كه طفل را از وضع اصلی بیرون آورد به مقاصد اطراف طفل مواجه میشود. و همینكه دوباره طفل را به وضعیتی را كه قبل

وحتی خیال آنرا هم نداشت كه جلد طفلش سرخ رنگ و چین و چروك دار باشد اینكه كلیه طفل او غیر منظم است بكلی از تصو رش بدتر بوده است.

و بسیاری چیز های دیگری را كه اکنون هیچانات او را تحريك می كند و اختلالات می نماید فكر نكرده بود.

طفل نو زاد چكو ته معلوم می شود : در وقت دیدن طفل نوزاد چه معلوم میشود چیزی را كه می بینیم چه مفهومی دارد و چه باید بكنیم ؟ این مسائل را با جزئیات آن بررسی می نمایم «ببینیم طفل نو زاد در اولین روز های زندگی خویش چه اعجوبه ایست ؟

وزن :-

وزن اطفال صحت مند معمولاً در حدود ۳ كيلو گرام میباشد. درین حالت میگویند كه طفل نورمال وزن دارد. نوزاد انيكه بیشتر از ۲۵۰۰ گرام وزن دارند باز هم طفل نورمال شناخته می شود. اطفاليكه از ۲۵۰۰ گرام وزن كمتر دارند رو مایه بطور مفصل راجع به آنها صحبت خواهم كرد. طفل نورمال محسوب نمی گردد. وزن پسران نوزاد معمولاً از وزن دختران نوزاد بیشتر می باشد.

در روز های اول حیات نو زادان قاعدتاً از وزن خود كم می كنند (طفلی كه در وقت تولد ۳ كيلو گرام وزن داشت ضایعات

وزن او در ۳-۲ روز اول حیات تنفس ممكن است به ۱۰۰-۲۰۰-۲۵۰ گرام برسد این يك حادثه فزونی و كوفتی بوده و مادران با ملاحظه آن نباید وار خطاشوند.



طفل ندرتا كره سر میدهد اما مادر توسط بعضی سامان های بازی طفل را خاموش مسازد



طفلی نوزاد که به موقع تولد شده باشد معمولاً هشت هاس بسته است

طفل نوزاد هیچگاهى را شیت نهی داسنه باشد
راشیت در اثر کمبود ویتامین - (دی) به
وجود میاید که آنهم پس از مدتی صورت تمی
گیرد. تمام اطفال نوزاد دارای ساق های کج
میباشند. این کجی زمانی برطرف میشود که
طفل به راه رفتن آغاز کند. در صورتیکه از
اطفال مبتلا به راشیت برعکس است وزمانیکه
به راه رفتن شروع می نمایند استخوان های وجود
شان کج میشود.

بسیاری از مادر ها عقیده دارند که اگر اطفال
شان را محکم قنداق کنند و یا اینکه دست و پای
آنها را مطابق میل خود محکم بسته نهانند این
عارضه برطرف میشود با این کارشان باها و
دست راست نمی شود و فقط ناراحتی اطفال بار
می آید علاوه از آنکه شاید دست و پای طفل به
صورت تعمدی کج شود این چنین مادر هسانی
کذارند که اطفال شان آزادانه دست و پا بزنند
و آزادانه حرکت کنند. مادرانیکه طفل شان را
محکم قنداق می نمایند چون طفل آنها مستقلا نه
حرکت نمیتوانند ازین وضعیت بار آمده و
بسیار ممکن است که وقتی طفل شروع به راه
رفتن نماید دیده شود که پا های او واقعا کج
است و این گناه فقط و فقط بدوش مادرانی است
که نزدیک ترین و مقدس ترین موجود ی برای
اطفال شان محسوب میکردند در حق جگر گوشه
خود روا داشته اند.

قاعداً کله نوزادان در م کسرده میباشند آماس موها و شکل کله طفل :

کله طفل هیچ خطری دربر ندارد و بدون هیچ
نوع تدوای ای بعد از چند هفته از بین میرود .
باید خاطر نشان ساخت کنیم که به هیچ
وجهی کسی حق ندارد کله طفل را فشار بدهد
و با به اصطلاح چق کند !!

کله نوزادان اکثرا شکل نورمالی نمی داشته
باشند بعد از چند ماهی پس از تولد کله آنها
شکل نورمال خود را اتخاذ میکند .

کله اطفال نوزاد در اخیر سال اول زندگی
اش بدون اینکه دوتنظر گرفته شود که در
ابتدای تولد چشکلی داشته است شکل اصلی
خود را میگیرد یعنی تا مدت یکسال کله طفل
شکل نورمال نمی داشته باشد.



رنگ موی اطفال چگونه باید باشد؟
در اطفال اکثرا رنگ موی شان تغییر می
نماید در ابتدا ی تولد ممکن است رنگ موی
نوزاد سیاه باشد و پس از یک سال بکلی رنگ
روشن تری را پیدا نماید مدتی که گذشت باید
دوباره تیره شود و یا رنگ نصوا ری و خرمائی
و طلایی بخود بگیرد شاید هم این حادثه برعکس
انجام شود که در ابتدا روشن و پس از مرور ایام
سیاه و سیاه تر شده برود.

اگر موی طفل در هنگام تولد قره قلی است
باید نباید انتظار داشته باشید که طفل تا
ناخیر عمر به شکل دادن موی احتیاجی نخواهد
داشت.

خوچه خسته بوله کړو

وروستی برخه .

به بنديز باندې بېچلې و. بيا يو اسراييلي نرس د «ادي» په نامه ماته راغی اوراته وي ويل «تاسو يود جراح مرستيال ياست. داو خوري.» دلته ما خپل کنترول له لاسه ورکړ او کڅلې مې وکړل، او بدغسې يوه بدحالت کې هغه زه ووهلم. بيا يو فوځي راغی اوزما چپرکت يې بلي کوي ته يووړ. هڅه يې وکړه چه پوښتنې راڅخه وکړي خوما خواب ورنکړ. پدې کوبه کې يوه بېخسې لوبځه لغمه بېغله په يوه کمپ باندې پرته وه. په همدې وخت کې يې زما لس واده نوکان ووېستل. د تحقيقاتو اوشکنجو په اوږدو کې زه دوسلو په ساتنې اوډې عربيانو په درملو نورن شوی وم.

زه يې دانليت بند يځانې ته بوتلم او هلته له بيلا بيلو شکنجو او کړاوونو سره مخامخ وم. دولس ورځې چې هلته تيري کړې. بيا له هغه خايه وتښتيدم او قاهرې ته راغلم. او هلته مې خپلې معا لجسې بشپړې کړې. زما په هکله يو طبي رپورټ د عربو اتحاديې ته وړاندې شوی و.

دنيو نازيانو دساد يستی ساعت نيريو بزم لاتر اوسه په بيت المقدس کې تود دی. ليکن هغوی خپل هر څه له لاسه ورکړي دي او خلک نه کور لري او نه اور. پرته له هغو کيږديو څخه چه هغه هم لوټل شويدي او واري، بدمرغي، له خيانت څخه ډکې گولي اوناپالډ بمونه. دغم جنسو لول لول گانو په سندرو کې خپله يوه ترانه دکوچنيو ماشومانو په غوږونو کې وايي، اود صبريې په څير به نه وژل کيږي، دا زمزمه اوانگازه خپل هيواد ته دستنيدو سوچ.

داسې ده: هغوی يو سوچ کوي،

په عربي آواره گانو باندې دظلم اوستم حکومت

دمايکل آدامس رپورټ

مونږ تر اوسه پورې ددمو کړاتو حقوق پوهانو دبين المللي اتحاديې په رپورټ باندې خبرې کولې او دغه رپورټ مو کرښه په کرښه تا سمو نه نقل کړي.

خو دادي اوس دانگلستان دکار دين دورځيا نې دخبر يال بيا غلــسې مايکل آدامس دهغو عيني گتنو او مشا هداو رپورټ وړاندې کوي چه دسر به ستر گو يې ليدلې حال په کې کرښلې دی.

«هغه اقدار مات چه اوس دغزې په کرښه کې دغیر فوځي عربي اوسيدو نکو په مقابل کې کيږي په بشپړه توگه دژنيو ۱۹۶۹ کال د مقالو له ليک به خلاف دی، او دغه مقالو له ليک له خپل ټول ارزښت سره داسراييلي اشغالگرو او لوټ مارو له خوا نقض او تر پښو لاندې کيږي او هېو څه پام او توجه نه ورته سانله کيږي دغه مقالو له ليک دټولو هغوغير فوځيانو دسراو مال دساتنې په هکله تنظيم شويدي چه بايد دجکړو په مو قعه تعميل شي. اسراييلي فو ځيان دځينو کوچنيو ښو په هکله دغچ اخستنی په پلمه ډله ايزي سزا گانې غير پو ځي خلکو نه ورکوي او په تيره بيا پدې لو به اوږدې تراژيدې کې فلسطيني آواره گان اوکله وال زښت زيات خوريزي دشيې په گرځيدو باندې اوږده موده بنديزونو لگيږي او ددغو بند يزيو په ترڅ کې په ورځو ورځو څوک ډوډي او اوبه نشي مو تدي. په خپل سر نوقيفونه کوي به خپل سر کورو نه وړانوي، بېخپل سر خلک کړوي او شکنجه کوي او دکوچنيو پښو په بدل کې له خلکو څخه ډير وحشتناکه غچونه اخيستل کيږي د خلکو کور او

مال لوټل کيږي د خلکو کالې اولوښې لوټ کوي او د غير فوځي خلکو کورونه بې له هڅو جې څخه تالاشي کيږي پداسې حال کې چه هغوی هېو په جگړې پورې څه اړه نلري.

په واپونو کې ډزی:

کله چه زه نن سهار له غزې څخه وتلم نو په يوه فلسطيني کمپ کې چه يولک تنه فلسطينيان پکې پراته او ښکيل دي دشيې اوورځي دگرځيدو بند يزو نه لگيد لي وو پداسې حال کې چه دلته کړاړي وه او هېو څه نښته نه وه، هسې خو شې او بې هدفه ډزی کيدلې ددې ډزو هدف هغه دي: هيڅ! اودا يوازي د خلکو اوبه نيره بيا غير فوځي خلکو دوږر ولو او ترولو لپاره تر سره کيږي! هدف يې دادی چه دغه خلک پــته اضطراب او ويره کې وي غير فوځي خلک ددې وضعې دلاسه ويريدي او په وحشت کې ژوند کوي او تر دوه سيمو مو راغلي دي. دملگرو ملتو دکار او مرستې ادارې ته چه دغزې په کرښه کې دکم والو او فلسطيني آواره گانو دهو ساينې اود وژندو وسايلو دبرابرولو مسؤ وليت لري دشيې په گرځيدو بنديز لگيدو خبر چه دوه اونۍ يې دوام وکړ هېو څرته ورکړې شوي پداسې حال کې چه اسراييلي مقامات بايد دغسې ســا زما نو او تنظيمو ته پخوا تر بخوا خبر ورکړي هغه دليل چه ددغو اقداماتو لپاره اسراييلي مقامات وړاندې کوي ډير عجيب او غريب وي سر او پښو دي دغې ادارې ته هم هېو داسې سم دليل ددغو بنديزو نوبه باباندې وړاندې شوي يوه اسراييلي نطق ډگر من مارت به نامه ماته وويل چه: بنديز له يرون سهار تر اوسه پورې د جيليه په کمپ باندې لگيد لي دي (پدغه کمپ کې څلويښت زره تنه فلسطيني آواره گان ژوند کوي) هغه دليل

چه ددغه بنديز دلگيدو لپاره وړاندې شو ډير مسخړه وه نوموړې ډگر من وويل چه دابنديز ددې لپاره لگيدلې دی چه يو غير فو ځي موټر دلته به بمب باندې الو ځول شو پدې بدغه موټر کې درې تنه اسراييلي قاچاق بران سپاره وو چه دسکرتو او انځرو قاچاق يې کاوه دغه پېښه چه هغه درې تنه اسراييلي قاچاق وړو نکی نکی ښيان شول تيره شپه دجليله د کمپ به درې ميلي کې شوي وه او هغه سيمه چه جليله نه درې ميله نژدې پرته ده. «ما فلسيم» نو ميري.

بيا نو نوموړې نطق ماته وويل چه مونږ بې له هيڅ نه دا خبره نه کوي مونږ سند (!) لرو. څخه چه د پښو بل تر کمپه پورې راغلي دي هغه هم کړوندو ترمنځه ماهغه ته وويشل. ما او تاسو ته ډيره گرانه ده چه دپښو بل پيدا کړو. آخر دا کار خو په متخصصانو پورې اړه لري» او آخر هغه دا خبر ومنله. سا حلي کمپ به دغزې په سيمې کې همدا حال درلود هلته هم دغسې بند يزو نه لگيد لي وو دغه بنديزو نه دلته هم له دوه هفتو نيولې تردري هفتو پورې روان وو. دبنديزو دلگيدو په لومړي يو اته ويشت گړيو کې خو نور څه پرېږده چه هېچاته هن دخپلو کورونو څخه دوتلو اجازه هم نه ورکوله کيده ښايې دا خبره دتعجب وړ وي چه په کمپ کې اوکړ بايد ووايو چه په کمپ کې کور هغې کوټې ياکو ټو نه وايي چه آواره گان پکې ژوند کوي خو په دويمه ورځ دملگرو ملتو دکار او مرستې ادارې په ټيکنار سره د آواره گانو لپاره دا اجازه ورکړې شوه چه خانله اوبه پيدا او برابري کړي او ددې کار لپاره يوازي يوه گړې وخت وټاکل شو دا ډيره دردونکې وه دا آواره گانو لپاره دا اجازه نه ورکوله کيده چه له کمپ څخه ووځي هغوی دی ته اړو چه هغوی په هماغه کمپ کې وي اود هغوی لپاره دوناو اجازه نه وه او هغوی ته هېو دا اجازه ورکړې شوه چه دډوې دپيدا کولو لپاره ووځي او هيڅ ډول خورا کې موادونه وېشل شول دا يوه گړې داوبو د ايستلو لپاره ډير کم وخت و داڅکه چه ديوې پنځه ديرش زره کسيزې برگني لپاره يوازي داوبو يو څو بمبي وي چه بايد هغوی اوبه يې را ايستلي وي او ددغسې يوې ستري برگني داوبو او تيا يوازي په يوه گړې کې نشوه پوره کيد لي په هغې مودې کې چه دگرځيدو بنديز لري



شوی و ټولو له ۱۶ کلنو څخه نیولی تر ۶۰ کلنو نارینه و لپاره امرشوی و چه ساحل ته دی ولاړ شی او هلته یی دژمی په ډبرو سختو نو فانو کی د اوه گړیو لپاره وساتل پدا سسی حال کی چه اسرائیلی فو څبا نو په خپلو سپکو وسلو سره ډزی کولی داډزی هم له هماغه ډزو څخه وی چه دغزی په کرښه کی کیدلی اودا یوازی ددی لپاره چه خلک وډار کړی اوهغوی په وحشت کی وساتی دد ډله ایزی سزا یو شکل دی چه په گرځیدو باندی د بندیز لگیدو په موقعه نرسره کیږی دجلیبه په کمپ کی نارینه بندیان پنځه ویشت گړی به یوه خند قی ځمکه باندی وپیږی و ساتل شول.

ددی ۲۵ گړیو په اوږدو کی پرله پسې اورښت روان و. څلور ورحی بیری شوی ابله چی اسرائیلی مقامانو دملگرو ملتو دکار او مرستی اداری نه دا اجازه ورکړه چی دا آواز گا نو او کهو، لو تر منځه دخورا کی شیانو دویشلو چاری تر سره کړی ډیره غمجنه خبره داده چه لا ددغی اداری له خوا دخورا کی شیانو دویشلو کار نهو بشپړ شوی چه د بندیز دلسری کیدو وخت پوره شو او په تگ را تگ باندی بیا بندیز ولگید ددغی اداری په کمپ کی ښکیل ډیر ماشومان اوډیری ښځی ولید لی چه دولزی او تندلی له زوره په هیستری حالت کی وو.

چاونی :

هغه دلیل چه په ساحلی کمپ کی په تگ راتگ باندی د بندیز لگیدو لپاره وړاندی شوی و ډیر خندنی و. بدغی سیمی کی یو کوچنی دینامیت جودل شوی و. (پخپله داسرا یلی مقاماتو له مخه دغه کوچنی بمب بیم بونه و چی دپسی کولا به یوه فو طی کی ځای کړی شوی و دغه بمب دغزی دکب خر څولو په بازار کی جوړول شوی و. اولکه چه څر گنده وه هیش ډول تاوان یی هم له چاودنی څخه نه وپیش شوی. دچه بیا ونی به کمپ کی بندیز لگیدلی دی دادلیل وړاندی شوی وچه دبمب جوړ لو نوزن سپی دکمپ خوانه منای وهلی اسرا یلیانو ونشو کړی چه دغه سپی وپیژنی. اسرا یلی فو ځیانو سر بیرم پدی چه بدغی سیمی کی په تگ راتگ باندی دغ ځیستلو لپاره بندیز لگولی و همدا شان بی د کب نیو ونکو دجالونو. طبا بونو او جنگکو نو تحویل خانه سره دیو زیات شمیر کب نیو ونکو بیی یو

وکړه دغه جریا نات څنگه له هغه لاسلیک سره چه ستا سو حکو مت دژنیو دمقا وله لیک تر لا ندی کړیده تطبیقوی؟ هغه لدی موضوع سره دلچسپی ونیو دله او پوښتنه یی وکړه چه «دغه مقاوله لیک څه شی دی؟

اوکله چه مانو ضیح ورکړه نوموړی مقاوله لیک دغیر فو ځیانو ډله ایز مجازات اود جگړی په موقعه دغیر فو ځیانو دکورونو وړانی د مالونو لو مپ ماری غیر قا نونسی اء لانوی ،هغه خپلی اوږی پورته واچولی اووی ویل «زمون د فو ځیانو دکارونه ،نه خو ښیری خو تا سو باید دا خبره درک کړی چه هغوی او

دی چه امنیت وساتی.

پداسی حال کی چه دا خلک اوغیر فو ځی افراد نهو چه امنیت یی گم وډاوه. بلکه داسرا یلی فو ځیانو ووجه دخلکو به ژوند باندی ښیری کاوه. بی امنیتی یی منځ به راوستله ډله ایز مجازا تونه یی پر خلکو باندی عملی کول اودهغوی مال او شتمنی یی لو مپ کوله اود هغوی دسر او مال تضمین یی له منځه ووړ.

وروسته دجون تر جگړی سپی داسی فکر کوی چه اسرا یلی فو ځیان باید دغسی ستر سته څخه ددغسی یوه کو جنی غو ځ دمانولو لپاره یوه کو جنی څیز لپاره او تیا

(نور بیا)



شعر...

عطر

نه دنا بر به حوب ویده وی مائریل
 نه بی همه آسوده وی مائریل
 ستاد بخ اود پیویری مقابله ده
 نه به بخ تری آسوده وی مائریل
 ستاد بخ شوی چو پیویری گم
 نه به عطر یکی لمده وی مائریل
 وح بالست ز پایه اوسکوبانه لوندنبو
 نه به ناز گیتی پریده وی مائریل
 اوزما ملنگ جان، برخه گریل ده
 هله نازه برخنده وی مائریل
 ملنگ جان

پر خاش

از کونی نشان نمخواهم
 خویش را بدگمان نمخواهم
 کس نمی تابد از فسانه من
 درد دل را بیان نمخواهد
 هیچکس سود من نمی خواهد
 هیچکس را زیان نمخواهم
 آتش اندر نهادن زده اند
 لاله او عنوان نمخواهم

نی توان کرد با فلك برخاست
 خرد خرده دان نمخواهم
 سخن از عالم دگر دارم
 همدم و از دان نمخواهم
 سینه صاف ، قلندر ، مستم
 و از خود را نهان نمخواهم

غالب

بعضی چیزها

بعضی چیزها برای من بساو عزیزند
 چیزهایی همچون گلای شسته شده درباران
 یا نقش امواج بردیا
 و بونه های زعفران که برف بر آنها آرمیده
 است...

• • •

جلوه رنگن کمانی یک موهر ،
 روستائی سرد ماه
 گلای آذالیا و عطر آنها ،
 و ییچکا در شب هنگام .

• • •

و بساری آوازه تیز عزیزند
 مانند باد که در میان درختان زمزمه میکنند
 یا چرخ کبیا که از کناره آگیر می خوانند
 باسیاهان که آهنگهای شیرین زمزمه میکنند.

• • •

اما عزیزتر از همه تصورات
 قطره های اشکی ست که ناگهان در چشمان
 بظاهر مشهود .

گوئند لن بی. بنت
 ساعر امریکایی

ژوندون

خزان

خزان دوباره رسید
 که باد نوحه کند
 و در نشیب خاطر باغ
 مشت سرد غلوت را

بهانفجار آرد
 حیلر لیب

تیشه

مطرب ره مستی زد هشیار نباید بود
 افسانه چوخوش باشد بیدار نباید بود
 چون کوه توانیدم بر فرق زخم تیشه
 دوکارگر صورت بیکار نباید بود
 گر حق نتوانی شد بیکاره مشو باطل
 چون سبزه نگردیدی ز تار نباید شد
 از عجزو تن آسانی ازدوش کسی باوی
 بر داشت جونتوانی خود بار نباید بود
 مگویم و میگردد مگویم م مگویم
 بی بار نباید شد بی بار نباید شد
 از هجر جومیترسی عاشق نشون بهتر
 از حرکت هراسانی بیمار نباید شد
 از دست حزین ندی مصراع سنایی را:
 «آزبار ببر زخمی الگار نباید شد»
 حزین

بارد

— زینت در در

منه في هذا الموضع
منه في هذا الموضع

عبدالرحمن بن ابی بکر صدیق

الحمد لله

چانی پیر

دست من ز جاتم ده
درا مانند آتش آه...

شرعاً حتمی و آتش:

از شب تا بیان میبرد،

پیش از آنکه به سراغ این کتاب برویم، بیاییم ببینیم که آیا این کتاب در فهرست منابع معتبر و مورد اعتماد قرار دارد یا نه؟

انصوفیت با امر میساخت.

ان انشب من اخوش علم

بیکتر در عویش میافشرد

بیت بنیاد در غنچه جانیت بود ،

میان استخیزاد و برف
دخا و جنصر ا بنوه و تاه
من پیچ کوه سلاهی مبروم
مستوفای سایه ناز از این دیار

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

میزند چشمک بسوی من ز دو
در میان تر کجھ روزنی
پشت روزن زیر نور ماه صبح
چشم بر راه من استاده زنی

لوغونی ادب :

مزمع له خيله اشتياقه
نه د يار له افتراقه
هم دخيل عمل تينه دى
چه وهم نئى له تاراقه
چه په مادي هم له مادي
نه له زبده نه له اسحاقه
د شفا حاجت مى نشته
دا وينه له ترياقيه
د تريقاق په اميد راشي
نه له ژهر له عراقه
له دى خيله توره بخته
نور وه غو اوراقه
حميد ماشو خيل

نوی ادب :

دمینى لار

آشنا دهمی خوابونه راگړل
 بیایې په زړه توی داغونه راگړل
 دروغو هیله می مړه شوه هله
 چی پوزخونو بی زخونه راگړل
 نوروی دځم حتی پیاوړی وینم
 چینی پمسا درانه پلاونه راگړل
 بښده ، بښیم به اووم نه بایږیم
 دتن لږگونه بی اوږونه راگړل
 اسمانه ! لږبه علانیغ شوی نوم
 پمصدی بیاوڅو پگونه راگړل
 وخته ! ستا جلومی اختیار نقیب کی
 پخپل اختیار دی بیاغونه راگړل
 احساسه ! ډکی بهدی قدر نه گڼم
 چی دی خواږه خواږه شعرونه راگړل
 رفیع ، دهمی لاره کله برابردم
 لاری که هرڅو تښدگونه راگړل
 حبیب الله رفیع

غم په زړه می اندرون دجانان پریووت
 خکه داغی په زړه می دجهان پریووت
 دما زما یار برفادای له پوهیږم
 کهدا رسم په زوی دخوايان پریووت
 بیلتون سووړ پری خرتک چاری وکړی
 خکه تختته سرتگون شاه جهان پریووت
 په انجام دعاسقی خولک پوه نوسو
 خلاطون دزمانی تی اریان پریووت
 دآشناغینی می باغ دزړه تالاکه
 سربکار می الغیات په زبان پریووت
 عبدالقادر وایی مخزون یم خدایه تاد
 چی دلاسه می دعدل میزان پریووت
 عبدالقادر

د ژوند بيمه

د ممت بار ژباړه

دوهه برخه

په دغه بله ورځ چه کونې تنه ورننو تم دتابلېتو نو په واسطه ډیر ژور ویده شوی وزه دچیر کت څنگ ته ورغلم او ورته خبر شوم تر څو دقبایي نه بی راته دوجودحر نکوالی معلوم سی خودغه رنگه سیانومکان نه درلود دپولیسې پاک مسلک څپړنو او تجربو راته ثابته کړې وه چه یوه گناه کارسړی کولی شی چه دیوه بیگناه څیره غوره کړی اونا بلده او بسی نجرې خلکو ته دوکه ورکړی کهڅه هم هغه به یو لوی جنایت کار هم وی دروغتون څخه ووتلم او بخارنوالی ته لاهم او هغه سړی می چه په اوله ورځ یی ماته ددی پېښی جریا نات وړاندی کړی وو ځانته راو غوښت او ورته می وویل:

— ښه اوس نو هیله کوم چه ماد ټول جریان نه خبر کړی او په ډاگه ووايي چه اصلی ماجرا دڅه نه منځ نه راغلی وه؟

به اولنی شهادت کښی ځینی شیان پیدا شوی وو چه ماته یی تلو سسه پیدا کړی وه دا ځکه چه ده اعتراف کړی وه چه دحادثی په وخت کښی ده ته ټوله ماجرا ډیره ښه ثابته شوی او که چیری می دده خبری په زړه کښی نه وی نود شارل مو ضوع راته سر سړی څیره غوره کړی او نا بلده اوبی تیر شوی وم.

به دوهم اقرار کښی راته ثابته شوه چه په ځینو خبرو کښی یی دوه رنگی پیدا شوی ده نو ځکه می ترینه پوښتنه وکړه.

— تاسی په اولنی شهادت کښی زیاته کړی وه چه مو تر ډیر زیات

کړندی واوریدور مجال نه درلود چه ځان کنترول کړی او پرېک ونیسی ایا همداسی نه ده؟

— هو همداسی ده. مجلس ته می وکتل او په مجلس کی ناست خلک می له نظر نه تیر کړل او بیامی ورته زیاته کړه.

— داسې راته ځان نابنده معرفی کوی اواناسی به یی ویلی وو چه درېور مو پر درونی و دده په تیر او اوسنیو خبرو کښی زیات توپیر موجود دی دسړی وضعی ته می چه کتل په تندي باندی یی زیاتی خولی مانی وی اوبی اختیاره می وڅندل دا ځکه چه دخپل مسلک په بیلو بیلو برحو کښی زه دداسی خلکو سره زیات مخامخ شوی وم اودغه راز خلک می ډیر ښه پیژندل دوی په عمو می توگه داسی خلک دی چه دخپل غرض

دپاره به به حق باندی سترگی پټوی او رښتینی خبری به نه کوی دوی — داسی دی چه هر څه خولی ته ورشی هماغه وایی نوما هم زیار ایست چه به هر ترتیب وی باید واقعیت تر لاسه کړم اودو مړه وپو هیږم چه نظر لاندی سړی ولی ددوه رنگی څخه کار اخلی نومجیور شوم به ډیره جدی لهجه می ورته وویل:

تاسی خوبه به دی ډاچه وی چه د حادثی په وخت کښی مو هلته مو — جودیت درلوده؟

— هو خوزما منظور دادی.

— پرین دی چه زه ستا سسی جمله تمامه کړم یعنی ستا سی منظور دادی چه واقعی دوقوع نه وروسته دپېښی ځای ته تللی یاست اومو تر مودواقعی پېښیدو نه وروسته لیدنی

دی خو دومره پام مو ورته نه دی اړولی چه درېور دبریک نه کار اخستی او که نه؟ اویا ورسره کومه ښځه ناسته وه چه یایی وار خطا ښه درلوده او یایی نه درلوده سړی چه وار خطا ښه درلوده ماته به څیر غو ندی شو او حیران حیران به یی را ته کتل او داوړنه ثابته وه چه زه په ټول جریان باندی پوره پوهیدلی یم نووی ویل:

— تاسی له څه نه پوهیږی؟

حیلی اوږی می پورته راچولی او ورته می وویل:

— به دی خوبه پوهیدلی اوسنی چه هر څوک په کومی پېښه کی پلټنه کوی. ارومرو په ټول جریان باندی پوهیدلی وی په غدر ووتوا تو یی وویل:

هیله کوم چه ددرو غو په شهادت باندی ماتر فشار لاندی ونه نیسی. — می څندل اوورته می وویل: له دی ځوانه ډاچه اوسه چه زه دغه راز خبرونه کوم اهمیت نه ور کوم اویهدی باندی زیات خو ښیږم چه واقعیت واورم اویا په حق ویلو سره خلک زمونږ سره مرسته وکړی.

ناسی خوبه به دی پوهیږی چه پولیس په هر وخت اوهر حال کښی ډولنی مرستو نه اړوی کد ټولنی هر غړی دیولیس سره مرسته ونه کړی په یوازوالی سره دمقاسدو سره چغری نه شی وړلی اوداچه یو لیس وټولنه سره نه پیلیدو نکي علاق لری نوزما هیله داده چه په حق ویلو سره زمونږ سره مرسته وکړی ترڅو واقعیت پوره ثابت شی او مجسم م په خپله قانونی سزا ورسپیږی مابه دی برخه کښی دشارل دمعالج داکترسره تماس هم نیولی اوراته یی قوی اودرست راپور هم راکړی دی به دی برخه کښی ستاسی مرستی ته دټولونه زیات اړیم.

زه په دی پوره پوهیدلی یم چه ددرېور په څنگ کښی یوه ښکللی نجلی هم ناسته وه داچه شپک ځوانان همیشه دپغلودبی لاری کولو دپاره دمستی څخه کار اخلی نود — مو تر منحرف کیدل هم کوم علت نه لری. به داسی حال کښی چه دمشاهد سړی په وضعه اوبدن کښی سور — والی پیدا کیده ویی ویل:

— هیله کوم چه ماوڅښی ښایي چه زما خبرو تاسی ته کوم شک او — نریدید پیدا کړی وی زما ټول اقرار همغه دی چه مخکښی می درته بیان کړیدی اوزه بیاهم په دی اعتراف کوم څه شی چه می مخکښی ویلی دی واقعیت لری دغه راز معالی سړی

دی نه اړ باسی چه په دی برخه کښی که دهر څومره څپړنونه کارواخیستل شی بیا هم نتیجه یی په زړه پوری گرځی همدغه نسبت وچه معالج ډاکتر دروغتون څخه دشارل دوتلو اطلاع راکړه زه هم بی له کوم خښ نه ورغلم دډاکتر دلیدلونه وروسته دشا رل کونې ته ورغلم کوم چه دروغتون نه دوتلو په حال کښی دی زما په لیدلو خو شاله شر اورا ته یی وویل: ډیره مهربا نی مو کړی چه بیا راغلی یی.

خوما ورته وویل په همدغی لیاری باندی تیریدم چه په ناڅا پی توگه را یاد شوی نوځکه راغلم چه حال اوحوال دی واخلم سر یی وخو ځاوه او ویی ویل:

— که څه هم وضعه می دومره ښه نه ده خو بیا یی هم اجازه را کړه چه دروغتون ته خارج شم خوبه لحظه هم دهلن دغڅخه نه یم بیکار شوی اود مدام دپاره چرت راسره ملگری وی دتندی خو لی یی پاکي کړی اوویی ویل:

هیله کوم که زړه موراباندی سوزی نوزما سره په دغه بله ورځ مرسته وکړی اوزما دمیرمنی په برخه کښی چه هر څومره معلو مات را کولی شی رښځه یی مه سپموی ما ورته وویل:

— څه خبری چه می مخکښی در ته کړی واقعیت لری اوبیا هم وا یم چه ستاسی میرمن زیاته بدقواره شویده له هجری امله نه غواړی چه څوک دی یی وگوری خوده زیات ټینگار وکړ اوویی ویل:

هغه ولی زما دلیدلو ته مړه شویده هغی خوزما سره زیانه مینه درلوده هغه ولی ماخپل ځانته نه راغواړی زه خوبه هغی پسې زیات لیونی یم.

— مامخکښی ورته اطلاعات ټول وړاندی کړی په دی برخه کښی زه کوم قصور نه لرم خوده بیا وویل: — به کوم رو غتون کښی بستری ده؟

— نه به روغتون کی نه ده بسری! — خبر نو حیری ده؟

— هغه به یو شخصسی کور کښی ده چه زما څخه یی فول احسی دی چه بایدځای یی حاته ونه ښیم

— عجب داڅه خبری اورم اړو مرو کومه موضوع په دی کښی لاس لری — هیڅ مو موغ لاس نه لری ډاچه اوسمه زه اوشارل په همدی خبرو کی وچه پرستار دروازه خلاصه کړه او دده دایستلو پاڼه یی ورباندی لاس

لیک کړه پولیسوته می هدایت ورکړی
 ژچه دشارل په تعقیب کښی اوسی اوپه
 هرځای کښی یی چه ووینی باید
 سمدستی یی ونیسی اود تحقیقاتوصحنی
 به یی راکاږی هغوی به هم راته دخپلو
 ورځنیو اجراآنو په برخه کښی معلو-
 مات راکول په پای کښی هغه ورځ را-
 ورسیده چه دده دنیونی نقشی تله
 عملی رنگ ورکړ اوپه همدغه منظور
 دشارل کورته ورغلو اوده دراتگ
 انتظار مواسته څو لحظی وروسته
 شارل کورنه راووت خو یوازی نه و
 یوه ښکلی پیغله هم ورسره ملگری
 وه کله یی چه سترگی پماباندی ونښتلی
 زیات وارخطا شو اوپه وارخطا یی
 سره یی وویل:



له کومی بدبختی څخه بله معنی نه
 درلوده .
 -دخه دپاره یی داشیان لیکلی
 وؤ؟
 -نه پوهیږم به دی بازه کښی څه
 توضیحات نشم ور کولی خودلیک
 دمتن نه داسی معلو میږی چه دپری
 ناامیدی سره مخامخ شویده خوزه
 په دی عقیده لرم چه ددومره ناامیدی
 سره په خپل انتظار ته ملا وتړی.
 -زه هم به دی پوهیږم چه دهغی
 اعصاب نورمال نه دی اوارو مروپه
 ځان وژلو ته اقدام وکړی اوس دی
 وخت دی چه ځان ور ورسوم اوددی
 دقدا ماتو مخه ونیسم ورته می
 وویل:
 -په خپل اخرنی لیک کښی یی
 لیکلی وو چه دمرگ نه څو شیبی
 وروسته به یو بل لیک هم راته ولیکي
 اوحقایق به ټول پکښی روښانه
 کړی اودایی هم زیاته کړی وه چه
 دغه حقایق به دومره دچا په طبعه
 برابر هم نه وی.
 -مطلقه چوپتیا پر کرار شوه په
 داسی حال کښی چه په ارامی سره مو
 دیو، اوبل په څنگ کښی قدم واهه
 په ناڅاپی توگه یی وویل:
 -تاسی نود څه دپاره دلته راغلی
 یاست اول دغه شیان راته وواپی په
 داسی حال کښی چه تاسی هم
 پوره پوهیږی چه دهغی دتصمیم د-
 مخنیوی دپاره هیڅ کارنه شی کیدلی
 -رښتیا خبره داده چه ستاسی
 دمیرمنی انتحار زما وجدان زیات
 ځورولی دی داتیک ده چه ماهغی ته
 قول ور کړیدی چه داوسید لوڅای
 به یی هیچا ته ونه ښیم خو که دغه
 راز موضوعات منځ ته راځی نو زه
 هم به قول باندی ولاړ نه شم پاتی
 کیدلی.
 -ښه نو چه داسی ده ښه به داوی
 چه دهغی مکمل ادرس راپه گوته کړی
 که څه هم دوخت ته به پری خبره وی
 چه زه دهغی دمکمل ادرس پوښتنه
 کوم خوښه به داوی چه زه یو ځل
 ورشم اوخپله هلن دنژدی نه وگورم.
 -یعنی تاسی فکر کوی چه څه
 مرسته به ورسره وکولی شی او که
 څنگه ؟
 -هوزه باورلرم چه هغه که ما وگوری
 نود هراقدیم څخه به ځان وژغوری
 اوبوازی به زما په خوښه کار کوی.
 -په دی صورت کښی زه هم په
 خپلی وظیفی باندی پو هید لی شم
 چه څه باید وکړم اود هغی دروغتیا
 اوسلا متیا دپاره دخپل قول نه تیر
 شم اودهغی ټیک ادرس درته وښیم

زندگی امروز



سپه ونگارس : فريخه اسحق برجوس

از: بروين قسم

رنج بردن از بي محبتی

مهر و محبت از موهبي خداست و براي نشان دادن قدرت و عظمت ذات خودش به بشر ارزانی نموده و به آن مینوان هرمانی را از پیش پادشاه افکند و همه چیز را بدست آورد و بر هر مشکلی فایز آمد . دل ناامید و مایوس را امیدوار ساخته ، چهره غمگین را شاد و غبار دلسردی و بیچارگی را پاک می سازد . محبت دمیروانی چون دریای است که در پهنای آن موج دومی و صمیمیت یکی بی هم عرصه نیست . رحمتی را می آید که حساب ریس با آن نرسد . باغ لعیف و سرسبز جیدیل می نماید . مایه صا مادرانی هستند که از پیشکش نمودن مهر و محبت خالصانه مادری دریغ نموده و ازین اقیانوس بیکران قطره محبت در اختیار دلبندها قرار نمی دهند . یعنی بسیاری از مادران تمام وقت را و قفس زندگی خود ساخته و از حال و احوال فرزندان خود هیچ اطلاعی ندارند نمیدانند که فرزندان شان با چه نوع مشکلات دست و پا می زنند و آیا در راه تحصیل خویش به چه اندازه می کوشند . حتی بعضا نمی دانند که فرزندان شان به کدام صنف درس میخوانند و قفسی فرزند از مادر و پدر کمتر محبت و مهربانی نسبت به خود احساس نمود بدریغ بنفرزند و والدینش فاصله می افتد و معلوم است که وقتی این فاصله زیاد شد ارتباط دوستی و صفا و صمیمیت بین هردو از بین میرود و حتی

ناسف این مهربانی ها به دشمنی و کینه و عداوت مبدل میگردد . فرزند به محبت و عاطفه مادری نیاز بیشتری دارد زیرا يك لبخند مادر و يك نوازش مادر دنیا را به فرزند می بخشد و درهای بسته و بارویش باز میدارد . مادر باید به قدر و قیمت محبت مادری خود بداند زیرا غفلت از محبت مادری روح حساس فرزند را تار و پود می سازد و برای اوقعه های فراوانی ایچامی نماید و آینده مستقیم فرزند را نامووار میسازد . زیرا بسیاری از انحرافات و امراض عصبی از عدم محبت ما در به فرزند بوجود می آید . چه بسا دیده شده که چنین فرزندان اشخاص ظالم ، بی احساس ، تندخو و بار می آیند ذره رحم در دل شان موجود نیست و اثری از صفا و صمیمیت در کوچکترین نقطه روح شان وجود ندارد . گاهی چنین فرزندان جنایتکار باری آیند ، گاهی هم مشکلات دلخراش پیش پای صنوعان خویش پهن میدارند و گاهی هم بطور ناخود آگاه از اجتماع انتقام میگیرند .

بسی مادران عزیز و گرامی شما نباید فرزندان آن را از محبت مادرانه خود محروم دارید فقط بایک نگاه پر مهر ، بایک بوسه گرم دهنمای راه وی گردید و از بسیاری از امراض روانی و عصبی جانن را سلامت نگاه دارید چون این محبت ها باعث نگهداری فرزندان تان در برابر حوادث آینده در اجتماع خواهد بود .

طرز گرفتن رب بادنجان رومی

برای تهیه رب بادنجان رومی باید بادنجان های پخته و رسیده را از میان دو نصف کرده با قدری نمک دردیگی ریخته بگذارید بجوشد طوری که خوب نرم گردد . بعد از آن ، آنرا از آلك برای تهیه رب بادنجان رومی باید بادنجان های پخته و رسیده را از میان دو نصف کرده با قدری نمک دردیگی ریخته بگذارید بجوشد طوری که خوب نرم گردد . بعد از آن ، آنرا از آلك

صفحه ۴۲

سازن کردند . وقتی کچالو هانرم شد آنها را پوست گرفته از ماشین گوشت بکشید ، پیاز ریز شده را با آن انداخته مخلوط کنید . تخم های مرغ رادو طرفی به هم زده با سیر میده شده . نمک و آرد به کچالو و پیاز علاوه کنید . مرغ سیاه و تخم گشنیز را نیز میده نموده به آن بیافزایید . دوتا رنج را نصف کرده هسته های رادو بریزد و آتش را بالای مواد فوق بپاشید و خوب مخلوط کنید تا همه خمیر گردند . روغن رادو طرفی ریخته بالای آتش بگذارید وقتی خوب داغ شد ، خمیر را که به شکل دایره های خورد درآورده اید به آن بریان کنید . وقتی يك رویش بریان شد روی دیگری را بپرخانید تا سرخ شود . سپس از روغن درآورده بالای آب نارنج پاشیده اطرافش را با سبزیجات تزئین نمائید .

این غذا را میتوان با کباب نیز پیچید .

کچالوی بریان

مقداری کچالو را گرفته جوش دهید اما نه آنقدر که زیاد نرم گردد . کچالو ها باید يك اندازه باشند و اگر بزرگ باشند نصف کنید تا بافتیاتی يك اندازه گردند . وقتی کمی نرم شد پوستش را گرفته بالای نمک بپاشید . روغن رادو طرفی نسبتا عمیقی ریخته بگذارید خوب داغ گردد بعد کچالو ها را به آن انداخته تا وقتی بگذارید که خوب سرخ گردند و رنگ قهوه ای روشن بخود گیرند . این غذا باید داغ صرف گردد . لذت آن با کباب و یا اگر نباشد با کتید قسمیکه در شت نبوده و همه تقریبا يك نارنج بیشتر است .

بخش آشپزی

بن كيك خوداكي از كچالو :

مواد لازم :

يك كيلو كچالو ، چار عدد نارنج ، دو عدد تخم مرغ ، مقداری روغن ، سیر ، نمک و مسرچ به قدر ضرورت ، مقداری هم تخم گشنیز و مرغ سبزه . دو عدد پیاز و نم پپاله آرد .

طرز تهیه :

کچالو ها را شسته بگذارید بجوشد تا خوب نرم گردد . پیاز ها را پوست گرفته خوب میده کتید قسمیکه در شت نبوده و همه تقریبا يك نارنج بیشتر است .



های تقیم شده بریزد و سرانها را محکم بتدید

تا خراب نگردند .

بعضا برای صرفه دوسوخت میتوانید رب را بعد از کمی جوشیدن دوطرفی ریخته در آفتاب بگذارید و روی آن تکه نازکی بکشید تا خردو خاک نگیرد و بتدریج غلیظ گردد و بعد از آن در

ژوندون

مرتبانها جادهید .

مقدار تهیه رب بادنجان رومی بسته بتناسب

جمعیت فامیلی و ضرورت شجاست . بهترین موقع برای تهیه آن فصل فراوانی و ارزانی آن در بازار است . معمولا در اواخر تابستان و اوایل خزان فراوان پیدا میشود .

شناخت و نگهداری شیر

زیباتر از پیش



شیر غذای سالم و مورد احتیاج کودکان و بزرگسالان است اما این مایع حیاتی باید دارای شرایط و صفات مخصوصی باشد . شیر خوب، طعم شیرین، مخصوص و مطبوع دارد. شیوهرگز نباید ترش مزه یا شور باشد. رنگ آن مایل بزودی و دارای مختصر غلظت است . همین که مدت کمی بماند یک طیفه چربی یا قیماق روی آن می بندد. شیر خوب را هرگاه تکان دهید در اطراف ظرف سفیدی باقی گذاشته کم کم برطرف میشود. شیریکه آب به آن اضافه شده باشد در اطراف ظرف آبروی باقی نمیگذارد . اگر نشانیسته دانسته باشد. زود میسوزد .

شیر اگر باستوریزه نباشد آنرا حتما باید بجوشانید. قسمیکه وقتی شیر در ظرف جوشید و بالا آمد به هم بزنید تا سرزود و چند دقیقه بجوشد . شیر جوشیده دیرتر خراب میشود زیرا جوشاندن مواد قابل تخمیر و میکروبهای که در شیر است از بین میرود. ولی از مقدار ویتامین های موجود در شیر نیز میکاهد . ظرفی که شیر را در آن می جوشانید باید شستن آن سهل باشد . تا خوب شسته شود. هرگاه مختصری از شیر در گوشه و کنار ظرف بماند بزودی آنرا ترش و خراب میکند . شیر در هوای سرد و جاهای خنک خوبتر حفظ میشود .



داشتن چهره و صورت زیبا و بی نقص آرزوی هر خانمی است . در حالیکه کمتر صورتیابی است که بی عیب و نقص باشد . اکثر خانمب ارنقصی در چهره شکایت دارند. این عیوب و نواقص رامیشود پاکمی توجه و آرایش دقیق از بین برد. این روش گذشته از آنکه زشتی ها را پنهان میدارد، به زیبایی صورت میافزاید : اگر زنج شما درون رفته و کوچک است از پودر های روشن و صدفی به آن بمالید تا برجسته تر بنظر آید . برای اینکه گونه ها برجسته تر بنظر آیند باید مقداری کمی سرخی بکار برد و زیر چشم را پودر روشن زد . اگر بینی پهنی دارید از پودر تیره استفاده کنید تا باریکتر و کوچکتر بنظر آید هرگاه بخواهید که قسمت هایی از روی شما فرو رفته و یا برجسته به نظر آید در قسمت های برجسته از پودر های روشن برسند و نقاط دیگر فرو رفته سماد

اگر صورت تان چاق و پهن است و بخواهید کوچکتر و کشیده به نظر آید از پودر تیره مایل به قهوه یی برای اطراف صورت استفاده کنید

لبها و لبسریں :

لبسریں برای رنگ دادن به لبهاست . ولی برای اینکه خطوط لب مشخص شود باید از یک برس یا قلم مخصوص لب استفاده کرد بعد از کشیدن خط لب باریس یا قلم بیسن لبها را بالبسریں پرنمائید . بعد از اینکه لبسریں زدید با دستمال کاغذی کمی آنرا پاک نمائید و یکبار دیگر لبسریں بمالید . این سبب میشود که لبسریں در لبها دوام بیشتری نماید . اما متوجه باشید لبسریں اول را کاملا پاک نکنید . اگر لب بالا، باریک است باید آنرا با قلم کمی بالاتر از لب و به امتداد خط آن کشید و لبسریں را نیز کمی بالاتر زد . سعی کنید اینکار را خیلی با مهارت انجام دهید تا شکل لب طبیعی جلوه نماید .

نمونه زیبایی از بالابوش زمستانی که برهای یغن و اطراف دامن به زیبایی آن شماره ۳۷ افزوده است.

طفلی سنگ پستی رابه خانه زد
مادر خود آورد مادرش از وی -
پرسید بچه گم باین حیوان چه
کار داری پسر جواب داد: میگویند
که سنگ پشت دو صد ساله می-
تواند زنده بماند حالا من می-
خواهم ببینم که آیا حقیقت دارد یا
نه؟



بدون شرح

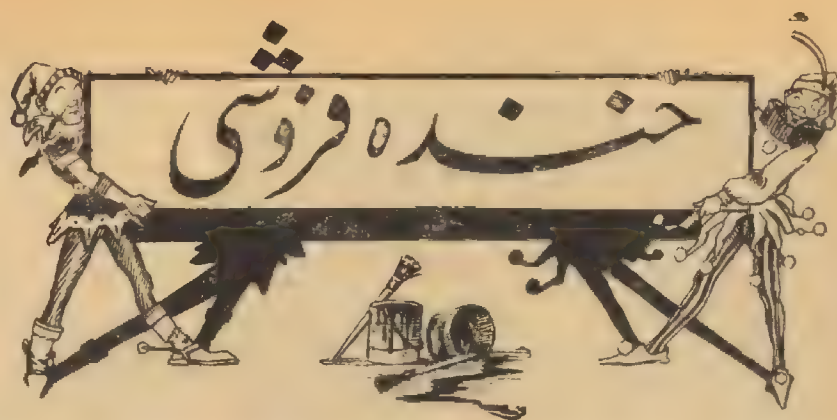
اولی: حواسم به اندازه یسی
پریشان است که وقتی بهمخبرات
رقم نامه را بین سرک انداختم و
خودم داخل صندوق پستی
شدم.

دومی - اینکه چیزی نیست من از
پریشانی حواس دیشب بالاووشم
را داخل بستر گذاشته خود را به
کوت بند آویزان کردم .



پدرجان: ای مرغ خوازم استمن به هیچ صوت نمیگذارم برای مهمانان خود آنرا بیزید

ژوندون



! ۱۵۵

احمد خندان از خانه بیرون آمد.
رفیق های احمد علت خنده احمد
را پرسیدند جواب داد دختر ی
بچه سه ساله دارم. همین که اراده
بیرون آمدن داشتم نزد من آمد و
بچه افغانی از من طلب کرد، گفتم
ندارم، روی به مادر خود آورد و
گفت:

در عالم هیچ کسی دیگر نیافتی
که زن این گداشدی

طبیعی ، ظرفی را دید که دو طعام غلیظ را با هم می خورد گفت:
این دو طعام با هم نمی یازند.
روز دیگر شنید که آن ظرف بیمار شده ، به سر بالین او آمد و
گفت:

— نه ترا گفتم این دو طعام با هم نمی سازد ؟

گفت:

— این زمان یاری به هم ساخته اند که مرا از میان بردارند.

ومردن

به حامد ، و قتی که خرد سال بود گفتند:

—آیا میخواهی که پدرت بمیرد
تامیراث اورا ببری
گفت:

واللہ می خواہم کہ اور ابکشند
تاچنان کہ ... میراث او می برم -
خون بہا نیز بستا نم.



چاره جویی قایق را نه‌ها هنگام باران

احمد گفت:-
 من و مادر م، هر دو منجم -
 ماهیریم، که در حکم ما خطا واقع
 نمی شود .
 گفتند:
 این دعوی بز رکت است، از کجا
 می گوید .
 گفت:-
 از آنجا که چون ابری برآید،
 من گویم.
 باران خواهد بارید و مادر م -
 گوید:
 - نخواهد بارید !
 البته یآن شود که من گویم یا آن
 شود که او گوید .

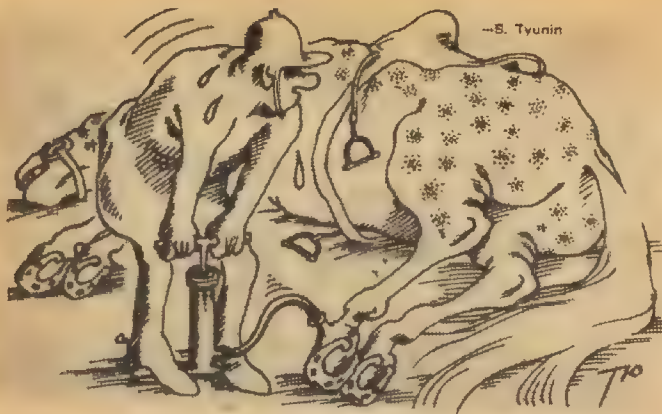
احمد گفت :-

— من و مادر م، هر دو منجم —
ماهیریم، که در حکم ما خطا واقع
بسی شود.

گفتند:

این دعوی بز رگ است، از کجا

میں کوئی



آه: خوب شد که من همراهی خود دسامان داشتم ورنه اسب من به همین دشت پنجر میماند

ترک سگرت

کار دارید که این جا ایستاده -
هستید؟ وی جواب داد چون در
نزدیک تانک سگرت کشیدند
ممنوع است و من عزم دارم عادت
سگرت را ترک دهم.

عشق انگلیسی

یک جوان انگلیسی با دختر یک
زیبای فرانسوی ازدواج کرده و
برای گذراندن ماه عسل با زن
جوان خود بامو تردد حرکت بودند.
دروازه جمالت پایانی بین آنها ردو
بدل شد.

مرد پرسید:

عزیزم، آیا جای را هست
است.

زن جواب داد:

بلی عزیزم..

مرد پرسید:

هیچ احساسی نا را حتی نمی
کنی؟

زن جواب داد:

نه عزیزم..

باز شو هر پرسید:

آیا جریان هوا یا حرکت چوکی
ناراحت نمی کند؟

زن گفت:

نه عزیزم کاملاً راحت هستم.

آن وقت مرد انگلیسی گفت:

بسی بیای جای خود را با هم عوض
کنیم.



بدرجان بوت دیگر خود را نیز برایم
بدهید تا یک گل دیگر را باز هم به-
آب بدهم

از همان جا

درواز امتحان است! د از شاگردش
سوال کرده گفت:
اگر ناگهان دریا طوفانی شود
و شما در بین کشتی بودی، چه کار
می کنید؟

فوراً لنکر می اندازیم!

اگر طوفان سخت تر آمد چه

یک لنکر دیگر می اندازیم.

اگر یک طوفان شدید تر از

طوفان قبلی آمد، چه کار می
کنید؟

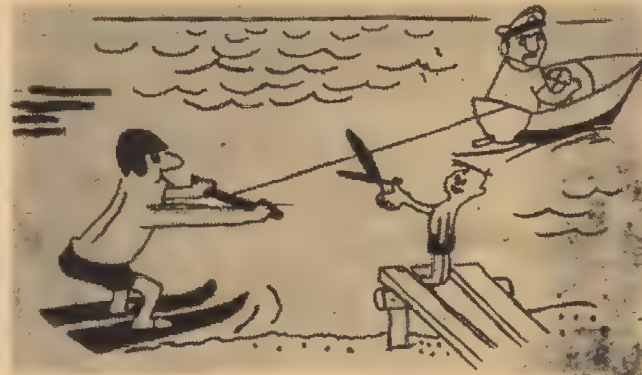
یک لنکر دیگر می اندازیم!

خوب بفرمایید بینم این همه

لنکر را از کجا می آورید؟

از همانجا که شما آن همه

طوفان را می آورید!



هر قدر گفتم که مرا همراهی خود ببرید اما کم شنیدید حالا بغیر
بروید

لباس سفید

دختر مود پرستی بعد از فراغت مکتب پیش آینه قد نما ایستاده و

پیراهنی سفید به تنش بود.

مادرش از وی پرسید دختر کم

بعد از این به کدام رشته می خواهی

تحصیل کنی؟ دختر جواب داد:

می خواهم به فاکولته طب خود را

شامل سازم مادر باز پرسید:

مگر به مسلك طب علاقه داری:

دختر نه خیر علاقه ندارم اما لباس

سفید به جانم نمود میدهد.



یک، دو، سه، بفرمائید!...

اندیشه‌های جوانان

نویسنده سید مجتبی (ارمیت) از پروان

در ژرفنای سیر زمستان رازها، اندوخته‌ها و پدیده‌های مرموز است، که فهم‌شان درک علمی و منطقی توأم با تلاش‌های مداوم و خلل‌ناپذیر می‌خواهد. جهانیان و تمدن‌پسندان هواخواه کساروان امروزی، در هر مسیری که قرار می‌گیرند متکی و استوار به جدیت، متانت و رزمندگی متین خویش بوده‌به اساس آن دید‌های گونه‌گونی پدید و روز، بروز بخاطر رونق دهی‌زندگی‌شان رازهای نوینی را کشف می‌دارند.

انکشاف و تحول در سرزمین‌های نوین‌یاد مستلزم سعی و تیش‌افرادی می‌باشد که از نور دانش بر خور دار هستند و می‌توانند گره‌مشکلات شانرا خودشان آنطوری که ایجاب‌کند باز کنند.

این افراد در جوامع مختلفه جهان امروزی قشر روشنگر و قشر آموزنده‌رازهای هستی‌اند.

• • •

م، حسین ناچر زاده

هنگامیکه امواج خروشان به‌ساحل‌های آرام می‌شتابند و مرغان دریائی به جنگل‌های خاموش‌پنا می‌برند، لغزش امواج رامی‌نگرم و نغمه‌پرندگان آبی‌را می‌شنوم در اینجا خاطرات شیرین زندگی یعنی ایام جوانی‌را به یاد می‌آورم و در حسرت عمر کوتاه جوانی‌خاموش می‌مانم.

شما ای یادگارهای جوانی‌سال‌ها در آرامش خود به سر می‌برید و خاطرات گران‌بهایتان جاودانه نزد ما می‌ماند، روزگاری که از هستی مانشانی نمانده و نام ما از خاطر هافراموش شود، سرزمین‌هایی که عمر کوتاه ما میان چمن‌های خود روی آن‌ودر آغوش کوه‌های مهربان و سواحل نرم رودخانه بسر آورده است هیچگاه ما را از یاد نمی‌برد.

بهاران زیبا علف‌های خود و وی‌جنگلی‌را پژمرده نمی‌کند و باد‌های خزان‌برگ‌های زردگون‌را به‌دهان‌امواج دریا نمی‌ریزد آنها همه یادگارهای جوانی‌ما را حفظ می‌کند.

• • •

نوشته: سعید (زلمی)

جوانان: - افکار من در هر زمان متوجه شما بوده و آرزو دارم همه‌ما و شما اشخاص باشیم که واقعیت‌را از رشته‌مطالعه و پی‌نمودن راه‌های واقعی پیشه‌نمائیم. زیرا ما برای فردا خدمت مینمائیم و فردا مربوط و متعلق به ما و شما است. ای خواهران و برادران! یک‌شمارین دنیای پر حادثه روزگار می‌گذرانید شاید روزی فرا رسد که از روی احساسات بشر دوستی و انسانی دور هم جمع شده با هم متحد گردید و تفرقه‌ها و پراگندگی‌ها، کشیدگی‌ها و اختلافات را از بین برده به چاره‌درد‌ها و رنج‌های تان مصروف گردید و برای صحت و سلامت بیشتر یکدیگر تان خدمت نمائید شما مردان و زنان فردا می‌شوید و مسئولیت‌های بزرگی متوجه شما میگردد باید از همین اکنون درس بشر دوستی، هم‌نوعی، و وطن‌پرستی را بیا موزید و برده باری تحمل و گذشت را پیشه خود سازید. شکست را به عنوان آگاهی خوبی برای تان تلقی نموده فداکار باشید. به بینید تجربه‌نمائید و از تماس و تلافی ذهنی با مردم تان امتناع نداشته باشید تا در زندگی آینده تان بیننده تر مجرب تر گردید بر علاوه، این گونه برخورد‌ها بر قدرت و شخصیت تان می‌افزاید نظریات خود را در کسور احساس لطیف، مذاب نمائید تا از ناخالصی‌ها زدوده گردد پاک گردد و مورد قبول هم‌میهنان عزیز قمرار گیرد.



روانشناسی

فرار از مشکلات

ممکن است بسیاری از شرایط و عوامل زندگانی برای ما خوش‌آیند نبوده و این وضع سبب و موجب رضایت خاطر ما را فراهم نساخته و حتی بعضی از موقعیت‌ها و تجارب، غیر مطبوع و خجالت‌آور می‌باشند. مثلاً ممکن است با همه کوشش که بکار می‌بریم در امتحانات مکتب موفق نشده و در این راه شکست بخوریم و یا اینکه با تمام خوش‌قلبی و حسن نیتی که ابراز می‌داریم زیاد مورد توجه دیگران قرار نگیریم و آن شهرت و محبوبیت لازم را کسب نه نمائیم و یا اینکه بعضی از نزدیکان و خویشاوندان با انجام دادن اعمالی موجب خجالت ما گردیده و یا اینکه خود ما کاری کرده ایم که از عاقبت آن ناراحت هستیم. هرکس تا اندازه‌ای از مواجهه



جوانان و روابط خانوادگی



یکی از مشکلات خانواده ها چه قبل از ازدواج و چه بعد از ازدواج ناسازگاری عروس و مادر شوهر (خشو) است. . . اغلب دختر ها قبل از ازدواج با داماد شرایط میگذارند و یکی هم از شرایطی که بدان زیاد با فشاری میکنند اینست که مادر شوهر از ایشان جدا زندگی کند ، زیرا آنها عقیده دارند که مادر شوهر با عروس خوب نیست و زندگی کردن این دو باهم که در قطب های مخالف همدیگر قرار دارند بدون اختلاف ممکن شده نمیتواند .

وبالعکس همین عقیده را بسیاری از داماد ها نیز در باره مادر زن دارند . ولی باید خاطر نشان گردد که این موضوعات مال خیلی قدیم بوده است .

امروز که شرایط زندگانی به مانند برق تغییر می یابد و تحول میکند و انسان بسوی يك زندگانی ماشینی گام می نهد چنین موضوعات دیگر خیلی کهنه شده و خریداری ندارد .

درست است هر کس آرزو دارد که زندگی مستقلی داشته باشد ولی دیده شود که آیا چنین زندگی ممکن است یا خیر ؟

بحر حال آنچه ای که بدین موضوعات فکر میکند باید ملتفت این حقیقت باشند که گذشته دیگر گذشته است و باید بفکر آینده بود و متوجه شد که چنین مسایل غیر اینکه انسان را از کار های روزانه و تمرینش باز دارد و مانع پیشرفت کار ها گردد دیگر سودی ندارد .

عشق افلاطونی

عشق مجازی پایدار نمیباشد زیرا آنچه که مورد علاقه است بقائی ندارد، همینکه شکوفه حسن پژمرده گشت، آن عشق بجانب دیگر متوجه میشود، سخنان و وعده ها جملگی فراءوش میشود ، لیکن عشق حقیقی بالعکس با روح ارتباط دارد و يك روح زیبا در تمام دوران زندگی باو فایده میماند زیرا بجیزی دلباخته است که ازلی وابدیست .

عشق تولید نمی شود مگر در نتیجه برخورد هوس بمانع (عقیده بعضی از فلاسفه) بی عشق زندگی محال است ، برای آدم بی عشق دنیا حکم قبرستان وسیعی را دارد .

ازدواج محکمترین رشته اتحاد را بین زن و مرد بر قرار میکند و نتیجه آن پدید آمدن اطفالیست که روز بروز اساس آنها استحکام می بخشد .

عشق و ازدواج رابطه ای بایکدیگر ندارند زیرا اولی ناشی از هوس ودومی عاقلانه ترین تصمیم دوره زندگی است . از دواج مفید ترین امری است که يك مرد در مدت عمر خود به انجامش مبادرت میورزد .

(اخلاقیون غرب)

عشق گوهر تابناک آفرینش است .

(افلاطون)

ورزش

و

صحت





و فتیکه وارد خانه شد م ز نـم گفت:
 - گر چه هر وقت پشت سودا روانت کدیم رفتی و چشم با زاره کشیدی ولی امد فعه خوب هوشته بگی دو کیلو گوشت خوب و اعلاى گوسفند بخر که مهمان داریم، گفتم:
 - باز هم مهمان .. آخ که دیوانه شدم با اینقدر مهمانداری . زنم گفت:
 - خو چطور میشه .. همراه پریگل سربیک مهمانی چناق شکستانده بودم مهمانی ره برد .. امشو همگی شان میان .. براستی از مهمانداری بجان رسیده بودم ، ولی چه کنم که زنم همینطور خواهر خوانده باز است و من هم ناچار باید جور خواهر خوانده هایش را بکشم .
 و قیکه پیش دکان قصاب رفتم فکری بخاطرم رسید با خود گفتم:
 باید چنان جنسی بخانه ببرم که زنم از مهمانی دادن و خواهر خوانده هایش از مهمانی خوردن پشیمان شوند . گلویم را صاف کرده به قصاب گفتم:
 - دو کیلو گوشت میخواهم ... ولی چنان گوشت مزخرف که تا حال نفروخته باشی .. اگر از کدام میش لاغر و مود نی باشد بهتر است ، ضمناً استخوانش زیاد باشد، اگر بود گر فته باشد نورعلی نور ...



قصاب ابرو هایش را ته و بالا انداخته مشکو کانه بمن نگریست .



کار عملة در بالای رگت نمبر هیرایت



کار عملة در بالای رگت (ه) بیرایت

بیرایت

از بیرایت در صنایع مختلف نیز به‌عنوان ماده‌ی پرکننده، در رنگ‌سازی، کاغذسازی، رابرسازی، موم‌جامه - سازی استفاده می‌نمایند. منبع در باره‌ی خصوصیت علمی بیرایت می‌گوید: - از بیرایت افغانستان، مرکبات کیمیاوی بادی نیز استحصال شده می‌تواند، کلوراید و کاربونات بادی

در نساجی، چرمگری و کاشی به‌عنوان ماده‌ی جلا دار بکار می‌رود همچنین کلوراید بادی که ماده‌ی زهر داری است، در امحای حشرات مضره استفاده می‌شود. اکساید بادی در شیشه‌سازی و ذوب‌فلز مورد استفاده قرار می‌گیرد و بالاخره هایدرو اکساید آن در جدا ساختن شکر، از جریان مایع سیاه رنگ آن کمک می‌کند



بارگیری بیرایت توسط اسکوادر بالای رگت (د)

خوچه‌خس

لری البته که اصولاً دسی یوغوخ خود وی دغزی چیر غیر عرب او غیر یهود خلک دانه منی چه هیخ معاومت نهفت دی په جنی تو که یو سینه کی نه وی نغزی، یی کرانه دهجه بایر وکری په غسی یوه جای اوددغسی لندیزو نو په شرایطو کی دی کومه پنبه شوی وی مثلاً یو بمب چه د غزی به بازار کی واچودل شو پنخه دیرش عربان یی تیمی کرل آباددیوه عرب له خوا چوودل شوییدی داخبره صحیح عرب نشی منلی هغوی پدی عقیده ری چه داتول کارونه داتول ورا نی داسرا ییل دفوخ له خوا کیزی دانی منلی چه عرب دی پاخی او په

بنخه دیرش تنو عربو باندی بم راخوری دغه اقدامات دی چه په غزی کی دامنیت په پلمه داسرا ییلسی فوخ له خو تر سره کیری اویسره حساب شوی اوله خشونت او قهر خه دک اعمال دی چه اسرا یی روح یی بدنی سیمی کی سرته رسوی لدی حساب شوو اوله خشونت او قهر خه دکو اعمالو هدف ددی چه عربان لاسی همدی ته «وهخوی» چه خپلی سیمی برین دی اود غری له سیمی خخه هم ووخی. پدی خبره باندی دغزی اوسیدو نکی او عربی آواره گان ټول پو هیزی. د اعمال ددی لپاره کیری چه آواره

عربان دی غزه برین دی خو پدی توکه داسرا ټیلو به وسیله دغزی په خان وری دنیلو لو او نی لو عملیه تر سره شی اودغه لاره دوی ته خلا صه شی. زما مشاهدات او کتنی داخبره بیخی تاییدی چه اسراییل د کار ونه په اسرا ییلو پوری دغزی د الحاق او نیلو لو لپاره کوی. ما څلور کاله په هتلی المان کی دیوه جنگی بنکیل او بندی په دود

پیر کړیدی او پیر هسکتی سیمه ده هسه یی لیملی اوله سره سری کړیدی. خو حر میانو هسه د لاهیر و حسو نت خخه دل داسر یو حس له مخی بک وکړی. ده ورس یی اسرا ټیلان دغزی دمیمی لسه عربانو سره کوی له هغو غزه والر عربانو سره چه اکثریت یی عرب او ماشو مان تشکیلو ی.

«پای»



زن مقلد

ببخدا ده سودا آوردن امروز
میرزایم حیران گردید...
...اما امروز که بهر آورده.
مهمانان هم از لذت گوشت تعریف
و تمجید کردند، من که جرات نمی
کردم لب به غذا بزنم قدری خوردم
دیدم که واقعا گوشت اعلی و با مزه
ای است، چنان گوشت خوب و با
مزه که در عمر من نخورده بودم، -
مهمانان اصرار کردند تا بگویم
حظور هو فوق بخريدن چنین گوشت
خوبی شده ام، ناچار واقعیت را
گفتم ولی آنها باور نمی کردند آخر
الامر و قتیکه بسر سمینو جان
دختر دردانه ولی کمی بی تر بیه
خود قسم خوردم حرفم را باور
کردند...

بریگل گفت:

ببخدا همی هر کار از خود راه
ورسم داره...

حالی چیه بگو راسته میشه -
سیاه بگو سفید میشه خوب شد
که مام فامیدم.

درواز بعد که شوهر پر یگل را
درجاده ای دیدم با قهر بمن

عیر ز گل تو هم عجیب چیز
ی بمردم یاد میتی.
گفتم:

همه چه چیز را بکسی یاد داده

منظور با پیشانی من شش

گفت:

ای چه قسم راه ورسم سودا
خریدن اس که به مادر او لاد های ما
اد دادی... دیشو همگی ما
ماندیم.

شوهر پر یگل جریان را بمن
قصه کرد، موضوع از این قرار بود
که فردای آن شب پر یگل به تقلید
من رفته و به دکاندار کوچه خود

ماجرای یک

کمهک... در فسخه من یک بم افاده
برایم چند قطره دوی مفوی بدهید...

شادی ما زینهمه سرو صدا به جان آمد. از
فسخه برون چیدو به سرک پا داشت. در
آنجا باتن آلوده به کف صابون به دوش برداخت
مردم بازهم به دنبالش افتادند. پیشا پیش همه
بچه ها بودند. به دنبال آنان بزرگسالان بدنبال
بزرگسالان یک پولیس و به دنبال پولیس همان
(گاف ریلیج) خود آن که نیم برهنه بود و
برهنه و موزه هایش را در دست داشت.

ناگهان سگی از جایی پیدا شد همان سگی
بود که دیروز شادی را تعقیب کرده بود.
بادین این وضعیت شادی مافکر کرد:

ام

خوب همشیریان، دیگر من از دست رفته
ولی سگ به دنبالش نیفتاد سگ تنها شادی
مربزان را نگرست، در بینی خودش درد سختی
احساس کرد. ندوید حتی از حادثه روی گشاند
شاید هم با خودش فکر کرد:

من که بینی های اضافی برای تعقیب
شاد بی ندارم.

ولی سگ با اینکه راهش را گم کرد،
باخشم شروع نمود بلا عوعو کردن انگار
مگفت:

بگریو، و اما به خاطر داشته باش که من
اینجا هستم!

درین هنگام پسر ما، یعنی (الیوشا پوپوف)
که از مکتب برگشته بود، شادی عزیزش
را در خانه نیافت. خیلی اندو هگین شد

گفته است:

بیادر جان دو پاو نخود بنه...
اما چنان نخود سخت و سنگک که
خوردن نباشد...

وبعد که نخود را برای شام می
خواست بیزد نخود قطعا نرم
نشده شوهرش و قتیکه رفته تا با
دکاندار جنگ کند وی در جوا بش

حتی اشک به چشمایش دوید. فکر میکرد
که دیگر هرگز شادی قشنگ و دوست داشتنی
خودش را نخواهد دید.

بدینصورت از خستگی و اندوه به
سرک برآمد. قصه ناک در سرک گام بر میداشت
که ناگهان جمعیتی را در حال دوش دید.
در اول فکر کرد که جمعیت به دنبال شادی
او میدویدند. به نظرش آمد که اعلام خطر شده
و آنان از ترس یک حمله هوایی فرار
میکند. ولی بعد شادی خودش که مرطوب
و صابون آلوده بود. نظرش را جلب کرد،
به سوی شادی دوید. او را در آغوش گرفت

و فشرده همه جمعیت استاند و پسر را
حلقه کردند.

سپس (گاف ریلیج) پیر خودمان از میان
جمعیت برآمد و درحالی که انگشت زخمیش
را به همه نشان میداد، گفت:

همشیر یان، نگذارید این جوان شادی
مرا که میخواهم فردا در بازار بفروشمش، دو
بقل گیرد. شادی ازمن است این انگشتم
را دندان گرفت. همه این انگشت زخمی
مرا ببینید. این خودش دلیل آن است که
ادعای من حقیقت دارد.

((الیوشا پوپوف)) گفت:

منی، این شادی از او نیست. ازمن است
می بینید که چطور با میل خودش به بقلسم
آمده. این خودش دلیل صحت گفته های
من است.

اما درین لحظه مرد دیگری قدم به میان
گذاشت. همان رانده بی که شادی را با موترش
به این شهر آورده بود. او گفت:

گفته است:

...از من...
خود همشیر...
...در...
...مرد...
...داره...

نایان

منی، این شادی نه از شماست و نه از
سما. شادی ازمن است زیرا من او را به اینجا
آوردم. ولی من بازهم برای وظایف نظامی
اینجا را ترک میکنم. ازینرو شادی را به
کسی میدهم که با اشتیاق او را در بقل دارد.
نه به کسی که میخواهد بیرحمانه شادی گت
را به خاطر مشروب در بازار بفروشد شادی
مال این پسر است.

جمعیت کف زدند. (الیوشا) شادی را
محکمتر به سینه فشرده و پیروز متدانه وی
را به خانه آورد.

((گاف ریلیج)) با انگشت زخمی به حام
بخار برگشت تا حامش را تمام کند.

بدینصورت از آژمان تاکنون شادی
همراه همان پسرک، یعنی (الیوشا پوپوف)
زندگی میکند. درین اواخر به شهر ((سور
یسوف)) رفت و قصد اسری به خانه «الیوشا»
زدن تا ببیند شادی چگونه به سر میرسد. دیدم
که زندگی خوبی دارد. هرگز فرار نمیکند و
خیلی مطیع شده است. بینی خودش را با
دستمال پاک میکند و شربتی کسی را بر
نمیدارد. بدینصورت مادر کلان چالا خیلی
خوشحال است و دیگر نمیخواهد که شادی
به باغ وحش برود.

وقتی به اتاق ((الیوشا)) داخل شدم،
شادی بریز نشسته بود ظاهر مهمی داشت.
به نکت فروشان سینما ها میماند و شمس
بر نجش را با قاشق میخورد.
(الیوشا) به من گفت:

او را مانند یک انسان تربیت کرد مام
حالا همه کودکان حتی بعضی از بزرگسالان
میتوانند او را به حیث یک نمونه نگاه کنند.

ژوندون

قصه ای از غصه ها

تنظیم از: مریم محبوب

من شدیداً احساس می‌کردم که بازن تازه‌ام نمیتوانم زندگی کنم، به تو لغاتش نمیتوانم جامه عمل ببوشانم و علاقه بر تو لغات پولی که داشت، جوان بود، و من در این میان پیر بودم و فرتوت و بی قدرت!

اکنون از این موضوع شش ماه سیری میشود. شش ماهی که پسان شش قرن برای من و فامیل من بوده است. اکنون مردی تنها و سرنگشته در میان خانواده، در این مدت پسر بزرگم از من قهر کرد و زندگی مستقلی برایش ساخت. زن کوچکم سه هفته قبل منزل پدرش رفت و تاکنون برنگشته است. من در این میان اسیر گردیدی ام که حیاتم را میخواهد به یغما ببرد. اکنون نمیدانم چه باید بکنم، چاره دو کجاست، شما چگونه میتوانید به من کمک کنید اکنون که این نامه به پایان می رسد من شدیداً به کمک شما نیاز مند م.

ف - سرود

برادر!

میگویند، خود ساخته رانه در دیست و نه درمان! خود ساختید و بافتید ولی اکنون پشیمان از کار خویش!

اما تاهنوز درهای پیروزی برویتان بسته نشده است، شما میتوانید معقولانه مشکلات خود و خانواده تانرا با فامیل خانم تازه تان در میان بگذارید و بدین طریق راه حلی بر مشکلات بیابید بنظر ما و گروه مشورتی ژوندون شاید جداسدن شما از خانم تازه بتواند، زندگی تانرا دوباره سرو سامان دهد. به امید پیروزی



نهادم. تازه دانستم که چه دامی سرنوشت برایم چیده است. همیشه دچار ترس و بدبینی بودم. همیشه فکر میکردم که زنم به من خیانت میکند. مثل اینکه کابوسی از وحشت و ترس مرا فرا گرفته باشد. از پسرانم که تازه جوان شده بودند. از زنم که احترامانه تا هنوز بر من می‌نگریست خجل بودم، و از آن تازه عروسم که نگاهش هر کس را از پا می افکند ترس داشتم. نمیدانم که شما این حالت را چه تعبیری کنید. اوزیرگانه به من محبت میکرد و حلقوم سوزانم را با بوسه های گرم و لذت بخش سیراب می نمود و هوشیادانه از من پول می خواست و زندگی مرا رفیع را!

چند صبحی از این واقعه گذشت. زن تازه‌ام، چون زهری زندگی را برای من و اعضای فامیل تلخ ساخت. بهانه تراشی هایش، جنگ و جدال هایش سرسام آور و گیج کننده شده بود. توقع داشت تاهمه سرمایه ام را در اختیارش بگذارم و من که دیوانه وار او را می خواستم در برابرش تسلیم محض بودم. تا این که بعد از سیری شدن چهار ماه از عروسی ما آه در بساط مانه نماند و همه به باد فحاشی و آتکه گویند هر چیزی را پایانیست، این خوشبختی کاذب من رانی پایانی فرا گرفت

شب با ما نشست. وقتی میخواستیم از او جدا شویم صمیمانه دستش را فتردم، او هم نگاه هوس آلودش را بر رویم پاشید و دوباره برگرفت. آنشب و شبهای دیگر جز اندیشیدن به او و فکر کردن به او چاره نداشتم. اندام خوشترانش هر لحظه جلو چشماتم مجسم میشد و نگاه های مریزان و وحشی اش خواب را از من ربوده بود و اگر خواب بر من می آمد، کابوس های وحشتناکی مرا آرام نمی گذاشت. خواب های وحشت آوری سراغم می آمد در خواب میدیدم، که او مرا تحقیر میکند، مسخره می نماید. چون من پیر بودم و او جوان، من در شروع فصل سرد بودم و او نخستین گامش را در فصل جوانی گذاشته بود. و بعد سراسیمه از خواب میپریدم عرق سرد تنم را فرا می گرفت، سراسر وجودم را لرزه خیزی جنگ می زد. چشمانم به زن بیچاره ام که آرام و بی خیال در کنارم خوابیده بود می افتاد. او که احتراماً به من می‌نگریست و می‌گوشید تا کمبودی به زندگیم احساس نکنم. اما من با هوس های زودگذر و ایشم، پشت به همه چیز کردم و محبت های بکران فرزندان فراموشم شد.

چون وضع مالی خوبی داشتم، با مصرف پول زیاد توانستم، دل دختر را بدست آورم و او را رام بسازم. بهترین لباس ها را برایش آماده ساختم و بهترین و راحت ترین زندگی را برایش وعده دادم، او هم بی دریغ محبتش را در پای من می ریخت و لحظه به لحظه بر این آتش دامن میزد. بالاخره این بازی کاذب کودگانه به رسوایی من افزود همه از این موضوع اطلاع یافتند. همه گس یا نگاه های ملامت بار ایشان مرا می دیدند و نفرینم می کردند. ولی ای وای که کار دل را چاره نیست کم کم زخمه های فضای خانه ای ما را پر کرده و همه به های از این و آن بگوشت رسید.

- پیر مرد دیس پیری عاشق شده!! اقوام و آشنایان همه خصمانه از من فرار می کردند و با چشمان ملامت بادشان بسو یسم میدیدند و می گفتند:

- آبروی خانوادگی ما از بین رفت. تو باعث بدنامی ما شدی!

پسرانم هر کدام راه گریز را در پیش گرفتند. دخترم شدیداً از من روی برمی تافت و متنفر بود. اما حالا که میدیدم این عشق مرا بسوی رسوایی کشانیده است، زیاد تر تلاش کردم تا با خانواده دختر در تماس شوم و کار را یکسره نهادم. با مصرف پول زیاد این کار را کردم، و بعد از شیرینی خوری، محفل عروسی ما در یکی از بهترین هتل های شهر برگزار شد. چند روزی هنوز از این محفل نگلسته بود تازه فهمیدم، که در آستانه ای بد بختی قدم

من پیر بودم. چون درختی بوسیده از اندرون و او تازه میخواست از جویبار جوانی آب بنوشد. من شیفته یی او شدم، چشمانم کبود و طغیانگرش، اسیرم ساخت، جادوهم کرد و نار عشقش را بلورم تنید. در درونم غمی زانه شد. او سرشار از سوز جوانی، لبریز از خنده های مستانه و عشوه های دیوانه کننده اش، به اندوهیکه درونم را بسان موریا نه سوراخ سوراخ میکرد، لبخند میزد و نا از می فروخت.

و من... نا از بر دارش بودم و خوشحال و گیج، در لحظه یی زود گذری احساس میکردم که مسردی خوشبختی ام ولی چه... اشتباهی! پیری چند تلخ است، چقدر رنج ده و کشنده است، مخصوصاً زمانی که آدم احساس کند که دیگر از سوز جوانی در او اثری نیست و به آستانه ای جدید و مرز جدیدی قرار گرفته است. من خوب احساس میکردم که دیگر پیرم. پیری که باید دو صدر مجلس بشنید و زینت دهی محفل باشد. موهای کم کم سر روی رنگ میشدند، نیار های صورت درشت تر و عمیق تر بازگو کننده ای این ایام بودند، و در چنین فصلی، طوفانی سراغم آمد و من و کاشانه ای گرم را آتش زد و به یغما برد.

او را در یک محفل عروسی دیدم، ساد و سرحال این طرف و آن طرف میرفت، قهقهه میزد و میخندید.

دختری بود قد بلند با اندام کشیده و موهای سیاه پسان سیاهی شب این زیبایی تم را لرزانده و مرا بدامش کشانده. به شدت از او خوشم آمده بود. هر آن لحظه تلاش داشتم تا نزد من باشد و بماند، او او گریز پابود. در دنیای خودش، چون پرندۀ بال و پر میزد و از همه اناناش پذیرایی می کرد.

موزیک آرام آرام می نواخت، و فضایی سالون از آواز خنده ها و قهقهه ها و صدای دلنواز موسیقی برپا شده بود. او در این میان از همه شادابتر به نظر می رسید. پیراهن لبوویی رنگی تقریباً نیمه برهنه به تنش بود. می آمد و می رفت. هر لحظه غذا و نوشیدنی تعارف می کرد. در این میان لبخند عشوه آیزش را از همه انانان دریغ نمی نمود. شب آهسته آهسته به پایان می رسید. من دیوانه وار در تلاش بودم تا بتوانم دوسه حرفی با او بزنم، وقتی دانستم که من یکی از دوستان پدش هستم، بامن صمیمی تر شد، و تقریباً تا پایان

شخصیت زن در آئینه مطبوعات کشور

تهیه و ترتیب از: د.د

زنان و زندگی نوین

محققین و مورخین جهان به اساس تدقیق و بررسی متواتر بیوگرافی انسان یک سلسله نتایج، شواهد و دستاوردهای مثبت کسب و به اختیار زنان و مردان گیتی گذاشته اند که نتیجه تلاشی آنها در تحقیق، تجزیه و تحلیل صورتبندی های اجتماعی است.

مطالعه و تحقیق جریان تاریخ ثابت میسازد که زنان (دوره ابتدایی) حایز مقام عالی و با نسکوه بوده اند که وظیفه عمده شان رهبری و انتظام همه شئون اجتماع در دوره همیسن تاریخ می باشد. اینکار و خلافت که زنان در ایفای مسایل و کارهای اجتماعی نشان داده مورد تحسین و تمجید افشار جامعه واقع شده همین نیروی خلاقه آنها باعث شده که توجه و اعتماد اولیای امور را بخود جلب و رهبری کارهای عمده اجتماعی را بدوش گیرند.

علاوه از رهبری سایر وظایف مهم از قبیل تربیه اولاد، تدبیر منزل، بخت و پیژورتیه حیوانات کار روز مره و ابتکارات خردمندانه زنان نوآوری، اختراعات و اکتشافات روز افزون بسیار آورده و در راه بهروزی و بهسازی حیات اجتماعی از هیچگونه کوشش و تلاش خستگی ناپذیر مضایقه نکرده و روز بروز جامعه را رنگ و رونق جالبی میبخشد. ناگهان در جریان تاریخ وضعی پدیدگشت که شرایط و وضع جامعه را دیگرگون ساخت و در نتیجه سدها و موانع در راه اقدامات مبتکرانه و سیر آمیز زنان ایجاد شده که نه تنها از وظایف عمده اجتماعی شان سبکدوش شدند بلکه برای مدت طولانی از هر گونه حقوق مسلم شان محروم و تحت شکنجه و تهدید شدید مردان واقع شدند. بعد از این تفسرات زنان برای مدتی از حق مسلم خویش در اجتماع عاجز بودند و پرمشقت ترین و شدید ترین لفظات تلخ حیات آنها در ساحه جارجوب خانه که در حقیقت حبس از زندان بود سیری میشد. این دوره پر دردترین، اسفناکترین و مردودترین دوره زندگانی زنان در جریان تاریخ بوده که از اشنگیری و سهمگیری آنها در کارهای جامعه جلوگیری به عمل آمده است.

به اساس گسترش روز افزون علم و دانش و دیرینه و پیدایش تحولات اقتصادی، اجتماعی،

فرهنگی و سیاسی قوانین و احکام نوین ایجاد شده که از خوشبختی و سعادت آئینه بشر نمایندگی میکرد با شمه پرفیض و طلابی علم و دانش کتاره های تاویک زندگی بشر متور و درخشان گردید و این فرصت علما فلاسفه و دانشمندان در جهان ما چشم گشودند که بخاطر رهایی بشر از فقر و دانش و جهالت خدماتی قابل قدر نمودند اکثر دانشمندان بامفکوره عالی و خیراندیشانه شان کوشیدند تا بدیختی و بیعدالتی های اجتماعی را محو سازند و جهان مارا به دنیا صلح، مساوات، برابری و اتحاد مبدل سازند. بدین ملحوظ انسانهای نوع دوست و خیراندیش کوشیدند تا پایه صلح و امنیت و رفاه و سعادت را به اساس برابری، مساوات، همدردی و همبزم (انسان دوستی) مستحکم نمایند چو چپو تلاش ایشان وقتی به سرحد پیروزی نزدیک شد که موقف و رول عمده زنان را مورد مطالعه و بررسی جدی قرار دادند و پیشاهنگی، ابتکار و خلافت آنها را که مدنی زیر پرده جهالت مستور بود احیاء نمودند و نتیجه سهمگیری و کار آنها را در راه توسعه و انکشاف روز افزون ساینس و تکنالوژی به چشم مشاهده کردند.

زنان سعادت و خوشبختی هموعان خویش را در صلح، امنیت و مساوات واقعی سراغ میکنند. این یک حقیقت انکار ناپذیر است که زنان غیور و نامور افغان در طول تاریخ در صحنه های مختلف زندگی همکار و یاور مردان بوده اند و بخاطر ترقی، اعتلا، سعادت، حفظ و صیانت مبین شان در مقابل دشمن قربانی های بیشمار داده اند.

بیوگرافی آنها صفحات زرین و پرافتخار تاریخ افغان را تشکیل داده و سرمشق پر بها و ارزنده برای زنان افغان است. پس برای زنان و دختران هموطن لازم است که به وجایب و مسؤولیت های خیر خویش زرفانه و عمیقانه نظر اندازند و وجایب و وطنپرستانه شان را درک نموده با حسن نیت، خلوص پاک، منانیت، بردباری، شکیبایی، تفقد و وفاداری بخاطر سعادت و سرفرازی جامعه نوین افغانی با برادران شجاع و نیک اندیش خود قدم های وسیع بردارند.

امروز برای داشتن دودک و واقعی از عینیت زندگی برای حرکت دوش بدوش خود در میان پدیده های اجتماعی و مدد دمی به چرخش وسیع این پدیده به پر ووش استعداد ها احتیاج دارد.

زن و دختر روشنفکر ما باید در کار تعمیم سواد و تبارز هر استعداد هنری و اجتماعی و سیما خلاق باشد و این میسر نمی گردد مگر آنکه همه زمینه ها، همه شرایط و همه امکانات درین راه فراهم آید.

سلسله فعالیت هایی که در تپسه های دخترانه ی ما به اجرا درآمده است پایان راه مانیت و با ختم سال بین المللی زن نباید به انجام گراید بلکه این يك آغاز است، تمام های نخستین در راه شناسایی نیروی فعال زن است و روزی که راه زن معاصر را بیشتر به روشنی می کشد، آرزو داریم در سایه توجه دست اندرکاران این سلسله نمایشات، استعداد های هنری بیشتری به شناخت آید، به کار گرفته شود و هنرهای اصیل ما به مرد درمختوای خود رنگ بهتر گیرد و نزدیکی بیشتری با شرایط زمان پیدا کند.

درین نمایش گونه ها با جلوه های نواز هنر دراماتیک با شکل های نویبان، با قالب های تازه هنر و با چهره های تازه زن معاصر رو برو شدیم که همه در مجموع خود قابل قبول بود و میتوانست به عنوان يك روزن و یک راه تازه به پذیرش درآید.

زن در کشور ما یعنی زن روشنفکر معاصر ما



زنان امروز در پیروی مادر بودند در خدمت اجتماع نیز قرار دارند و سواحه ترین کارها را دوش به دوش مردان انجام می دهند و آرزو دارند با شجاعت و شهامت وصف پذیر شعار «مساوات» را به گرسنی نشانند.

روحیات طفل

آن کودکی که روز دکنار مپواده یا در آغوش پر حرارت مادر یا گوشه‌ای از کودکستان هاویادر دبستان علم و معرفت مصروف تحصیل اند حرکت، جنبش، سعادت و تمدن آینده ایمن سرزمین باستانی پدست شان می باشد . همانطوریکه انسان چه پیر باشد و یا جوان ، چه طفل باشد و یا بزرگ به صحت و سلامت جسمی احتیاج دارد. به همان اندازه به آرامش روحی و سلامت روانی نیز نیاز مند میباشند. این موضوع به همه روشن است که مسایل روحی و آنهم در حیات اطفال یکی از پروبلم های بسیار پیچیده نزد علمای روحی میباشد. زیرا رسیدگی به نیاز مندی های روحی بزرگ سالان تا اندازه درکار علما دشوار نیست . ولی درباره مشکل روحی يك طفل چه باید کرد؟ اگر چه فروغ علم و دانش از زوایای تاریک و مجهول تابیده، و توسط آن بسیاری از پروبلم های دشوار سهل تر شده است . مگر باز هم کیفیت های روحی اطفال غمور و تعمق بیشتری را ایجاب میکند، بیشتر گفتیم که مسایل صحت جسمی و آرامش روحی لازم و ملزوم یکدیگر اند .

فلذا همانطوریکه طب جسمی موضوعات وقایعی را توصیف میکند کیفیات روحی نیز یک سلسله روش های را بکار دارد که عینا حکم وقایعی را دارد . لذا متخصصین روانشناسی و علمای روحی در مورد روحیات اطفال کتابهای زیاد برشته تحریر درآورده اند که مطالعات آن برای همه کسی و خصوصا آن هائیکه به صفت معلم و مربی با اطفال سروکار دارند خیلی لازمی است . علما عقیده دارند که روح طفل مثل آئینه‌یی است که حرکات گفتار و کردار و تمام رویداد های ماحول فامیل در آن منعکس میگردد پس اگر خواسته با شیم اطفال دارای روح سالم باشند بایستی از کوشش های اندرز های متخصصین اطفال پیروی کنیم تا بتوانیم در این مسئله از روح کودکان حمایت گسترده باتیم . یکی از مسائلیکه بالای روح طفل تاثیر منفی میکند همانا تشدد و نا ارامت و آلودگی های مریی است که در مورد اطفال رخ میدهد . بلی بعضی از والدین یا مربیان اطفال در بسا از مواقع بعزت خستگی های که ناشی از کار روزانه، یادگیری مسایل با آن مواجه میگردد،

بدون اینکه خودشان حس کنند چه میکنند ، و یا چه میگویند . بالای اطفال شدت کرده، کوچکترین حرکات بازی و یا تفریح آنها را تکیع کرده با کلمات زشت، لت و کوب طفل را توبیخ می نمایند . در حالیکه طفل نزد خود هیچک گشاهی را مرتکب نشده و اصلا متوجه هیچ رویسه نمیشد، پس این چنین اوضاع صدمه بزرگی است که به روح طفل وارد گردیده و تکرار همچو کردار هاروح طفل را بزمرد ساخته رفته رفته طفل، لجوج، و یا برعکس خسته مایوس و بیچاره به نظر میرسد موضوعی دیگر که در روحیات اطفال تاثیر نادرست دارد او را مانع شدن از خواسته های معقول و یا اعتنا نکردن به پرسش های طبیعی اومی باشد . که طفل احتیاج مبرم به جواب آنها دارد این گونه روش که از طرف والدین یا مربیان در مقابل اطفال صورت میگیرد طفل را خجسته، متزلزل و گوشه نشین میسازد که این چنین اطفال در حیات آینده به مشکلات بزرگ زندگانی مواجه میگردند خلاصه عوامل و مسایل دیگر بهرست که: در روح طفل تاثیر کرده و روح او را بزمرد میسازد . پس برای این که ما از چنین موضوعات آگاهی کم و بیش داشته باشیم لازم است . آثار و نوشته های بزرگان و علمای روحی اطفال را عمیقاً مطالعه کنیم و از مزایای آن درباره اطفال خود اطفال کودکستان ها استفاده نمایم .

به نسبت سال زن

دو چشم روشن اهل جهانند
بدرد خانقاه فر هم بیتا شند
جہان تاریک بی منتاب رویت
میری مادر گهی هتراه دلسوز
که گردد هر یکی فرد زمانی
به گیتی شادی نسوان بگشاید
چرا دیگر پذیرد یاس و حسرت
چو مردان بهر کادی سهم گیرد
سرور و شاد کامیت مبارک
بجمله خواهران نسل افغان

زنان مو چود زیبای زمانند
زنان شمع و چراغ خانه باشند
پای ای زن کم وصف نکویت
توئی از آفرینش تا با مروز
بدست پروریدی کودکانی
خشا تجلیل این روز خجسته
برآید با توان از بندو عسرت
زن امروز حسرت کسی پذیرد
چنین روز گرا میت مبارک
عزیزه گو ثانی سال نسوان

ولی دینخواه عمر دنانو

به نسبت زیات دی؟

دوهمه برخه

قوی توپونه ووهی اودر گو نو وینه
بی به یوه زیاته اندازه دگابو لو د-
خورو خخه گپه وا خلی چه ددغه
راز فعالیتونو به نتیجه کبسی ددوی
دبدن غری دیرور له کاره لو پیری
اودر بیت سره مخا مخ کیری
احصای یی خرگنده کریده چه
نارینه طبقه دینخواه به نسبت ل-
ناروغه کیری خوکه کوم یوبی ناروغ
شی نودینخواه به نسبت دیر وخت
وروسته خپله پخوانی انرژی اوقوت
بیرته تر لاسه کوی اوپه همدغه
نسبت نارینه طبقه دناروغ غیو په
نسبت دیر ژر له پینو لو پیری سر
پیره پدی داسی بی شمیره ناروغی
شته چه دمدم دپاره دنارینه طبقی
به لور گامونه او چتوی چه دینخواه
طبقه ترینه په آهن پاتی کیری
دکوچنیوالی به دوره کبسی کوچنی
هلکان دنجو نوبه نسبت دیر ژر به
ناروغ غیو اخته کیری اود سرور او
تودوخی به مقابل کبسی هیخ مقاومت
نهشی بنودلی یوه بله مسئله چه د-
(نور بیا)

که چیری بی به سلو کبسی یو نفر
پیدا شی نوبه سلو کبسی شپن به
بی ارومرو بنخی وی
ولی داسی کیری؟ ولی دینخواه
عمر دنانو به نسبت زیات دی؟
ددغو ټولو بو بختنو خواب به لاند
بینو کر بنو کی ولولی چه طبسی
داکترانودهلو خلو محصول دی
بنایی چه په لومړی خل دغه
موضوع خه عجیبه غوندی ښکاره شی
خو څنگه چه مونږ ددی خبرو سره
عادی شوی یوچه نارینه جنس ته قوی
جنس وایی او یا هغه به همدغه ډول
سره پیژنو! چه به وا قعیت کبسی
همدغه شانده. اوپه اتفاقی تو گه
واقعات هم دنارینه دجنسی قوی
نه سر خپنه اخلی
طبعاً قوی غری لری به آسانه مندی
وهلی شی اوددی قدرت لری چه
درانده خیزو نه پورته کړی داچه
زیاته انرژیه لاسه ور کوی بدن
بی زیات اکسیجن ته هم ضرورت
پیدا کوی زړه بی باید ټینګ او



ازدوستان



تو میدانی؟

میخواهم بگویم که تو قدم به کعبه تنهایی
من گذاشته ای.
عشق شده ای و بر او یک حکم فرمایی
نشسته ای می بینی ...

می بینی چه آسانی به پایت افتاده ام ؟
می بینی چه آسان اعتراف میکنم که تو .

شاهزاده رویا های من شده ای ؟
قبل از تو، سسته ام، صدف خالی تنهایی
بود .

قبل از تو، قلبم خانه ای غم بود .
اما حالا ... نه قبول کن که دیوانه شده ام .
و غم نه چگونه ممکن است دختری چون من،
در دومین جلسه، اینگو نه کنیزوار به پای تو
افتد و اینگونه بی پرده اعتراف کند : توشبی،
تو ستاره ای ... تو روزی ، تو خورشیدی . تو
آسمانی، توماه هی، توهوایی ، تو وجودی ،
تو منی - تو عشقی .
فرستنده : روناسیا

(تو) تو میدانی عشق برای یک دختر
۱۸ ساله همه زندگی است ؟

(تو) میدانی که قلعه خاموشی قلبم را
تسخیر کرده ای ؟

(تو) میدانی که چون بهار، به باغ قلب
بن آمده ای ؟

و چون چراغ درگوشه تنهایی ام
برافروخته ای ؟

(تو) میدانی که دلم میل به گریز دا
برانگیخته ای ؟

گریزه صحرا های دور، به چایی که جز
تو کسی نباشد، بجایی که صبحش باخنده (تو)

آغاز شود و شبپایش در سیاهی چشمان تو
غرق گردد ؟

شاید دیوانه شده ام نهیدانم چی، چی برایت
می نویسم .

آه! ای عشق تو جوشم بسوزی دل دیوانه را
رحم نما بیحال ساختی این دل بیچاره را
عشق میسازد زخمی این دل دیوانه را
باز میسوزد به عشق خود پر پروانه را
سوختی آخر ز نور خود دل دیوانه را
بیا دگر مگذار به رهاخت انتظار دیوانه را
شعله عشق تو میسوزد من بیچاره را
ارسالی : محمد نعیم (وفانی)

شعله شمع بسوخت پروانه بیچاره را
لحظه هاباید توای عشق پریشان حال شدم
تیر مزگان نگار سازد هدف این قلب را
شمع اگر روشن شود شعله بیرحم او
بیوفای من تو شمع و منم پروانه ات
لحظه های انتظار دیوانه میسازد مرا
تا شدم عاشق بروی تو گل نسرین من

از: مطلع الله (نزهت حسینی)

بلبل شعر

بنام مستی عشق آفریت
بنام بوسه آتش پذیرت
بنام من بنامت بلبل شعر
بنام تابنازی آفریت ، آفریت
مبارکباد میگویم
که مقبولی وهم زیبا
به دلداری و طنازی
کجا همتای نازت دیده ام من

به خوبی کی کسی باشد ترا همتا
به وصف گفته ام اما
نه آنطوریکه زیبایی
بیادت تاباید باشم
برایت شعر میگویم
برایت قصه میخوانم
بگوشت نغمه میریزم
قسم تا زندگی باشد
بزلفت بندگی باشد .

از: آقاسحین تلاش

دنبور ه نواز نابینا

نشسته بودند، درین جادو صفت به نظر میرسید
صف پیران و موسفیدان دیگر صف جوانان .
از صف جوانان آواز، خنده و هلهله، بلند
بود، از صف پیران و موسفیدان نگاه های عجیب
و غریب آمدند . تنفر و انزجار

پاینده ، هیچکس را نمیدید، آهنگ دنبوره
پاینده آنقدر دلنشین بود که مخالفینش او را
جادوگر نابینا می گفتند .

کوشیا را صدایی دنبوره نوازش میداد ،
پاینده با مهارت میتواخت، او در دنیای خود افاق
های گسترده رامیدید ، گاهی ابرهای سیاه،
و تیره روی افق هارا میپوشاند .

دروازه خانه باز بود ، روشنی آفتاب به
داخل خانه میتابید . دم دروازه را سایه
پوشاند، بدنیا این سایه، مرد سیاه چهره
چپن دار بالکی بزرگ و پیراهن کتان تصواری
پیش آمده، هر دو صفت برسم احترام برخاستند:
- بفرمائید، آغاصاحب ! بفرمائید .

آغا، نظری به مجلس انداخت ، چشمانش
را چپ و راست دور داد و گردنش را بلند کرد،
دستش را به چپ چسبانده و در صدر مجلس

پاینده، نقل مجلس هابود، در هر محفل
... او را دست گرفته می آوردند، در صدر
مجلس می نشاندند .

آمدن پاینده، همه ای در میان مردم بر پا
مگرد، همه آرزویی شنیدن دنبوره پاینده را
داشتند . پاینده پیر دنبوره نواز، بالنگسی
چرکی، دندانهای زرد، اندام لاغر، دنبوره اش
را به شدت تمام میتواخت . آواز دنبوره وی
مجلس را باشکوهتر میساخت .

دربین جمع عروسی هم، پاینده دنبوره اش
را از سر پوشش بیرون کرد، یکی دیوارچوبک
پاشنی را دست زده بالنگشت راستش ناله تار
را کشید، سرش را بالا گرفت ، دستش را روی
تارها دواند ، آهنگ دنبوره در گوش حاضرین
افتاد .

محفل درخانه ای برپا بود که مردم تنگ
صفحه ۵۴

در پیری دنبوره زدن
توخو، دیگر جوان نیستی ... در جوانیت
هر چه کردی، حالا وقت گذشته است .
- آغا! این کسب من است، علاقه دارم ...
تا زنده ام دنبوره میتوازم .

آخرین دنبوره زدن من چه خارجشم شما
شده است ؟
پاینده، جملاتش را شمرده ، شمرده ادا
میکرد، گاهی گلویش را بفش میگرفت ،
میکوشید متین صحبت کند، از لرزه بدنش
نکاهد، مگر کشر توفیق هیبافت تا از گسستگی
سخنانش جلوگیری نماید :

- دنبوره زدن چه بدی دارد ؟...
آغا، با چاکدستی میان حرف پاینده دوید:
- مدانی دنبوره زدن خوب نیست ... گناه
دارد گناه .

هنوز گفتار آغا تمام نشده بود که پاینده
از جایش برخاست، کورمال، کورمال را در دروازه
را پیش گرفت . ناخود تکرار کرد :

- در مجلس عروسی دنبوره زدن گناه
دارد ؟...!

نشست .
پاینده ، آغارا نمیدید، ولی از همه به
حرکت مردم دانست، کی تشریف آورده !!!...
پاینده، دنبوره اش را روی زانوش گذاشت ،
بگش برید، بدش را لرزه گرفت، رگهای
گردنش برجسته تر شد، حرارت بر وجودش
مستولی گردید، خاموش ماند ، گویا منتظر
چیزی بود

آغا، مجلس را یکایک از نظر گذراند، کمی
دورتر از صف جوانان، پاینده را دید که
دنبوره روی زانوش قرار دارد، از روی تنفر
- ایی او را ورنه از کرد :

او هو (پاینده دنبوره چی) را هم
پاینده لبخند تلخی زد :

بلبی صاحب . آمده ام تاساعتی وا خوش
بگذرانیم .

آغا، لحظه ای حرف نزد . بعد ابروهایش را جمع
کرد ، چشمانش را تنگتر ساخت، آهرا نه ادا
کرد :

- پاینده، بس است، دیگر پیر شده ای .



صادقانه اعتراف می‌نمایم که خستگی های کار روزانه و هنگام ترتیب و تنظیم منزل و بخت و بوز و سایر امور خانه فراموش می‌کنم.

روان شناس پیرامون راز موفقیت در زندگی طالب شدیم اینطور ابراز نظریه نمود:

— داشتن اعتماد کامل به نفس و عقیده به پیشرفت و ارتقاء برای موفق زیستن شرط حتمی شمرده می‌شود همچنان انسان با ثبات و استواری می‌تواند سنگین ترین دشواری های زندگی را سست با زده در احوال مؤفیع سروری سپهر کند. از نا کامی ها مابوس نشود و ریشه طالبی امید را از دست ندهد و برای نیل به اهداف انسانی و اجتماعی برزمد و محرومیت ها را نادیده گیرد.

بیغله شاگره لطفا بگوئید که غیر از مصروفیت های رسمی در خانه چه مشغولیتی دارید؟

— غیر از مصروفیت های رسمی بعضا برای خودم شعر می‌گویم و یا قصه می‌نویسم، مطالعه می‌کنم و بیشتر از همه هیچوقت وظایف اصلی خود را که رسیدگی به امور روزمره يك خانه است فراموش نمی‌کنم.

من هیچوقت وظایف و مسئولیت های خود را محدود به وقت رسمی کار و یا فقط در انجام کار رسمی فکر نمی‌کنم، وظایف رسمی، شبه ای از مسئولیت های مرا تشکیل میدهد، به نظرم وظایف اصلی من و هر دختر وزن روشن فکر رسیدگی کامل از امور خانه و خانواده ایست که در آن زیست می‌کنیم صادقانه اعتراف می‌کنم خستگی های کار روزانه را هنگام ترتیب و تنظیم منزل، پخت و پز و سایر امور خانه فراموش می‌کنم.

با اظهار تشکر سوال دیگر را اینطور طرح می‌کنم!

.... و درین جا میخواهیم نظر فشرده شما را در باره زن و تجلیل

محل عروسیه ... در عروسی هامردم خوشی و شادی سر میدهند ناله و گریه که نمیکند. هر کس دنبوره را خوش ندارد، ضرورتیست که این ناخشنودی خود را به دیگران تحمیل کند. ما خوش داریم، دنبوره پاینده وایشویم و پاینده دنبوره نواز مشهور است برای شنیدن دنبوره وی مردم از جاهای دور می آیند و حتی میخوانند از او یاد بگیرند و...

پاینده در وسط خانه ایستاده بود، پرسش به سمت راست او، با چشمان پرآمده به سوی مجلس میدید، گاهی به آغاو زمانی به آن پرسش نظری انداخت.

آغا، رنگش به سیاهی گرائیده احساساتش زبانه کشید، سرفه سخت کرد، گلوش را صاف نمود، چشمانش را متوجه حریف ساخت

غوغایی، تنفر و رضا مجلس را فراگرفت، نگاهی ردوبدل میشدند که چیز های گفتنی و ناگفتنی با خود داشتند، این نگاه ها آنقدر خصمانه بود که مجلس را بدو رنگ مخالف تقسیم میکرد.

صدای رسا توجه مجلس را به خود جلب کرد، صاحب این صدا جوانی بود بلند بالا، بآلب های گوشت آلوده قیافه جدی که با قوت تمام فریاد میزد:

گوش کنید!

این فریاد سکوت ناگهانی را در مجلس برقرار ساخت، انتظار را متوجه نموده، گشپارا نیز کرد.

— چرا اینقدر از دنبوره بد میبیرید؟ این

گفت:

(بچه نوروز) مکتب رفتی، اینقدر کاکه شدی، چشم سفیدی را ببین، نه کلان میشناسیدی و نه ریش سفید

جوان از جایش برخاست و ایستاده، پاهایش را محکم کرد، دندانهایش را به هم فشرد و زبانش را در کلام چرخاند:

— مکتب خواندن گناه دارد، دنبوره زد ن گناه دارد. پس چیزی که گناه ندارد کدام است؟

شویم؟ از کتاب و معلم بترسیم؟ تا کی از مکتب بگیریم؟ در کج خانه مخفی پاینده تا اینوقت ساکت بود، سخنش آن (پسر نوروز) خوشش آمده دست بچه اش را رها کرد، یک قدم نزدیک شد، با ممانت ادا کرد:

— همه گپ هابه خاطر من و به خاطر این دنبوره ام است ... من مروم ... هرگز دست از دنبور خویش برنمی‌دارم — حتی بعد از خود آنرا به پسر می‌آورم.

پاینده این را گفت، پسرش را جلو انداخت، دستش را روی شانه وی گذاشت، خاموشانه مجلس را ترک کرد. به دنبال آن چند نفر برسم اعتراض از خانه برآمدند.

محل عروسی در سکوت عمیق فرو رفت، سخنان (پاینده) و (پسر نوروز) در محق ها می‌جوشید، آوازه آن در قریه پیچید. پاینده ترک آن دیار کرد و دیگر کسی او را ندید.



نهمین دور مسابقات پهلوانی بین‌المللی در تهران

آریا مهر به تهران آمده بودند. به این ترتیب بیش بینی میشود که در این دور نسبت به گذشته فرق زیاد دیده میشود حتی انجام این مسابقات سر گذشت قهرمانان کشور میزبان را که در اکثر مسابقات پیروزی از خود نموده بودند تغییر خواهد داد

در طول بر گذاری این مسابقات ایران و اتحاد شوروی در فاصله چند قدمی مقام قهرمانی قرار داشتند تیم ایران همزمان با شرکت دادر تعداد زیاد پهلوانان خود از اتحاد شوروی سبقت جسته تیم اتحاد شوروی در مقام بعد تر قرار گرفت

پهلوان از طرف کمیته او لمپیک دایر شده بود انتخاب شدند.

پهلوانانیکه عضویت تیم افغانی را حاصل نمودند بدین شرح معرفی میشوند. در کلاس اول وزن ۴۸ کیلو پهلوان خادم شاه، کلاس دوم وزن ۵۲ کیلو پهلوان حبیب شاه، کلاس سوم وزن ۷۵ کیلو پهلوان محمد ضمیر کلاس چهارم وزن ۶۲ کیلو پهلوان غلام صدیق، کلاس پنجم وزن ۶۸ کیلو پهلوان محمد ناصر علی، کلاس ششم وزن ۷۴ کیلو پهلوان غلام سخی و کلاس هفتم وزن ۸۲ کیلو پهلوان شجاع الدین.

بی مورد نخواهد بود مطالب چند بیرامون این مسابقات را نظر شما دوست داران بگذاریم:

طوری که در بالا تذکر رفت نهمین دور مسابقات بین‌المللی پهلوانی آزاد جام آریا مهر بعد از ظهر روز سه شنبه یازده قوس طی مراسمی خاص گشایش می یابد توجه پهلوانان جهان را در این دور جام اشتراک پهلوانان زیاد نسبت به مسابقات جام سال های قبل یعنی ۹ سال گذشته که برگزار می یابد جلب نموده است تا مسابقات خیلی جالب و دیدنی تر بر گذار شود

اشتراک تیم های اتحاد شوروی بلغاریه، ترکیه، لهستان، رومانیه، افغانستان و عراق علاوه بر اینکه از نقطه نظر کیفیت ورزشی این جام را بالا میبرد کمیت قابل توجه بیاد گار خواهد گذارد زیرا که سال گذشته صرف ۲۷ تیم از هر کشور خارجی برای نبرد و دست یابی به جام

یک تیم ۹ نفری از پهلوانان افغانی بنا بدعوت مقامات ورزشی ایران برای شرکت در مسابقات بین‌المللی پهلوانی آریا مهر صبح روز یکشنبه عازم آن کشور شد.

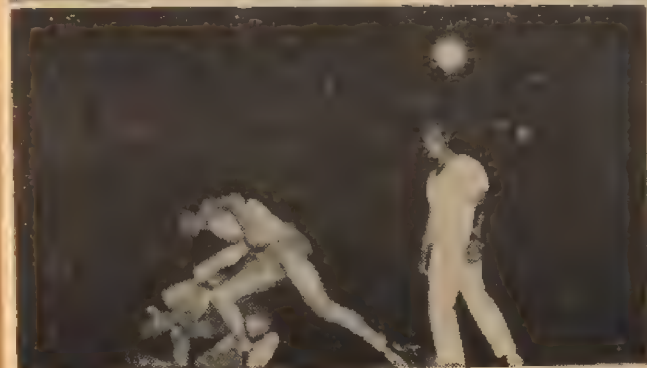
نهمین دور مسابقات پهلوانی بین‌المللی آریا مهر روز یازده قوس بین یک عده پهلوانان کشور های مختلف جهان و با شرکت پنجساز پهلوانان از کشور میزبان آغاز می شود.

در مسابقات دور هشتم بین‌المللی جام آریا مهر پهلوانان کشور های اتحاد شوروی، بلغاریه، کوریا، رومانیه، مراکش، آلمان غرب و یک عده تیم های دیگر شرکت نموده بودند. به گمان اغلب در مسابقات امسال پهلوانی که در همین هفته آغاز یافت عده ای زیادی از پهلوانان کشور های اروپای شرقی، آسیا و آمریکا شرکت دارند.

پهلوانان افغانی بعد از ختم این مسابقات برای انجام یک سلسله مسابقات دوستانه به خراسان میروند.

ریاست هیأت ورزشی افغانی را باغلی فرید شایان مدیر اداری کمیته اولمپیک افغانستان به عهده دارد و باغلی سید داود عضو فنی کمیته اولمپیک به حیث حکم باتیم افغانی همراه میباشد.

تیم منتخب پهلوانان افغانی که درین مسابقات شرکت دارند چندی قبل با انجام دادن یک سلسله مسابقات پهلوانی که با شرکت سی



کروئیف فوتبالیست پر قدرت هلندی برای بار سوم توپ طلایی را گرفت

د راستدیوم ورزشی نیوکامپا قبل از مسابقه دو تیم هریک بارسلن و هرکولس ماکس اوربنی مفسر رئیس هیات تحریر مجله فرانس فوتبال توپ طلایی مجله را برای بار سوم به کروئیف ستاره فوتبال تیم هلندی اهدا کرد.

این سومین بار است که توپ طلایی را کروئیف به عنوان بهترین بازیکن بدست میآورد فوتبالیست خوب و پرازنده هلند دو سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ به عنوان مرد سال فوتبال اروپا به این جایزه دست یافته است. در تاریخ بیست ساله این توپ کروئیف سربار و دی استفانو دو بار به موفقیت رسیدند توپ طلایی در سال ۱۹۵۶ برای نخستین بار از طرف مجله فرانس فوتبال به استانی ماتیوس بازیکن نامور انگلیسی داده شد و به تعقیب آن همساله پس از یک رای گیری از طرف مفسران فوتبال اروپا به یک بازیکن به عنوان مرد سال فوتبال اروپا هدیه میشود.

فوتبال اروپا اینک که در آستانه پایان سال ۱۹۷۵ قرار دارد انتظار انتخاب دو سال خود را می کشد از همین اکنون چند بازیکن مثل بلوخیسن بازیگر اتحاد شوروی، بکن بویر کپتان نامدار تیم آلمان فدرال، کوتر نترز و برایتز دو ستاره آلمانی رئال مادرید، اد مستر دم بازیگران محبوب سوئدنی و ایندهون هلندی به عنوان امید های اصلی برای جایزه پیش بینی شده اند دیده شود کدام یک ازین فوتبالست یک تاز میدان های فوتبال اروپا به این توپ طلایی دست می یابند.

کمیته تشکیلات فدراسیون فوتبال جهانی (فیفا) هفته یی گذشته قرعه کشی مسابقات مقد ماتی فوتبال جام جهانی ۱۹۷۸ را انجام داده اعلام داشت.

کمیته بررسی فوتبال جهانی (فیفا) در کشور آرژانتین که میزبان این مسابقات در سال ۱۹۷۸ است برای آماده شدن این مسابقات از چندی به این طرف است که با مقامات ورزشی کشور آرژانتین روی تدویر این مسابقات مقامه و مذاکره دارد.

تاکنون ۹۹ کشور آمادگی شانرا برای شرکت درین مسابقات اعلام داشته است. اروپا با بیست و دو تیم بزرگترین شماره را در مسابقات مقد ماتی دارد. افریقای شمالی و جنوبی و امریکای مرکزی نیز هر کدام بیست و چهار شرکت کننده دارند و قاره آسیا با هفده تیم درین مسابقات شرکت میکند صرف دو شرکت کننده دیگر در جمله تیم های که تذکر رفته است افزود شده که این ها تیم های کشور های استرالیا و زلاند نو میباشد. باوجود اختلاف نظر ها و درخواست های مکرر فدراسیون های افریقای در باره افزایش شماره تیم ها در مرحله پایان قرعه کشی، (فیفا) تصمیم گرفته که مسابقات را با همان شانزده تیم برگزار کند که تیم آلمان غرب درین مسابقات بحیث مدافع لقب قهرمانی خود شرکت نخواهد کرد.

فدراسیون فوتبال جهانی (فیفا) اعلام نموده است که تیم قهرمان گروپ نهم مسابقات اروپا بابرگزیده های گروپ سوم امریکای لاتین مسابقه کنند تا یکی از آنها روانه مسابقات جام جهانی شود. اروپایی ها، کشور های لهستان، اسپانیه، آلمان شرق، هلند، بلغاریه سوریه، اسکاتلند، یوگو سلاویا و اتحاد شوروی به حیث تیم های خوب در صدر جدول قرار داده شده است و متباقی تیم های را که در ۹ گروپ یکی مقابل دیگر قرار گرفتند بدین شرح معرفی داشت. گروپ اول، تیم های کشورهای لهستان، پرتقال، دنمارک و قبرس.

گروپ دوم تیم های کشور های ایتالیا، انگلستان، فنلاند و لوکزامبورک. گروپ سوم تیم های آلمان شرق، اطریش، ترکیه و سالت. گروپ چهارم تیم های هلند، بلژیک، ایرلند شمالی و اسکا تلند. گروپ پنجم، بلغاریه، فرانسه و ایرلند جنوبی. گروپ ششم تیم های سود، سوئیس و ناروی. گروپ هفتم، تیم های اسکا تلند

چکو سلاواکیا، و لوکزامبورک. انگلستان یکی از مسابقات خوب و دیدنی خواهد بود. اسپانیه و رومانی. گروپ نهم، تیم های اتحاد شوروی، مجارستان و یونان. گروپ بندی تیم های امریکای جنوبی بدین شرح میباشد. گروپ اول برازیل، یار کوئه و کلمبیا، گروپ دوم باراگوئه، بولیوی و ونزوئلا و گروپ سوم چلی، پیرو و آلوادور. بنا برین از جمله تیم هاییکه از گروپ اول الی نهم یکی مقابل دیگر مسابقه میکنند برگزیده ترین آنان تیم های گروپ اتحاد شوروی و مجارستان خواهد بود که از جمله تیم های چیلی و پیرو و اکوادور بایکی از آنان در همین گروپ مسابقه کند. سخت ترین مسابقه را در گروپ هشتم اروپا تیم های یوگو سلاویا، اسپانیه و رومانی در پیش دارند. مسابقه مجدد تیم های بلژیک و هلند دو رقیب مسابقات مقد ماتی جام جهانی ۱۹۷۴ یکبار دیگر توجه دوست داران فوتبال اروپا را جلب نموده است در گروپ دوم این مسابقات روبرو شدن تیم های ایتالیا و

انگلستان یکی از مسابقات خوب و دیدنی خواهد بود. در نزد آلمانی ها قبل از قرعه کشی این مسابقات اختلاف نظر هادر مورد شرکت نمودن تیم های تایوان و اسرائیل داغترین موضوع بسود بالاخره کمیته فدراسیون فوتبال (فیفا) باوجود اختلاف نظر ها گروپ بندی تیم های آسیا را اینطور نشان داده است.

گروپ اول تیم های هنگ کانگ، مالزی، سنگاپور، سیریلانکا و تایلند.

گروپ دوم تیم های جاپان، اسرائیل، کوریای جنوبی و کوریای شمالی.

گروپ سوم، ایران، عراق، سوریه و عربستان سعودی.

گروپ چهارم، استرالیا، نیوزیلند و تایوان میباشد.

درین گروپ بندی به یقین کامل در گروپ دوم مسابقات خوبی را سراغ کرده میتوانیم که مسابقه بین تیم های کوریای جنوبی، کوریای شمالی و اسرائیل دو حریف حذف شده خواهد بود.



په پښتو ادب کښی

داسی پر مخ ځی.

سکيا لو لره فید مې ینه ده څکه

سه یی وا لو تله هسک ته یز دی لار

اوبه دی تو گه پای نه رسیږی.

مې شوی نه پرنگه وی ولای په ننگ کی

هم مې شوی پرنگه دی په ننگه کاندی ځان چار

که سو ری دی په ننگ ویر کاندی ویرمن شول

هم به ویا پی ستا په نوم ستا په تیار

به جنت کښی دی وه تو نزمونږ وا کمنه

هم په نا دی وی ډیر لـور دغفار

سوری کورنی اولودی کور نی دغور شا هان اونور شا هان سره

ددی چه اسلام مسلمان باد شا هان وومگر دبل مسلمان سلطان سلطه

بی نه منله ناول پی دهغو چاره وکړه اوبه پښتو نخوا کښی پی خپل

قوت تثبیت کړیایی دپښتنو مسلمانانو داسلامی احساساتو به دکارخستو

په تو که دافغانستان دولسو نو اوقبایلو نه ستر لښکر جوړ او یسه

هند پی پر غلو نه وکړل.

دهند په ډیرو بر خو پی داسلام جنته ښځه کړه.

بت تو نونه پی وړان اوبتان یسی مات کړل.

ددغو خبرو یوه بله لازمی او طبیعی نتیجه داشوه چه په افغانی

خاوره کښی ملوک الطوا یفی له منځه ولاړه اود هند دخاوری ډیری برخی

په ضمیمه غزنی امپرا توری جوړه شوه.

په غور کی دغوری شا ها نو او په ختیځه پښتو نخوا او ملتان کی د

لودی کور نی اقتدار پای ته ورسید. مگر غوریان هم پښتانه واو باید

توره پی چلو لی وای دوی هم شهزادگان وواو باید دربارو ته پی

لرلی وای دوی هم مسلمانانو وواو باید اسلام ته پی خد مت کړی وای

ددغورنگو جذباتو اوحساساتو ضرور تونو پر بناء دوی هم د

هند پرخوا سیمو ته مخه وکړه.

دپتی خزانی مولف د(لر غو نی پښتانه) له کتابه چه هغه دتاریخ

سوری نه روایت کوی لیکي.

پلار پی احمد نو میده او کووال وو.

ښکار ندوی دسلطان شهاب الدین ولدین محمد سام شنسبانی

په پادشا هی کښی مخور اود درناوی خاوندو او هغه وخت چه هغه

سلطان پر هند یر غل کاوه ښکار ندوی چه شاعر او عالم

سړی و هم هغه سلطان په لښکر وکښی و او هسی وایی چه ښکار ندوی

په مدح کښی دسلطان محمد سام او سلطان غیاث الدین غوری د

ستاینی قصیدی لری چه بوللی دی محمد ابن علی وایی چه په پست کی

مادده دبوللو غټ کتاب ولیده او له هغه څخه می دغه بولله چه محمد

سام علیه الرحمه ستاینه ده وکښله. دابولله هم دتثبیت په ډول د

پسرلی په ستاینه پیلیری اوبیاد منوح ستاینی ته وپړی او حماسه

غږوی.

دشاعر ممدوح معز الدین سام د۵۶۹ هـ نه تر ۶۰۲ هـ پوری حکو مت

کړیدی اود سلطان غیاث الدین غوری ورور دی.

بولله ۴۵ بیتو نه او سړی ددی

دپسر لی ښکلو ونکی بیا کړه سینکا بونه

بیایی ولولل په غرو نو کښی لا نو نه

کسر پی داسی دی.

ستا په زیر مه دی خاونده لوی څښتن وی

مونږ خو ستا په مرسته یو نه خوچه یونه

مونږ سره دشېخ ملکیار غرشین یوه سندره هم شته دنعمت الله

هروی دمخزن افغانی اود سلیمان ماکود تذکره الاولیا په استناد په

هغو جگړو او حملو کښی چه سلطان شهاب الدین غوری پر هند

کړیدی شېخ ملکیار پخپله هم شا مل و اود هغو په باره کښی پی

شعرو ته هم ویلی دی چه یوه سندره پی دسلطان ماکو په ذریعه مو ږ ته

را رسیدلی ده دسندره ۵۷۱۵ هـ پوری اړه لری.

چهاره های پر نبوغ

(درطفلی می خواستم شاعر شوم ولی کما

سن ۲۶ سالگی چیز دوستی نتوانستم .)

طی سال های زیاد درسافرانسیسکو بچیت

نویسنده (زیرزمینی) کار کرده ومخالف چنگ

ویتنام بود .

(دراول په سیاست علاقه نداشتم . وبعده

آن سخت دلبسته شدم .)

کرافورد عقیده داروکه نسل نویسنده گان

جدید امریکا که عمیقاً حوادث دهه های اخیر

اثر پذیر شده اند، بخش زیاد ادبیات را په

سیاست اختصاص خواهند داد .

دیگر مساله هنر برای هنر بدود نمی خورد

واین خود پرزنده کی روشنفکرانه کشور انگر

می گذارد .)

مارگرت هارویس :

مارگرت هارویس ، بنظر بسیاری از هم

قطارا انش یکی از درخشان ترین چهره های

هنری می باشد .

اودر حالیکه رهبری آوکسترای برودوی را

بدوش دارد توانسته تاداد آهنگ معروف رادر

پیانو کنسرتو بسازد . اوبه سمفونی شیکاگو

آوکسترای مینیسوتا و آوکستر فلانو نیسک

لوس آنجلس شرکت می کند.

در حالیکه رهبری نمایش نامه آهنگدار

(موی) رارهبری می کرد توانست جای خواننده

زنی را که آتشب نیامده بود پر کند .

خودش می گوید :

(به آوکسترا نگفتم که این کار را می کنم

ولی هنگامیکه چشم شان بمن افتاد که میسرایم

شگفت زده شدند و نزدیک بودنمایش را توقف

دهند .)

مارویس ۳۱ ساله بوده وهنوز کودک بود که

در ۲۶ شهر کنسرت داد:

خودش می گوید :

(در یافتن باوجود یکه زن سیاه پوست

هستم میتوانم به ساحه ای که همیشه انحصار

مردان سفید پوست بوده گام بردارم، وقتیکه

آنان باراول مرادیدند خپوچپ اشیا ق کردند.)

اودر ساحه موسیقی پاپ و کلاسیک کار

می کند. وتوانسته است تاخلاقین ایندوسا حه

راتا اندازه پر کند .

پایان

ددغی زمانی بل شاعر مو ږ دتا یعنی په نامه چه دسلطان

غیاث الدین غوری په صفت غږیدلی دی.

نن ږه غږیږم په صفت دسلطان

چه دی با ندار غا زی ملک د جهان

لنډه دا کله چه به غوری شا هانودغز نوی سلطنت له خوا خپله زمکه

تنگه شوه نو هغه خوا ته پی مخه وکړه هلته پی فتو حات وکړل اود

دهجری دشپږ می پیری تر وروستیو کلونو پی سلطنت کاوه.

داومی پیری په لو مړیو مدهشواتاړا کونو کښی زیات په زړه پوری

ادبی او علمی آثار له منځه تللی دی نو ځکه دپرو محدودو شا عرا نو

محدود آثار مو ږ پوری رسید لی دی.

(توربیا)



دپچارد تلسن توماس

درتکساس) نام دارد در واشنگتن پوستست
می نویسد :

(این اولین و بهترین ناولست که من طی
سال های اخیر خوانده ام . و برایم آغاز یک
شهرت بزرگ بحساب می آید.)

این داستان که آمیزه ای ازدرامه سحرآمیز
وروانی است شامل قصه های سیاسی، مالی
وجنایات می باشد .

اودرسال ۱۹۳۸ درتکساس تولد یافته ودر
صحرای سوزان آنجا بزرگ شده است .

اقتصاد رادر پوهنتون تکساس خوانده و دو
سال رابحث راننده درادروی امریکا کارکرده

است .

فرار یک‌ده‌دو سال پولیس را فریب داد



هجوم پولیس درلوس آنجلس که طی آن شش نفر کشته شد.

رابطه شدت زده بودند اختطاف شد. خانواده هرست برای اینکه به تقاضای ۱۰۱۰۰ دلار پاسخ میخواست در رشته تعلیمات شهری در پوهنتون اندیانا درجه ماستری بگیرد. اسنا شد. در سال ۱۹۷۱ از دواج کردند به کالیفرنیا رفتند.

امیلی نیز در اول دختر سر براهی بود و در کلادئون هیل شیکاگو تولد یافت. پدرش مشاورانجیری است او در پوهنتون اندیانا دختر خوش مشربی بود. وقتی که هردو به برکلی رفتند به مسایل اصلاح زندان ها علاقه پیدا کردند. در چشودی سال ۱۹۷۴ امیلی به پدر و مادرش گفت که «دو اطمینان و بیل تغییر کرده و من با مردمی های دیگر سروکار دارم». خودش می نویسد: «من عاشق مرد سیاه پوستی شدم که برایم مجسمه رنج سیاهان نیست که در این کشور زندگی کرده اند».

پاتی نیز تغییر اندیشه داد. بتاریخ ۷ جون ۱۹۷۴ استیشن رادیوی محلی فینه ثبت شده ای از آواز پاتی دریافت کرد که در آن از مرک ویلیام ولف ستایش نموده و گفته بود: «عشق او به مردم انقدر عمیق بود که او با اراده اش در راه آنان قربانی داد». و به این ترتیب پاتی هرست اوطلانه جزو این گروه شد.

چرا دختر یک سلطان موسسات نشراتی چون ویلیام راید ولف هرست عصیانگر شد؟ چگونه دختری با گذشته پر امتیاز و آیده در خشان اینگونه تغییر کرد؟ علت اصلی ممکن همیشه در کفن بهاند ماندقمه (روزبه) که در فلم «همشهری کان» در اسرار ماند.

ولی روا نشنا سانیکه در این رسته مظالم دارند نظریه های در مورد رفتار پاتی دارند. عده ای عقیده دارند که انگیزه های عصیانگر پاتی خیلی پیچیده بود و فقط انگیزه اصلاح طبلی متجر به اینکار نشده است. آنان او را سمبولی از پدیده دختران سید پوست طبقه متوسط و یادارمی شماره ۳۷

شد. همچنان او را دونفریکه در حادثه بانک محکمه خواهند گشاند. گرچه در این دوقضیه دزدی سان فرانسیسکو مجروح شده اند به گروه شامل بود و به چشم قانون مجرم خودش تفنگ را بکار نبرد ولی در همان میباید.

در محکمه ابتدایی وکیل مدافع هرست بیان کرد که هیچ اتهام بر هرست وارد نیست زیرا فقط اهل دست گروه انانسیستی بوه است. پدر و مادرش میگوید: «او فقط ۱۹ سال داشت که دستش را به تفنگ اسنا کردند و از همه مهمتر اینکه خودش هرست در حالت اختطاف بسر می برد. گرچه راه دستاوی در پیشرو ست ولی مابه آزادی او ایمان داریم».

به این ترتیب وکیلش ادعا خواهد کرد

است.

بخاطر خوشنودی معشوق

ساله را با الکسندروس ۲۱ ساله پیوند داد و پس از آشنایی مختصر ازدواج کردند و اکنون کریستان این میلیا رد معروف از شهر هر میلیو ترش بار دارد و آرزو دارد پسر بدنی بیاورد.

خبر نویسان گر از ش می دهند که دو ملت یونان خواست از باز ماندگان و ار ثین انا سیسی در مورد اینکه چرا (پایادو یو لوز) امتیاز معادن تیل را به انا سیسی

داده بود و روی چه انگیزه ای معامله داران و صاحبان فایر یکتا بازی تجارت می کردند یکسلسله تحقیقات و باز پرس هایی بعمل آورد اما الکسندروس بخاطر خوشنودی محبوبش کریستان انا سیسی دست به یک سلسله فعالیت های زدوبه اساس تدابیر او فعلا تحقیقات ها گرفته شده است.

بگیرد و مو تر های شا من مسابقه بایست مو تر های کهنه بوده و مودل آن از ۱۹۱۹-۱۹۳۹ باشد، این مسابقه در یونان به اشتراک رانندگان اروپایی و اضلاع متحده امریکا صورت گرفت و در بین مسابقه رانندگان آتن بدرجه اول حایز گردیدند گیور گیورس برادر الکسندروس یامو تر مودل ۱۹۳۸ خویش مقام دوم را کما سیسی کرد.

در حین اجرای مسابقه چشم رانندگان به زن خوش ترکیب و زیبا صورتی که معلوم میشد بار دار است افتید، این زن کسی جز کریستان انا سیسی نبود که برای مشاهده مو تر رانی آمده بود. کریستان انا سیسی مانند شوهرش عاشق مو تر بوده و همین عشق بود که کریستان انا سیسی ۲۴



در مسابقه مو تر رانی که در شهر آتن بر گزار شد کهنه ترین مودل مو تر ها مسابقه کردند.

فال حافظ



در هر روز از هفته که میخواهد فال بگیرد به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کند و آنرا از دایره بزرگ پیدا نماید. (فرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا میانی یا پنجم) دوزیر همان حرف منتهی قرار دارد که دارای خانه هائی سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کند و جواب خود را از زبان حافظ شریف سخن دریافت نماید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که سه است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر هوس مربوطه به این حرف دیده می شود است ۷۰ را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللقیب بشما چه می گوید!



اطلاعات و کلتور

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤول نجیب رحیق
معاون: پیقله راحله راسخ
مترجم: علی محمد عثمان زاده

تلفون دفتر رئیس تحریر: ۳۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر: ۳۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسؤول: ۳۶۸۴۹
تلفون ارتباطی معاون: ۱۰
تلفون منزل معاون: ۴۰۷۶۰
سوچورد: ۳۶۸۵۱
مدیریت توزیع: ۵۹

آدرس: انصاری و آه
وجه اشتراك:

در داخل کشور ۵۰۰ افغانی

لوندون

مجسمه های بزرگ و نقاشی ها طوری ترتیب یافته اند که جزو ساختمان معبد بشمار میروند. عین خصوصیت در معبد اوزیرش و رابوسمیل به چشم میخورد چه نقاشیها و مجسمه های ریلیف (نیم برجسته) بغرض تزیین معبد بکار رفته است نه منحیث یک پدیده مستقل هنری از جانب دیگر بکار بردن فن مهندسی نیز برای امتزاج دادن آن با مجسمه ها و نقاشی ها بوده است. به عبار دیگر هنر مندان مصر باستان با امتزاج دادن اسن سه هنر بیشتر متوجه شکل واحد هنری بوده اند.

خصوصیت دومی هنر مصر بزرگی پدیده های هنری از نگاه جماعت است با وجود آنکه ریزه کاریهای دقیقی را در هنر مصر دیده میتوانیم. همان میرود که بزرگی پدیده های هنری مخصوصا معابد زاده طرز تفکری باشد مبتنی بر شکوه مندی و عظمت مدنیت مصر نظر به عظمت مدنیت های همجوار آن که در بین عموم مردم مصر متداول بوده است این خصوصیت نشان دهنده پرستیژ سیاسی غنای مالی و فراوان مواد اولیه در مصر باستان میباشد. (باقیادار)



پنجم: - ایدولا - معبد پاروس - از ۲۳۷ تا ۲۱۲ ق. م.

هنر در لابلای قرن ها

مصریان قدیم اشیای را که بدان علاقه داشتند در مقبره هایشان می گذاشتند. بدین ترتیب مقبره های مصری شکل منزلگاه جاویدان روح را بخود گرفت. بدن انسان که منزلگاه اساسی روح بود نیز باید بدرستی نگهداری میشد، پس مصریان قدیم خواستند تا با مومیایی کردن کالبد، بدن را بشکل محفوظی در اختیار روح بگذارند تا هرگاهیکه خواسته باشد در آن رخت و آمد نماید.

نقش فرمان روالابی طرز تفکر و هنر مصریان باستان تاثیر بیش از حدی داشته است چه بقرار عقاید جامعه مصر فرمانروانه تنهامل قدرت دنیایی و دارنده قدرت عالی روحی بوده بلکه با ظهور سلسله پرنفوذ فراغت، فرمانروا بمقام انوئیت رسید این طرز تفکر بالای هنر مهندسی، مجسمه سازی و نقاشی مدنیت مصر تاثیر عمیقی بجا گذاشت که به هنر مصر خصوصیت بخشید مجرد و معجزا از مدنیت های اطراف آن.

یکی از خصایص عمده هنر مصر امتزاج یافتن هنر مهندسی مجسمه سازی و نقاشی از نگاه فرم، روش و محتوای است. چنانچه ساختمان های که در بنی هاشم وسیقینکس بزرگ در غزنه واقعیت دارد معابدی اند که در آن ظرافت کاری و نقاشی کمتر بکار برده شده و در عوض



یک قسمت از بقایای سنگی که بروی آن خط اودوغلیم (با خط تصویری) حک شده است. موزیم قاهره.

صفحه ۶۰

قال حافظ

شنبه

۱- خلوت گزیده رابه تماشاجه حاجتست
چون گوی دوست هست به صحرایچه حاجتست
۲- خدا چو صورت ابروی دلکشای توبست
گشاد کارمن اندر کرشمه های بست
۳- مراو سرو چمن را بخاک راه نشاند

زمانه تا قصب نرگس قیای تست
۴- رواق منظر چشم من آشیانه تست
گرم نما و فرود آکه خانه خانه تست
۵- به لطف خال و خط ازعارفان ربودی دل

لطف های عجب زیر دام ودانه تست
۶- دلت بوصل گل ای بلبل صباخوش باد
که در چمن همه گلبنانگ عاشقانه تست
۷- زگار ماودل غنچه صد گره بگشود
نسیم گل چو دل اندرپی هوای توست

یکشنبه

۱- خمی که ابروی شوخ تودرکمان انداخت
به قصد جان من زار ناتوان انداخت
۲- نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود
زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت
۳- بیک کرشمه که نرگس بخود فروشی کرد

فریب چشم تو صد فتنه در جهان انداخت
۴- شراب خورده و خوی کرده میروی به چمن
که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت
۵- بنفشه طره مقبول خود گره میزد

صبا حکایت زلف تو در میان انداخت
۶- زشرم آنکه بروی تو نسبتش کردم
سمن بدست صبا خاک دردهان انداخت
۷- سینه از آتش دل درغم جانانه بسوخت
آتش بود درین خانه که گشانه بسوخت

دوشنبه

۱- تم ازواسطه دوری دلبر بگداخت
جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
۲- سوز دل بین که زبس آتش انکم دل شمع
دوش بر من زسر مهر چو پروانه بسوخت
۳- چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست

همچو لاله جگرم بی می و خمخانه بسوخت
۴- هاجرا گم کن و باز آ که مرا مردم چشم
خرقه از سر بدر آوردو بشکرانه بسوخت
۵- دل دونیم شد و دلبر به ملامت برخاست

تفت باما هشتین کز تو سلامت برخاست
۶- در چمن باد بهاری زکناو گل و سرو
به هوا داری آن عارض وقامت برخاست
۷- هست بگشتی و از خلوتیان ملکوت
به تماشای تو آشوب قیامت برخاست

سه شنبه

۱- حافظ از باد خزان در چمن دهر مریخ
فکر معقول برما گل بی خسار کجاست
۲- ساقی و مطرب و می جمله میبست ولی
عیش بی یار میا نشود یار کجا ست
۳- باز پرسید ز میسوی شکن در شکنش

کاین دل غمزه سرگشته گرفتار کجاست
۴- هر سروموی مرا باتو هزاران کاراست
ما کجائیم و هلاکتگر بیکار کجا ست
۵- چوبشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن شناس نه ای جان من خطا اینجاست
۶- به هست و نیست مرجان ضمیر و خوش میبایست
که نیستی است سرانجام هر کمال که هست
۷- زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و هست
بیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست

چهارشنبه

۱- نرگش عریبه چوی و لبش افسوس کنان
نیم شب دوش ببالین من آمد بنشست
۲- عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند
کافر عشق بود گر نشو باده پرست
۳- بروای زاهد و بردرد کشان خرده مگیر

که ندادند جز این تحفه بما روز السبت
۴- آنچه او ریخت به پیمانه ما نوشیدیم
اگر از خمر بهشت است و اگر باده مست
۵- خنده جام می و زلف گره گیر نگار

ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست
۶- در دیر مفان آمد یارم قدحی در دست
مست از می و میخوران از نرگس مستش هست
۷- باز آی که بازآید غم شده حسیاف
هر چند که ناید باز نیز یکه بشد ازشتست

پنجشنبه

۱- دست در حلقه آن زلف دوتان توان کرد
تکیه بر عهد تو باد صبا نتوان کرد
۲- مشکل عشق نه در حوصله دانش است
حل این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد
۳- غیرتم گشت که محبوب جهانی لیکن

روز و شب عریبه با خلق خدا نتوان کرد
۴- دل ازمن پرد و روی از من نهان گرد
خدارا با که این بازی توان کرد
۵- میان مهربانان کسی نتوان گفت

که یار ما چنین گفت و چنان کرد
۶- دیدی ای دل که غم عشق دگر باو چگرد
چون بشد دلبر با یار وفا دار چکورد
۷- آه از آن نرگس جادو که بازی انگیزت
آه از آن مست که با مردم هشیار چه گرد

جمعه

۱- برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر
و ه که با خرمن میخون دل افکار چه کرد
۲- یاری اندر کس نمی بیم یاران راجه شد
دوستی کی آخر آمد دوستدار چه شد
۳- لمی از کان مروت برناید سالها ست

تابش خورشید و سعی باد و باران چه شد
۴- صد هزاران گل شگفت و بانگ مرغی برخواست
عندلیبان راجه پیش آمد هزاران را چه شد
۵- از چشم شوخش ابدل ایمان خود نگه دار

کان جادوی کهانش بر عزم غارت آمد
۶- در نمازم خم ابروی تودر بباد آمد
حالتی رفت که مهرباب بفریاد آمد
۷- زیر بارند درختان کسه تعلیق دارند
ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد

مجله آریایی

(۴)

گفته شود مینی پرخس و گمان بی اساس و بی پایه خواهد بود. و اوستا موجوده که در دست است قرن ها بعد از مفقود شدن اوستای اصلی گردآوری شد و آنهم از اشخاصیکه حافظ اوستا بودند، زیرا اسناد کتبی آن یک فلم مضاعف شده بود نخستین کسیکه اقدام جدی در گردآوری اوستا کرد (ولکس اول یا واخشی اول) پارتی بود که در نیمه دوم قرن اول مسیحی سلطنت داشت. پس اردشیر (اردشیر) موسس دودمان ساسانی و پسرش (۲) تاریخ ششها هان ایران می تالیف ابرنصور لمالی ترجمه محمود هدایت.

شاه پور اول بود (۱). و این اوستا که بعد از تالیف گردید ممکن است از لحاظ کمیت و کیفیت با اوستای اصلی فرق داشته باشد زیرا نمی توان به گمانیکه اوستا را حفظ کرده بودند و هم گمانیکه آنرا در اسناد کتبی گرد آورده اند اعتماد درست نمود. اما باید گفته آید که اوستا موجوده اگر باصل تطابق داشته باشد و یانداشته باشد از موضوع اصلی بعد تصور نشده و با اوستای باختری ممکن فاصله اندک داشته باشد.

اوستای موجوده (اوستای نو) مشتمل بر دو حصه است. حصه اول بر سه قسمت دیسهه میشود که عبارت اند از بستا و یسیر و وندیداد و حصه دوم شامل دو قسمت می باشد یشت ها یا سرود ستایش و خورده اوستا که بصورت مجموعه آنرا می توان به پنج بخش بررسی کرد (بستا و یسیر و وندیداد یشت و خورده اوستا) (۲). که در ذیل هر کدام آنرا جداگانه آریایی می کنیم.

۱- بستا یا قسمت مخصوص آداب نیایش و پرستش پروردگار مشتمل بر سرود های که با احترام عناصر مقدس و بزرگان خوانده میشود و مرکب از هفتاد و دو فصل می باشد که هفده فصل آنرا (گاتها) احتوا می کند و این قسمت (گاتها) بهترین قسمت های اوستا بوده و منظومه ایست که از نظر تشابه لسانی با زبان ویدا قرابت دارد و این قسمت یستا از حیث لجه و زبان و مطالب مندرج نیست به سایر قسمت های اوستا فرق داشته و قدامت دارد.

(۲) و یسیر و وندیداد مجموعه ایست که سرود های آن در ایام اعیاد مذهبی برگذاری رسومات اجتماعی خوانده میشود و با (۲۷) فصل تقسیم گردیده که هر فصل آنرا (کرده) نامند و بنا بر آنچه که درین مورد (براون) اظهار کرده است می گوید که از لحاظ ارتباط مطالب بایک دیگر و کلیه آنچه باید در یک کتاب گنجا نیده شود کتاب مستقلی

(۱) ص ۱۸۶ - ۱۹۸ و ۱۹۶ تاریخ قدیم افغانستان علی احمد کهزاد.
(۲) ص ۱۹۴ - ۲۰۰ ج ۱ تاریخ قدیم افغانستان علی احمد کهزاد.

نیمت (۱) *
۳- وندیداد - یا احکام ضد دیوها و بنا به گفته پرو فیسور براون (۲) که از قول (گلدنر) اقتباس کرده است این قسمت اوستا از لحاظ ماهیت مطالب شبهاست نزدیکی به (سفر سوم توران) دارد و مشتمل است بر ۲۲ باب که آنرا فر گارد میگویند که هر فر گارد تقریباً موضوع معینی را ارائه میکند مانند سفر گارد اول که در آن (۱۶) قطعه زمین اوستا (۳) با خصایص ساکنین آنها یاد آوری شد و در حقیقت باب اول و نندیداد اساس عمده و مبنای کلیه مباحثات مربوط به نقاطی را که پیروان اوستا از آن علم و اطلاع داشته اند و بنا وارت بوده اند - تشکیل میدهد.
۴- پیشنهاد این قسمت او ستا بیشتر از همه صیغه شعری داشته و مشتمل بر ۲۱ فقره می باشد و هر یک یک چیز مخصوص را توضیح میدهد.
۵- خورده اوستا. این قسمت اوستاد و عبارات روزانه مورد استعمال داشته و از آنرو موبدان و غیره پیروان گیش روستایی مکلف بودند که این قسمت را در حافظه خود داشته باشند.
اگر بگفته (دینکر) یک تن از محققین اوستا اذعان نماییم باید افسوس کنیم که او ستا حاوی ۲۱ نسل است و در آن نام هر یک ازین ۲۱ بخش جدا گانه آمده و خلاصه مند رجاء آنها تشریح و از برخی نسل ها مفصلتر بحث شده است. (۱)
و کهن ترین قسمت اوستا گاتها می باشد که برخی از دانشمندان آنرا از بقایای اوستای باختری میدانند - توسط خود زر دست تالیف شده است (۲) گاتها مرکب از پنج منظومه است که هر منظومه دارای

فصلی است که از نظر موضوعی و لسانی با سایر قسمت های اوستا تفاوت دارد و این قسمت یستا از حیث لجه و زبان و مطالب مندرج نیست به سایر قسمت های اوستا فرق داشته و قدامت دارد.
(۲) و یسیر و وندیداد مجموعه ایست که سرود های آن در ایام اعیاد مذهبی برگذاری رسومات اجتماعی خوانده میشود و با (۲۷) فصل تقسیم گردیده که هر فصل آنرا (کرده) نامند و بنا بر آنچه که درین مورد (براون) اظهار کرده است می گوید که از لحاظ ارتباط مطالب بایک دیگر و کلیه آنچه باید در یک کتاب گنجا نیده شود کتاب مستقلی

فصلی است که از نظر موضوعی و لسانی با سایر قسمت های اوستا تفاوت دارد و این قسمت یستا از حیث لجه و زبان و مطالب مندرج نیست به سایر قسمت های اوستا فرق داشته و قدامت دارد.
(۲) و یسیر و وندیداد مجموعه ایست که سرود های آن در ایام اعیاد مذهبی برگذاری رسومات اجتماعی خوانده میشود و با (۲۷) فصل تقسیم گردیده که هر فصل آنرا (کرده) نامند و بنا بر آنچه که درین مورد (براون) اظهار کرده است می گوید که از لحاظ ارتباط مطالب بایک دیگر و کلیه آنچه باید در یک کتاب گنجا نیده شود کتاب مستقلی

(۱) و (۲) ص ۱۵۱ - ۱۵۲ ج ۱ تاریخ قدیم ایران - براون ترجمه علی پاشا صالح.
(۲) ص ۱۹۹ - ۲۰۰ ج ۱ تاریخ قدیم افغانستان - احمد علی کهزاد.

نازمان شاپور اول و یادوم ساسانی این کار متداوم جریان داشت که اکنون قطعات مختلف اوستا را توأم با ازمنه گرد آوری آن در ذیل تذکر می دهیم.

۱- ۱۷ فصل گاتها از مجموع بنساقبل از هخامنشی بوده و تاریخ تدوین آن بین قرن ۱۱ و قرن ۶ ق.م. می باشد
۲- یشت ۱۰ - یشت ۳۳ - یشت ۱۹ که تاریخ تدوین آنها بعد ماقبل هخامنشی یا عهد اول هخامنشی است.
۳- یشت ۵ - پیش از ۴۰۴ ق.م. و یشت ۱۱۷ - یشت ۸ - یشت ۱۴ - یشت ۱۱۹ - یشت ۵۷ - یشت ۱۰ - یشت های ۶ - ۳۷ که تاریخ تدوین اینها بعد هخامنشی معتدلاً قرن چهارم ق.م. است.

۴- وندیداد - در حدود ۱۴۷ ق.م. و یشت ۹ در حدود قرن اول میلادی در عهد اشکانیان.
۵- یشت ۱۶ در عهد اشکانیان یا متاخر از آن تدوین شده است.
۶- خورده اوستا - در عهد شاپور دوم ۳۰۹ - ۳۷۰ میلادی (۱).

اما احمد علی کهزاد در گرد آوری اوستا از شاهان ساسانی علی الرغم (ار دشیر) تنها از شاپور اول (۲۴۱ - ۲۷۲ ق) نام برده است و معتقد است که به اردشیر موصوف علما از آثار فلسفی و نجومی یونان قدیم تراجمی را آماده کرده داخل اوستا کرده اند (۲) بنا برین باید گفت که اوستای موجوده اصالت خود را در تثبیت بعضی از رو حانیون تا اندازه از دست داده است از آنروست که به قسمت گاتها علما و محققین بیشتر نسبت به سایر بخش های آن بدل توجه کرده و آنرا مورد پژوهش خود قرار می دهند.

ترجمه نسبت به روحیه این رساله که اساس آن مبتنی بر موجز نگاری گذاشته شده است لازم نبود که اینقدر در پیرامون اوستا مفصل صحبت نماییم اما اوتباط اوستا به تاریخ و فرهنگ کشور ما زمینه را بیشتر در این مورد مساعد کرده - زیرا اوستا علی الرغم آنکه بعضی اصالت بلغی بودن آنرا انکار کرده اند باز هم از مفاخر تاریخی و سنن باستانی کشور عزیز و نهایت سکوهمند ما (افغانستان) محسوب میشود و این یک حقیقت میرهن و اشکارا است که ما نیکه می خواهیم این واقعت روشن را انکار کنند تلاش مذبحانه کرده و خود را در ژبانه دان تاریخ پرتاب می نمایند.

(۱) ص ۱۴۸ - مزد یستا و تاثیر آن در ادبیات فارسی تالیف دکتر محمد معین.
(۲) ص ۱۹۸ - تاریخ قدیم افغانستان علی احمد کهزاد.

بجواب نامه

های شما

سلام دوستان:

این هفته نامه های زیادی از دوستان و علاقمندان ژوندون دریافت کرده ایم. نامه ها ییکه برای کارکنان ژوندون ما یه تشویق است و دلگرمی در کارها، زیرا هر قدر به تعداد نامه های شما خوانندگان افزود میگرد دال بر این است که ژوندون خوانندگان و علاقمندان زیاد دارد.

خوب حالا سر مکاتیب رسیده ایم گشایم تا ببینیم دوستان چه نظریاتی برای مجله شما دارند و چه مسوولهای از ما پرسیده اند.

بناغلی م خروش ا زانده خوی :
پس از سلام و اظهار امتنان و لطف میکران می نویسمند مجله محبوب خانواده ها در این آوا خربا نشر مضامین و مطالب مفید به خوانندگان خود افزوده است بخصوص که از چندین به اینطرف صفحه بجواب نامه های شما درین مجله باز گردیده که عده زیاد آرزو داشتند چنین صفحه در مجله داشته باشند. حالا چند پیشنهادی دارم امید که در صورت امکان عملی گردد.

۱- اگر چه مقالاتی در صفحه اختصاصی زن به مناسبت سال بین المللی زن نشر میشود اگر در پهلوی آن صفحه ای دیگری در خصوص معرفی چهره های درخشان زنان معاصر کشور و جهان باز گردد خوب است.

۲- آیا بغیر از سوالات مربوط به مجله بسایر سوالات نیز پاسخ رایه می گردد.

۳- اگر امکان داشته باشد - تصدی صفحه های اختصاصی ژوندون را معرفی و عکس های آنها را چاپ کنید چه بسیاری از خوانندگان علاقه دارد تا آنها را بشناسند.

دوست عزیز بناغلی خروش
باید خدمت شما عرض کنیم که

دولتی مطبعه

مجله ژوندون سه صفحه اختصاصی برای زنان دارد که یک صفحه آن مربوط می شود به سال بین المللی زن، درین صفحه تابحال سعی شده است تمام فعالیت های زنان که به مناسبت سال بین المللی زن در داخل و خارج انجام یافته نشر گردد. بهمین ترتیب در دو صفحه اختصاصی «شخصیت زن در آئینه مطبوعات» همانطور که شما پیشنهاد کرده اید چهره از زنان معاصر و گذشته کشور و جهان معرفی گردیده است که باز شدن صفحه اختصاصی دیگر برای این مامول اضافی بر نظر میرسد.

مادر نخستین هفته ای که صفحه بجواب نامه های شما در مجله گشایش یافت بحیث مقدمه نوشتیم که به هر گونه سوالات جواب - گفته می شود.
در حال حاضر تصمیم نداریم متصدی صفحات اختصاصی ژوندون را معرفی کنیم زیرا عکس های کارکنان ژوندون که اکثرا صفحات اختصاصی مجله را کار میکنند به طور جسته و گریخته در لابلای راپور ها نوشته هایشان چاپ شده است. با امید همکاری و موفقیت شما.

بناغلی محمد قاسم کیسر
از مکتب حبیبیه می پرسند که ژوندون در کدام سال تا سیس شده است ؟

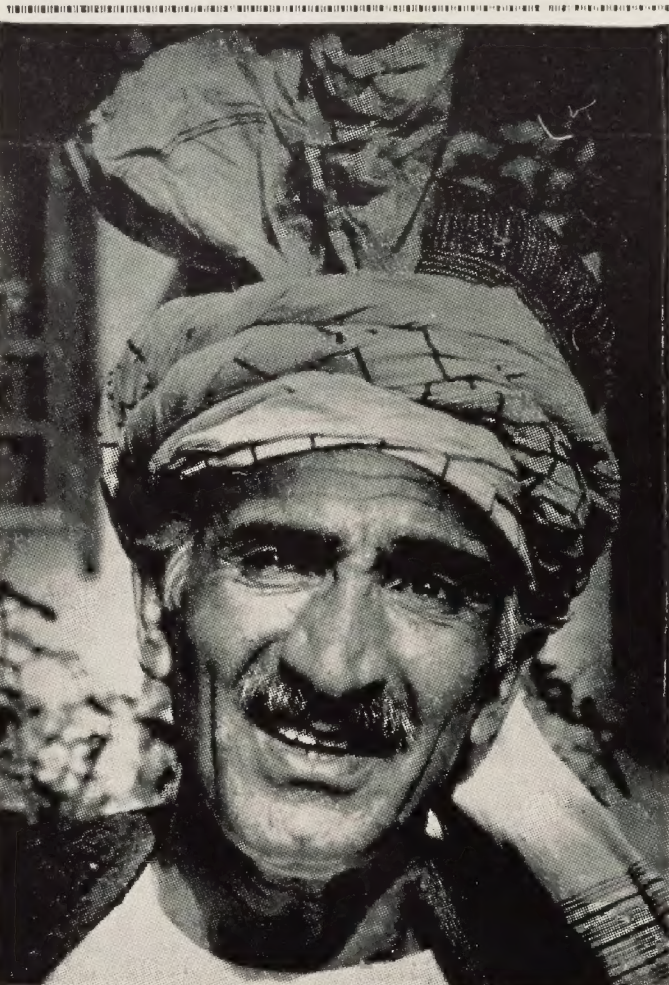
دوست ارجمند همان ضرر ب المثل مشهور در مورد سوال شما خوب صدق میکند که (آب در گوزه و من گرد جهان میگردم) -

پیغله فهمیه پ از شهر نو:
نوشته اند که زمانی در مجله ژوندون پیرامون مشکلات خانواده ها و پر ابله های جوانان صفحات تبه نشر میرسید و میز های مدور دایر میشد، که این صفحات تبه سوال ها خواسته ها در دها و مشکلات بسیاری از مردم جواب میگفت. حالا من مشکلی دارم از همین

مشکلاتی که دا منگیر بسیاری جوانان به سن وسال من میشود. اگر من این مشکل و درد خود را با مجله ژوندون بمیان بگذارم، شما مرا راهنمایی خواهید کرد ؟

بجواب خواهر مان پیغله پ باید گفته آید که هم اکنون در مجله ژوندون صفحه داریم که به سوالات جوانان و مشکلات آنها جواب می گوید و این صفحه « قصه از غصه ها » است. شما قصه نا ترا با مان در میان بگذارید و از متصدی این صفحه جواب بخواهید. جوابیکه شاید به درد بخور و مفید باشد.

بناغلی نیاز محمد :
یکی از دوستان دیگر ما هستند این رفیق بنابه گفته خودش بر سر دو راهی گیر کرده است. او طی نامه بلند بالایی از ما خواسته است که کدام راه را انتخاب کند.
نظر ما اینست که این رفیق بر هر دو راه نگاه کند و خوب عمیق نگاه کند که در برابرش سرا ب می بیند و یاراه روشن. اگر راهی را روشن یافت



بناغلی محمد ابراهیم نسیم خواننده و هنرمند سابقه دار کشور
صفحه ۶۳



والمطبخ طين
كتاب پر لپسی شمیرہ